

گزارشی از تلاش آیت‌الله ملا علی کنی در ماجرای سید محمد حسن کاشانی به همراه چند نامه جدال دو اندیشه سیاسی در اصفهان عصر ظل السلطان

علیرضا ابانری

مقدمه

ظل السلطان یا مسعود میرزا ناصرالدين شاه نیاز به معرفی ندارد. درباره شخصیت او، اقداماتش، نقاط ضعف و قوت او، کارهای پراکنده‌ای شده اما هنوز بسیاری از زوایای شخصیتی و کرداری او مبهم است و کسی از آن خبر ندارد. به ویژه حکومت متوالی و طولانی او در اصفهان هنوز جای کار دارد. هر چند اوضاع اجتماعی عصر او تبدیل به یک کتاب شده اما هنوز زمینه کاری خوبی وجود دارد. از حوادث ریز و درشت دوران او که بگذریم، واقعه‌ای در اصفهان اتفاق افتاد که از علما گرفته تا عوام مردم و حتی دستگاه حکومت را درگیر خود کرد. بحث فقط منطقه‌ای نبود که محدود به اصفهان شود، بلکه علمای بسیاری را از شهرهای مختلف از دارالخلافه تهران تا قم، کاشان، خراسان و به ویژه عتبات عالیات درگیر کرد.

در این زمینه سید محمد حسن کاشانی ملقب به سلطان الواعظین نقش اصلی را ایفا کرد و ملا علی کنی مجتهد معروف تهران نیز تلاش بسیاری کرد تا این غائله ساکت شود. هر چند که گویا تلاشش ثمری نداشت و آب رفته به جوی باز نگشت.

ماجرا صورت ساده‌ای داشت، اما در بطن خود جدال اندیشه‌ای مهمی بود که عمری به درازی تاریخ اسلام داشت.

آنچه می‌خوانید مروری گذرا بر این واقعه به همراه چند نامه از ملا علی کنی و جواب‌های مختلفی است که به آن داده شده است. این نامه‌ها تلاش وی را در این ماجرا نشان می‌دهد. از **مواعظ حسنة** سلطان

الواعظین چند نسخه وجود دارد اما چون در این مجله باید اختصار را رعایت کرد، از آوردن آن صرف نظر می‌شود. ابتدا به طور مجمل جدال دو اندیشه و شرح احوال کاشانی می‌آید و پس از آن رؤس و مطالب اصلی *مواعظ حسنه* که باعث جنجال شد، برای تقریب اذهان آورده می‌شود. سپس نامه‌ها می‌آید. امید آن که مجالی دست دهد تا کل رساله و نامه‌ها و فتاوی در آینده‌ای نزدیک منتشر شود.

جدال دو اندیشه

چنان که پیشتر اشاره شد اصل ماجرا مربوط به جدال دو اندیشه سیاسی بود. در تبیین آن باید گفت پس از تشکیل دولت صفوی برخورد علما با آنها دو گونه بود.

یکی آن که «اکثریت قریب به اتفاق علما، به هر دلیل، پذیرفتند تا با مشارکت در این دولت، به اداره امور شرعی مردم پردازند و امور عرفی را به سلطان واگذار کنند.»^۱ آنچه علما پذیرفته بودند مشروعیت عرفی برای سلطنت بود ولی مشروعیت فقهی برای آن قائل نبودند و حتی در کتب فقهی خود از آن بحث نکردند.

وقتی پس از قرن‌ها تحقیر، فشار و سرکوب حکومتی شیعه تشکیل شده بود که خدمات شایانی به مذهب تشیع کرده بود؛ علما بر خود وظیفه می‌دانستند برای حفظ مذهب با سلاطین ملاحظه کنند. البته امر به معروف و نهی از منکر را نیز فراموش نکردند. از طرف دیگر این حکومت تازه تأسیس دشمنان سرسختی مانند عثمانی در غرب و ازبکان در شرق داشت. برخی تأییدات علما از شاهان و ... به این موضوع بر می‌گشت.^۲

البته معدود کسانی بودند مثل شیخ ابراهیم قطیفی، مقدس اردبیلی و شیخ حسن فرزند شهید ثانی که هیچ گونه مشروعیتی برای سلطنت قائل نبودند و هر گونه ارتباط با دربار را رد کرده بودند.^۳

در دوره نادری و پس از آن تا روی کار آمدن قاجاریه روابط علما و سلاطین کمتر شد. با روی کار آمدن قاجاریه این روابط باز هم کمتر شد و در آخر با تحریم تنباکو به تقابل کشیده شد.^۴

در دوره ناصرالدین شاه، ملا علی کنی، مجتهد با نفوذ تهران توانسته بود در چندین مورد، جلوی اقدامات شاه را بگیرد و حرف خود را عملی کند. یکی مخالفت با امتیاز روتر بود که سرانجام با پافشاری ملا علی کنی (-۱۲۲۰ ۱۳۰۶) بر مواضعش این قرارداد استعماری لغو شد و شاه عقب نشینی کرد. مخالفت با ملکم خان و فراماسونری نیز از جمله آنها بود. وی حتی در موارد جزئی نیز دخالت می‌کرد، از جمله وقتی خواستند نظمیه تهران را تأسیس کنند وی با آن به این دلیل که یک نفر اروپایی خواست آن را به آن شیوه راه اندازی کند مخالفت کرد و باعث شد نماینده‌ای از طرف او در نظمیه باشد تا مسائل شرعی و اختلافاتی مانند طلاق و ... تحت نظر او رسیدگی شود. همه اینها نشان می‌داد که نسبت به دوره صفویه، علما از دربار فاصله گرفته بودند و در پایان به تعارض و درگیری نیز کشیده شد.

با این وجود در عصر قاجار هنوز سلطنت مشروعیت عرفی داشت^۵ و ملا علی کنی با آنکه در مقابل حرکات متجددمآبانه و استعماری آن روز ایستادگی می‌کرد ولی با بررسی اوضاع، با شاه نیز مدارا می‌کرد؛

دلیل او نیز سیره علمای سلف بود.

اندیشه سیاسی ملاعلی کنی - که مبتنی بر مشروعیت عرفی بود و مورد استفاده سید محمد حسن کاشانی نیز قرار گرفت - توسط یکی از اساتید چنین بیان شده است:

«در ازمنه غیاب آن حضرت (امام زمان)، خداوند متعال برای هر منصب و مقامی از مقامات آن جناب نایب و مظهري مقرر فرمودند، علمای اعلام را نایب و مظهر علم و تکمیل نفوس و تطهیر اموال، و سلاطین اسلام را در هر عصری از اعصار، مصدر و مظهر تنظیم امر عباد و رفع تغلب متغلبین و امنیت طرق و بلاد مقرر داشتند تا ابدی اقویا از سر ضعفا کوتاه فرمایند».

وی در ادامه می‌گوید:

«به باور کنی از آنجا که منشأ دین و اختیارات حکومتی دین یکی است - شخص پیامبر و سپس ائمه علیهم السلام - دین و دولت را از یکدیگر جدا نتوان دانست و در حقیقت اداره بخشی از امور خلق با علماست و سر و سامان بخشیدن به امور دیگر زندگانی آنان، به شاهان و اگدار گردیده است. بدین گونه وی مدعی نیست که شاه اساساً حقی بر قدرت ندارد و سلاطین اسلام را مظهر اختیارات حکومتی پیامبر و امام می‌بیند و در مقابل وظیفه علمای را تذکر خلافت‌کاری های حکمرانان می‌داند "پسند خاطر مبارک بشود یا نشود، در مقام اصلاح برآیند یا نیابند"»^۶

البته در کنار این اندیشه کسانی بودند که هیچ‌گونه حقی برای سلطنت قائل نبودند و در مقابل، بعضی دیگر مثل صوفیه، سلطنت را تا پایه اولوالامر که در آیه ولایت آمده، بالا می‌بردند.^۷

با توجه به آنچه گفته شد، کاشانی پیرو دیدگاه ملاعلی کنی البته با ادبیاتی تندتر بوده، و کسانی که در مقابل او ایستادند علمایی مقدس بودند که هیچ‌گونه نیابتی برای مقام سلطنت و به ویژه ظل السلطان قائل نبودند. از ارتباط کاشانی با ملاعلی کنی قبل از این واقعه اطلاع دقیقی نداریم ولی از تلاشی که پس از آن ملاعلی کنی برای تبریته او از اتهامات رایج می‌کند، معلوم می‌شود دیدگاه‌های نزدیک به هم داشته‌اند و شاید به علت مسافرت‌های متعدد به تهران برای وعظ، مروج دیدگاه سیاسی ملاعلی کنی در اصفهان بوده است. برای آشنایی با کاشانی بهتر است کمی از شخصیت او بدانیم و بعد به اصل ماجرا بپردازیم.

سلطان الواعظین کاشانی که بود؟

از تاریخ تولد کاشانی آگاهی نداریم ولی روز اول ربیع الثانی سال ۱۳۲۰ق فوت کرده و در تخت فولاد اصفهان در تکیه ابوالمعالی کلباسی دفن شده است.^۸

در منابع موجود از دوره ناصر الدین شاه شرح احوال او کم و بیش وجود دارد اما در میان آنها گزارش جناب دست اول است. هر چند که مصلح الدین مهدوی و دیگران نیز شرح احوال او را نوشته‌اند، اما جناب شرح احوال و ماجرای او را خود نقل می‌کند. گو این که در دوران جوانی خود او را دیده است. ما نیز از شرح حال مفصل او در این جا صرف نظر می‌کنیم و با کمی تسامح گزارش جناب را می‌خوانیم:

حاج سید حسن واعظ کاشی اصلا اهل کاشان، در اصفهان متأهل و متوطن و دارای خانواده بزرگی

گردید. سال‌ها مورد احترام و ارادت مردم بوده، به منبر و موعظه اشتغال داشت. مخصوصاً چند سال در اواسط [عمر] که علاوه بر شخص اول و عاظم اصفهان بودن، دارای مقام اعیانیت شده بود. حاج سید حسن دارای قد بلند و بدن فربه و ریش انبوه و چشم‌های درشت و خوش سیما، بسیار آرام حرکت می‌کرد و با وقار بود که روی هم رفته، هیبت او جلب توجه عامه را به خود می‌کرد. تربیت مخصوصی داشت، اغلب عده زیادی از مردم اصفهان درب منزل او حاضر بودند و جهت استشفای مبتلایان خود می‌گرفتند. این عمل مخصوص او علت دیگری از اسباب شهرت او شده بود. نیز جمعه آخر ماه رمضان، دعایی جهت مایه کیسه تدارک می‌کرد و موقع تقسیم او به مردم، در هر مسجد و معبری که او می‌گذشت هنگامه برپا می‌شد.^۹

وعظ، شغل رسمی او بوده و به این فن در اصفهان، تهران و عتبات شناخته شده بوده است. به همین دلیل نیز ناصرالدین شاه به او لقب سلطان الواعظین می‌دهد.^{۱۰} از مجالس وعظ او مواردی را سراغ داریم از جمله رمضان ۱۳۰۵ وی در تهران سخنرانی می‌کرده که به آن اشاره خواهیم کرد. اما جناب در این باره به نکته‌ای اشاره می‌کند که مفید است:

منابر رسمی او منحصر بود به ذکر اخبار و اغلب، دو سه ساعت مدت صحبت او می‌شد بالای منبر. در اغلب منبرها که موضوع اخلاق بود یک مثالی به یک نفر از علما یا بزرگان معروف وقت در اصفهان می‌گفت که برای وهن و سرشکستگی آن شخص، زیاده مؤثر می‌گردید. به این مناسبت نوع اشخاص با اسم و رسم اصفهان، زخم زبانی این واعظ معروف را داشتند و همیشه با او به ملاحظه سلوک می‌کردند.^{۱۱}

ماجرا چه بود؟

ظل السلطان با اعمال نفوذ در دربار و پیشکش‌های مداوم به «شاه بابا»^{۱۲} توانسته بود حکمرانی مناطق زیادی از ایران آن روز مانند اصفهان، فارس، یزد و نواحی غربی را به دست آورد. او برای اثبات شایستگی خود و بر طرف کردن معضلات راه‌های مختلفی را می‌پیمود. ظل السلطان در اصفهان به گونه‌ای پیش رفته بود که کمی بعد ناصرالدین شاه را بیمناک کرد و باعث شد به علت گزارش‌های مختلفی که مخالفان ظل السلطان به دربار داده بودند، شاه بابا دست او را از همه جا کوتاه و فقط در اصفهان محصور کند؛ امری که برای او خیلی گران تمام شد. در این اوج قدرت، یکی از راه‌های ظل السلطان و رایج در بین سلاطین، استفاده از تفاوت نظر علما و متفذین بود. در این گونه موارد نیز طرف کسی را می‌گرفتند که با دربار مهربان‌تر بود، یا به طرفداری از کسی بر می‌خواستند که می‌توانست قدرت رقیب‌شان را در آن منطقه کم کند. دخالت، ایجاد فضای رقابت، دسیسه چینی و تحریک کردن اطرافیان علما از جمله این موارد بود.

ظل السلطان در همین زمان به علت بسط حکومت مستبدانه و انواع نیرنگ، در اصفهان مخالفان زیادی از علما داشت. اما کاشانی طرفدار نیابت عرفی سلطنت و در اصفهان حامی حکومت ظل السلطان بود، از طرف دیگر به گفته جناب، علما نیز از زخم زبان‌های او برکنار نبودند. این‌ها انبار باروتی بود که منتظر

یک جرقه بود. به گفته مهدوی در سال ۱۲۹۵ و به گفته جابری سال ۱۳۰۰ این اتفاق افتاد. اما با ملاحظه متن رساله *موعظ حسنه* و وقایع دیگر و نامه‌های پس از آن، برمی‌آید که این واقعه در سال ۱۳۰۴ اتفاق افتاده است.^{۱۳}

وی در این رساله به نوعی نیابت برای سلاطین قائل شد که از طرف امام زمان علیه السلام به آنها تفویض شده بود. کاشانی همان دیدگاه ملاعلی کنی را مطرح کرد اما چون نتوانست خوب تقریر کند، برایش در دسرافرین شد. وی در تمام این رساله می‌خواهد بگوید که امور روزمره و عرفی مردم از طرف امام زمان به سلاطین واگذار شده و شرعیات و هدایت خلق و به طور کل امور دینی به علما واگذار شده است. کاشانی در *موعظ حسنه* پیش‌تر رفت و جانب سلاطین را بیشتر گرفت. وی عقیده داشت همان طور که سلاطین در امور دینی دخالت نمی‌کنند، علما نیز نباید در امور مملکت داری و سلطنت دخالت کنند، زیرا این امر باعث تشویش خاطر سلطان می‌شود.

مطرح کردن نیابت برای سلاطین اصلی‌ترین ایراد مخالفین او بود. طرح مسأله نیابت نیز از آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) سرچشمه می‌گرفت. در بین شیعیان هنگام تفسیر این آیه، منظور از اولوالامر را امامان معصوم - علیهم السلام - می‌دانند که در زمان غیبت علما از طرف امام نیابت دارند و بحث تقلید و ولایت فقیه مطرح می‌شود. اما در بین اهل سنت اولوالامر که در آیه دستور به اطاعت از آن داده شده را سلطان می‌دانند و در اندیشه سیاسی آنها، سلطان، زمامدار مسلمین اولوالامر است که حتی اگر جائز باشد، نباید بر او خروج کرد.

در بین عرفا نیز بحث ولایت بسیار مطرح است و یکی از پایه‌های اصلی اندیشه آنها را تشکیل می‌دهد. در دوره قاجار با وضعی که صوفیه داشتند و چرس و بنگ آنها را به عوالم بالا می‌برد، بعضی هذیانها نیز در بینشان پیدا شد. با مفهوم موسع ولایت که آنها در نظر گرفته بودند، شاه مصداق اولوالامر بود. البته قبل از آنها در دوره صفویه نیز این اندیشه از طرف قزلباشان مطرح بود اما صوفیه زار و نحیف دوره قاجار مثل موارد دیگر آن را از بین برده بودند.

در این دوره به نام سید محمد حسن کاشانی مطرح کردند که گفته است منظور از اولوالامر در این آیه، ناصرالدین شاه و ظل السلطان هستند.^{۱۴} حال یا این که علما از سخنان او چنین برداشت کردند و یا آن چنان که خود او می‌گوید به نام او برساختند، او اصلاً چنین حرفی نزده بود. چنان که در سراسر *موعظ حسنه* نیز ما به چنین مطلبی بر نمی‌خوریم.

برای آشنایی بهتر با اندیشه کاشانی چند پاراگراف از این رساله که دیدگاه اصلی او را مطرح می‌کند، می‌آوریم. این رساله همان زمان چاپ سنگی شده، اما آنچه می‌خوانید بر اساس نسخه شماره ۲۰۶ صرم الدوله، فرزند ظل السلطان است که اکنون در کتابخانه فرهنگ اصفهان نگهداری می‌شود.^{۱۵} وی در بخشی از آن می‌گوید:

«پس جان و مال و ناموس خلق از جانب آن مولا ارواح العالمین فداه سپرده سلطنت غراء است و اصول و فروع و سنن شرعیه سپرده علماء ملت بیضاء است، چنانچه سلطان را در سپرده علماء مداخله و تصرفی

نمی‌باشد، علماء را هم لازم است که در سپرده سلطنت مداخله و تصرفی نبوده باشد، (فَاتَمَّا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا) [۲۹] چنانچه سلطنت را لازم است که علماء ملت را تقویت نماید امناء ملت را هم لازم است که میل خاطر خورشید مظاهر سلطنت را رعایت فرمایند. چنانچه سلطنت را در کتب اربعه امناء ملت تهذیب و استبصار و فقیه و کافی مداخله و تصرفی نیست بر خلاف سلاطین خارجه باید امناء ملت را هم در اصول دولت که خزینه و لشکر و حکومت و دفتر است مداخله نباشد که (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) چنانچه سلطنت را در فتاوی علماء ملت چون و چراء نیست امناء ملت را هم باید در احکام صادره از مصدر سلطنت لم و لا [۳۰] نسلمی نباشد که (لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا) چنانچه سلطنت را در اجازه دادن مجتهدین بحث و ایرادی نیست، امناء ملت را هم در نصب حکام و ضباط باید لیت و لعل نباشد که (لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ)

فشاهد وجهه فی کل ذرات

جهان مرآت حسن شاهد اوست

چنانچه سلطنت مرکز، عوام را بر امناء ملت ترجیح ندهد و نشوراند علماء ملت هم باید این قاعده را مرعی دارند و هرگز خود را دخیل امر غوغا و بلوا و خیالات فاسده اجامره و اوباش و ارادل و قلاش ننمایند [۳۱] که (يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا)

مردۀ ناند و کشته شهوتند

کاین نه مرداند اینها صورتند

و اسباب ملالت خاطر خورشید مظاهر سلطان زمان خود نکردند و ملاحظه کنند که اهل کفر و شرک سلاطین خود را چه قدرها اطاعت و حرمت دارند. پس اهل ایمان، خود را کمتر از آنها نشمارند. وی در جای دیگر سلطنت قاجار را به نیابت از امام زمان علیه السلام می‌داند. همین نکته یکی از مواردی است که بر او ایراد گرفتند:

«این سلطنت مخصوصه را نیابت از حضرت حجت الله علی العالمین است و علماء ملت که هم نائب آن خلاصه آل طه و یس‌اند باید با یکدیگر متعاضد بوده باشند که از روی اتفاق جهان می‌توان [۲۸] گرفت.» وی در چندین مورد از علما انتقاد می‌کند که چرا جانب سلطان را رعایت کنند. از جمله در جایی می‌گوید:

«و چگونه عالم عاقل، رضا جوئی چند نفر عوام جاهل را بر رضای خواطر مبارک سلطان مذهب خود که امروز نائب به حق حضرت حجة الله علی العالمین است مقدم می‌دارد!» [۴۷] کاشانی علما را نصیحت می‌کند که زمام امور رعیت و سلطنت را به سلطان واگذار کنند و در این امر دخالت نکنند:

«پس بر امناء [۴۹] شرع لازم است که زمام مملکت و فرمان فرمائی رعیت را به دست آن که حضرت

حجة‌الله او را به منصب والای سلطنت و خلافت و حکمرانی گماشته است و اگذارند».

به هر حال کاشانی در حیطه‌ای حساس وارد شده بود، نسبت نیابت دادن امام معصوم علیه السلام به سلاطین قاجار و خود به خود به ظل السلطان امری بود که برای بسیاری از علما و حتی مردم عادی قابل پذیرش نبود. وی می‌خواست اندیشه‌های را که در نظام فکری شیعه نبود و در بین اهل سنت و بعضی از صوفیه رایج بود، وارد اندیشه سیاسی شیعه کند، در حالی که چنین چیزی برای علما و فقها قابل پذیرش نبود و مردم نیز که دیگر از سلطنت قاجار و به ویژه ظل السلطان در اصفهان به تنگ آمده بودند، برایشان قابل هضم نبود.

آنچه از این رساله برمی‌آمد و شاید مقداری تحریکات بیرونی و تبلیغات آن زمان باعث شد که سه یا چهار نفر از علمای اصفهان حکم به ضلالت و کفر سلطان الواعظین بدهند. خصوصاً که مردم اصفهان دیگر از ظل السلطان و عمال او به تنگ آمده بودند و مواعظ حسنه داشت آنها را تطهیر می‌کرد. از کسانی که حکم به کفر او دادند سه نفر را می‌شناسیم که در صدر آنها باید از سید محمد باقر چهارسوقی مشهور به صاحب روضات نام برد. دو نفر دیگر محمد حسن نجفی و سید علی اکبر فال اسیری بودند. البته خود کاشانی در برگ ۱۳۶ نسخه علامه روضاتی از امام جمعه اصفهان نیز نام می‌برد. طبق گفته وی ابتدا فال اسیری وی را تکفیر می‌کند، سپس امام جمعه اصفهان حکم او را امضا می‌کند و پس از آن دو نفر دیگر که صاحب روضات و شیخ محمد حسن نجفی باشند حکم او را تصدیق می‌کنند.

صاحب روضات الجنات (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳) از علمای برجسته و مقدس اصفهان بود که در نهایت تقوا و ورع می‌زیست^{۱۶} و بنا به گفته خود با دستگاه ظل السلطان رابطه‌ای نداشت و در امور دنیوی دخالت نمی‌کرد.^{۱۷} وی پس از انتشار مواعظ حسنه حکم به کفر او داد. صاحب روضات فردی اهل ادب بوده و چنان که می‌نویسند حتی در فتاوی خود سعی می‌کرد جملات و کلمات آهنگین و مسجع به کار برد. وی در فتاوی یک سطر چینی نوشت: «این سید کاشی، مشغول به دین تراشی، یا در متن کفر است یا در حواشی».^{۱۸} میرزا محمد حسن نجفی (ح - ۱۲۳۷ - ۱۳۱۷) نیز از جمله علمای برجسته و متقی اصفهان بود. وی فرزند آقا محمد علی هزارجریبی نجفی^{۱۹} (مدفون در امامزاده سید علی اکبر شهرضا) بود. گفته‌اند میرزای شیرازی اعتقاد تامی به او داشته و اهل اصفهان هر وقت از ایشان سؤال می‌کردند که به چه کسی رجوع کنند؟ می‌فرمودند: به میرزا محمد حسن نجفی. ظل السلطان هر کار کرد نتوانست او را کنترل کند. وی نیز از کسانی بود که حکم به کفر کاشانی داد.

سید علی اکبر فال اسیری (- ۱۲۵۶ - ۱۳۱۹) فردی شناخته شده است.^{۲۰} روحانی انقلابی و تند و تیزی که برای قاجاریه مشکلات زیادی درست کرد. وی در ماجرای تحریم تنباکو نقش مهمی ایفا کرد. فال اسیری در سال ۱۳۰۴ در ماجرای گرانی و عدم مرغوبیت نان، رهبری اعتراضات مردمی را به عهده گرفت و به دستور ظل السلطان به همراه قوام الملک به اصفهان احضار شد. جناب درباره اقامت او در اصفهان و نقش آفرینی در ماجرای تکفیر کاشانی چنین می‌گوید:

«انتشار این رساله در اول امر، علما را مهیج کرد که بر ضد حاج سید حسن کاشی کلماتی بگویند و

بنویسند. و مخصوصاً در این وقت حاج سید علی اکبر فال اسیری شیرازی را که از علمای طراز اول شیراز بود و از شیراز تبعید ساخته بودند به اصفهان، به سبب یک نهی از منکر و جلوگیری که خواسته بود از کارهای عمال حکومت اصفهان در شیراز بنمایند، و این سید ایام ماه رمضان در اصفهان منبر می‌رفت و شرح مظالم حکومت‌ها را عموماً، و آنچه سر خود او آمده بود خصوصاً بالای منبر می‌گفت، و جمعیت فوق العاده همه روزه پای منبر او حاضر می‌شد، و وقتی که سید مصائب خود را روی منبر ذکر می‌کرد صدای ضجهٔ مردم به اطراف شهر پراکنده می‌شد و انتشار این خبر در طهران برای حکومت اصفهان، اشکالاتی فراهم ساخته بود. روی منبر مطالب این رساله را دست گرفته با حالت ناله و گریه که: دیگر اثری از شریعت باقی نگذاشتند و این رساله بر خلاف قرآن نوشته شده و صاحب این رساله فلان و بهمان است از تکفیر و الحاد و زندقه»^{۲۱}.

افزون بر موارد بالا باید به یاد داشته باشیم که ۲۰ سال پس از آن مشروطیت در ایران به بار نشست. مردم کم کم آگاه شده بودند و حکومت مستبدانه قاجار را نمی‌پذیرفتند. در حالی که رساله موعظ حسنه مردم و علما را از انتقاد به سلطان و حاکم اصفهان منع می‌کرد. جناب در این باره می‌گوید:

«خلاصه این که با وجود نداشتن قانون، جهت جلوگیری اعمال مستبدانهٔ حاکم، اگر مختصر اقدامی از علما ظاهر می‌شد در مقابل کارهای بی‌باکانهٔ حکومت و اعضای او، ملول این رساله این بود که این قدر اقدام را هم علما نکنند و مستبدین در امور خود آزاد باشند»^{۲۲}.

شاید یکی دیگر از عوارض رسالهٔ موعظ حسنه این بود که کاشانی در مقابل امر به معروف و نهی از منکر ایستاده و علما و مردم را از امر به معروف و نهی از منکر حکومت بازداشته است. همین امر باعث شد که وی بعدها رساله‌ای نیز دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر بنویسد.^{۲۳}

دربارهٔ نامه‌ها

جنجالی که در اصفهان به پا شد، به کاشان، تهران^{۲۴} و عتبات عالیات نیز کشیده شد. در تهران ملا علی کنی به علت رابطهٔ قبلی با کاشانی و گویا اشاره‌ای قبلی دربارهٔ موعظ حسنه، تلاش زیادی کرد تا کاشانی را از این اتهام تبرئه کند. وی نامه‌های زیادی به علمای اصفهان و عتبات نوشت. به علت رعایت اختصار، فقط نامه‌ها می‌آید. تحلیل و بررسی نکته‌های آن مجال دیگری می‌طلبد.

نامهٔ اول، نامه‌ای است که ملا علی کنی به صاحب روضات نوشته و تلویحاً از ایشان می‌خواهد که جبران مافات کند. اصل این نامه نسخه‌ای به شماره ۲۵/ ۴۹ موجود در کتابخانهٔ آیت الله گلپایگانی قم است. بقیهٔ نامه‌ها از روی نسخه‌ای در اصفهان به شماره ۴۰۹ متعلق به استاد علامه سید محمد علی روضاتی - حفظه‌الله - است که از طریق استاد جعفریان تصویر آن در اختیار بنده قرار گرفت^{۲۵} و از محضر هر دو کمال تشکر را دارم. نامه‌هایی که در این نوشتار آمده، بخشی از آن نسخه است. ۷۰ برگ ابتدایی نسخه، رسالهٔ امر به معروف و نهی از منکر کاشانی است و نامه‌ها از برگ ۷۱ شروع می‌شود که می‌توان نامه‌هایی از مراجع بزرگ نجف مثل میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شریبانی تا علمای شهرهای مختلف یزد، کاشان،

قم و خراسان را دید.

نثر نامه‌ها نیز جز یکی دو مورد مثل نامه امام جمعه شیراز، نثر عالمانه فقیهان است که در بعضی موارد با استدلال‌های فقهی و قرآنی همراه است. از حیث اطلاع بر ماجرا و دفاع از کاشانی نیز در یک سطح نیستند. بعضی از علما که با کاشانی رابطه خوبی داشته‌اند از او دفاع جانانه‌ای کرده‌اند و برخی با دفاع از او تلویحاً انتقاد نیز کرده‌اند. نامه میرزا ابوالقاسم نراقی به دفاع از کاشانی این آگاهی را به ما می‌دهد که سلطان الواعظین، مواعظ حسنه را پس از اعتراض مردم شیراز و رهبری سید علی اکبر فال اسیری در این قضیه نوشته و ملا علی کنی از او درخواست کرده برای رفع محدودیت‌های فال اسیری این کتاب را بنویسد و وی نیز با ظل السلطان در میان گذاشته و آن را نوشته است. برگ ۱۳۶ نسخه علامه روضاتی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. کاشانی در استفتایی از زین العابدین مازندرانی ماجرا را به صورت گذرا شرح می‌دهد. وی گفته که برای رفع محدودیت‌های فال اسیری تلاش کرده و ملا علی کنی نیز نزد ظل السلطان وساطت کرده و نامه نوشته و وی فقط جواب نامه ملا علی را نوشته که ملا علی نیز از او تشکر کرده، اما فال اسیری او را تکفیر کرده است.

در لابه‌لای نامه‌ها می‌خوانیم که وی در مواعظ حسنه فقط نقل قول کرده است. فایده دیگر نامه‌ها آن است که با دیدگاه علمای اواخر عصر ناصری درباره رابطه دین و دولت آشنا می‌شویم. شاید بسیاری از این علما در حالت عادی چیزی در این زمینه نمی‌نوشتند و یا نیازی به این کار نمی‌دیدند، اما این واقعه و استفتای کاشانی از آنها برای اظهار نظر، آنها را به این وادی کشانده تا دیدگاه سیاسی خود را بیان کنند.

در پایان نامه‌ها چند نامه مهم از ملا علی کنی وجود دارد. یکی نامه‌ای است درباره منبر رفتن کاشانی در مسجد ملا علی که در ماه رمضان ۱۳۰۵ بوده و باعث ایجاد شک می‌شود که ملا علی کنی نامه‌ای به کاشانی می‌نویسد و آن را توجیه می‌کند. دیگری نامه‌ای از ملا علی کنی به کاشانی برای دلجویی از او و پاسخ کاشانی به آن در توجیه مواعظ حسنه است. نامه مهم دیگری که پس از آن وجود دارد، اهدای لقب «سلطان الواعظین» به کاشانی است که فرمان ناصرالدین شاه را آورده است.

پس از آن نیز نامه مهم دیگری از ملا علی کنی به سید علی اکبر فال اسیری (شیرازی) وجود دارد که تلویحاً او را به علت تکفیر کاشانی سرزنش می‌کند.

در ادامه نیز نامه‌ای از ملا علی کنی به آقا نجفی و جواب سید حسین بحر العلوم و ملا محمد ایروانی به ملا علی کنی وجود دارد. نکته این دو نامه افزون بر اشاره به ماجرای کاشانی آن است که ملا علی کنی در ماجرای فشار دولت عثمانی به مردم و علمای عتبات عالیات نیز فعال بوده است. دولت عثمانی برای سربازگیری به علما و طلاب و ساکنین عتبات فشار می‌آورد که ملا علی کنی با رایزنی با دربار قاجار، آن را بر طرف کرده است و علمای عتبات از او تشکر می‌کنند. گو این که استاد جعفریان در همین مجله نامه‌هایی از امام الحرمین کاظمین منتشر کرده‌اند که از جمله نامه به ملا علی کنی در این ماجرا است.

نامه ملاعلی کنی به صاحب روضات

بر اساس نسخه شماره ۲۵ / ۴۹ کتابخانه آیت الله گلپایگانی

سواد تعلیقه آقای حجة الاسلام نائب الامام شیخ الطائفة و رئیس السلسلة المحقة آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - است که به سرکار شریعتمدار خلائیق افتخار سید العلماء الأعلام آقای آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی مرقوم داشته‌اند:

عرض می‌شود؛ اولاً داعی به برکات وجود میمنت مسعود جناب مستطاب شریعتمدار خلائیق افتخار خیلی مستظهر و کمال امیدواری را دارم، بلکه در نشئه قیامت نیز نظر شفاعت به آن جناب خواهم داشت. ثانیاً گویا مراسم آداب دینی ما بین جناب عالی و داعی مطلوب و متوقع نباشد، بلکه شرح حال و پرسش احوال را به وضع اهل برزخ و میان عالم مثال یعنی به همان مؤانست روحانی و مخبرات قلبی باید اکتفا نمود. از حقیر که ظاهراً وظائف حیاتیه ساقط است ولکن ذات کثیر البرکات عالی که لمعای از اشراقات انوار اولیاء مقربین و مصداق حی فی الدارین است، محل امید هر گونه فیوضات است؛ رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت.

این ایام هلاکت فرجام، مذاکرات موحشه از قبه الاسلام اصفهان می‌شود که موجب ملال و اماتة قلب هر مسلم غیوری است. شنیدم در مسافرت حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد و افخم والا شاهنشاه زاده اکبر اعظم - مد الله تعالی ظلال رأفته و معدلته و ادام الله تعالی شوکتة و اقباله - حرکات قبیحه ناشایسته از بعض جهال قوم نسبت به سلاله مصطفی (ص) جناب مستطاب قدوسی نصاب، قدوة الاجلة الاطیاب، افتخار المحدثین، فخر الواعظین حاج سید حسن واعظ - احسن الله اجره عن الاسلام - روی داده که می‌توان گفت جرأت بر حضرت اقدس امام عصر و سلطان زمان - علیه و علی آباءه الطاهرین افضل السلام - و موجب کسر قلب صدیقه طاهره علیها السلام و مصداق (اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ) [است].

عجب است که با بودن جناب شریعت‌مآب که واسطه امر خیر و دافع هر گونه شر و ضر هستیید، چگونه خودسری را پیشه خود کردند و از مفاصد دارین اندیشه نکردند؟ اولاً چه ذنب و گناهی از جناب آقای عزیز محترم صادر شده که در شهر رمضان و حالت صیام، در خانه خدا اولاد پیغمبر علیه الصلوة و السلام مستحق چنین [۱] اهانتی شده، ثانیاً چرا بی اذن و رخصت اولیاء حکومت چنین جلادتی نموده‌اند؟ عجب تر آنست که بعضی اقدام عوام را مستند به حکم و امر بعض علماء فحام نمودند! حقیر که تصدیق آن نمی‌توانم کرد، خصوص با ذکر علت که تحریر کتابچه مرقوم بوده باشد، در این کتابچه که ابدأ اقرار بر عقیده فاسده و انکار ضروریات دین ندارد، تمثیل به آیات و اشعار^{۲۶} چه دلالت و اشعار بر فساد عقیده و مذهب دارد؟

خلاصه؛ امیدوارم که این تفصیل شهرة بی‌اصل باشد و چنانچه خدای نخواستہ حقیقت داشته باشد، خیلی لازم و شایسته است که جبران آن را جناب ملازمان [کذا] بفرمائید و چنانچه فی الواقع این جسارت از جهال رعیت محض جلادت صادر شده که مستحق تنبیه و سیاست باشند، لابد باید به ذیل شفاعت جناب عالی در دفع نائرة غضب و انتقام و استرضای از جناب آقای حاجی سید حسن واعظ و اصلاح ما

فیه متمسک شد و چون حقیر در حقیقت ما وقع بی خبر بودم، اقدام به شرح این معروضه نموده، ابلاغ آن را در عهده زحمت و اقدام جناب فضایل مآب فواضل نصاب، مخدوم محترم والامقام، علام فهم اسوة الواعظین، افتخار الذاکرین، آقای حاجی میرزا لطف الله - وقته الله بلطفه الخفی - که از قبل داعی بعد از شرفیابی حضور مبارک حضرت ذی شوکت اشرف اسعد والا و خدمت ملازمان سرکار شریعتمدار و ابلاغ عریضجات مذکر اجابت مستدعی است حقیر باشند که ان شاء الله به التفات و مرحمت جناب عالی رفع ملال از خاطر داعی و سایر مسلمین شود، منتهی به ضرب و قتل و سیاست نشود.

امید است عفو ملوکانه هم مددی فرماید و صفح جمیل سبقت بر غضب گیرد. چه قدر پسندیده است که خود جناب سید جلیل مکرم با تحقق مظلومیت و سوء جسارت اهل جهان از خلاف جهال نادان بگذرند و خود اقدام به شفاعت نمایند. امید است که در این زحمات و تصدیعات جز خیر محض و صلاح کل و اطفاء نائره فساد عرض دیگر نداشته باشم؛ (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ).

محل خاتم مبارک آقای حجة الاسلام حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - [۲]

قوبلا باصله كما فی طرفی الورقه

استفتای اهالی اصفهان از مراجع نجف و جواب آنها بر اساس نسخه علامه روضاتی

عرض کسبه و تجار و اصناف دارالسلطنه اصفهان به حضور مبارک هر یک از علماء اعلام و حجج اسلام - متّع الله المسلمین بطول بقائکم - اینکه قریب سی سالست که ما جماعت مؤمنین و مسلمین لیلاً و نهاراً در جمیع مساجد و مجالس پای منبر جناب مستطاب سند المحدثین و سلطان الواعظین آقائی حاجی سید محمد حسن واعظ کاشانی حاضر بوده‌ایم و کلمات و مواعظ ایشان را استماع نموده‌ایم و از بدو شباب که به دارالسلطنه اصفهان آمده‌اند الی الآن یک خلاف شرع، بلکه خلاف عرف و منافی مروت از ایشان مشاهده و مسموع نشده و عقاید و صفات و حالات ایشان بر احدی پوشیده و پنهان نبوده است، بلکه ایام مشرف شدن ایشان در عتبات عالیات و نجف اشرف - علی ساکنها آلاف التحية و الثناء - کلمات و مواعظ ایشان به سمع مبارک آقایان رسیده که مطلع شده‌اند و آنچه از حالات و کلمات و مواعظ و نصایح ایشان ظاهر و معلوم شده است در این ایام بعضی از اهل غرض و یا صلاح پیدا شده‌اند و به کلمات خود ذهن بعضی از علما و آقایان را از جهت بعضی مضامین کتابچه مشوب کرده‌اند و آنها هم کلماتی گفتند و فقراتی نوشتند.

این معنی اسباب تزلزل خواطر [کذا] جمعی از عوام و مردم شده. البته معلوم است که در چنین امر بزرگ باید عرض حال را به حضور مبارک اشخاص بزرگ نمود که فرمایشاتشان در جمیع ممالک محروسه ایران بر جمیع اسلامیان مطاع و لازم الاتباعست، آیا این که بعضی [۷۱ر] در حق ایشان گفته و یا نوشته‌اند که ایشان از ربنه اسلام خارجند و حالشان حالت مرتدین و کفار و مشرکین است و غیبت و تهمت بر ایشان واجب و لازم است و استماع کلمات و مواعظ ایشان و نشستن پای منبر ایشان حرام است و اذیت

ایشان واجب و لازم است؛ آیا بر ما عوام و اهالی اهل اصفهان لازمست که از قرار این احکام و کلمات عمل نمائیم و مشارالیه را صدمه بزنییم و غیبت نمائیم و تلف نمائیم؟ یا آن که کما فی السابِق به همان عقیده و خلوص و ارادت و اجتماع پای منبر ایشان و امتثال اوامر و نواهی الهی که مذاکره و موعظه می‌نمایند باقی باشیم و از ایشان در امر مواعظ و نصایح جمیله حسنه اطاعت نمائیم؟ شما را به حق ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - قسم می‌دهیم که تکلیف ما مؤمنین و مسلمین را تعیین فرمائید زیرا که شهر اصفهان امروز در امر موعظه و نصیحت و تأثیر کلام منحصر است به ایشان و آل اروضه خوان همه جا بسیار است؛ ادام الله بقائکم.

سواد آنچه حضرت بندگان نایب الامام حجة الاسلام أعلم العلماء الاعلام، افضل الفقهاء العظام علامة العلماء و البحر الّذی لا ینتهی فهامة ملک اعنه الفضائل و تصرف علاقه بین غوامض المسائل فافهم و عرف منجزاز عن بفضلہ الأقران و شهد فی محفره الأكابر و الأعیان العالم الخبیر و الناقد البصیر مشید قواعد الدین القویم و مرشد الطالبین الی صراط مستقیم الفائز بالفوز العظیم و المقیم فی المقام الکریم الزکّی التقی و التحریر الألمعی [۷۱] [الحاج میرزا حبیب الله الرشتی - دام افضال جنابه العالی - در حاشیة سؤال مرقوم و به خاتم مبارک مزین و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

رفعت شأن جناب مستطاب ایشان - سلمه الله تعالى - ازین بالاتر و پایه قدر و مرتبه ایشان از این رفیع تر که این گونه سئوالات در حق ایشان شود، صیت فضل و ترویج شرع ایشان قاف تا قاف را پر کرده است و اظهر من الشمس و ابین من الأمس است. نمی‌دانم چه داهیه‌ای در اصفهان واقع شده که مقام چنین سئوالی شده است. اجارنا الله من شرّ الشیطان الرجیم، من الاقل حبیب الله.

سواد آنچه حضرت بندگان نایب الامام حجة الاسلام قدوة الفقهاء العظام و اسوة العلماء الاعلام فتی العلم و کھله و بیت قصیده الفضل و أهله، الزاهد فی السرور العاجل و الراغب فی النعم الاجل، الواصل الی مراتب الصدیقین و الصاعد علی اعلیٰ علیین آقائی شیخ زین العابدین المعروف بالمازندرانی - دام ظلّه علی رؤس الاعالیٰ و الأدانی - که در حاشیة سؤال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

مخفی نماناد که جناب مستطاب اشرف الذاکرین و سیّدھم و فخر الواعظین و سندھم سید المؤمن افتخار الحاج، حاجی سید حسن - سلمه الله تعالى - از سعادت ازلی در حلقه سعدها ثبت شده و منظور نظر مجمع علماء و اولیاء بوده؛ به مکارم اخلاق حمیده و محامد آداب مرضیه معروف و موصوف و خلق را به آیه وافی هدیة (اذعُ الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة) خوانده [۷۲] و اوقات خود را به ذکر مناقب و فضائل ائمه اطهار - سلام الله علیهم - مصروف داشته، در ترویج دین مبین و نشر اخبار و احادیث مأثوره کوتاهی ننموده و در تعظیم و تکریم و احترامات علمای حقه قصور ننموده، بلکه جهد در این باب

نموده و خیلی زحمات کشیده و مراتب عالیه را ادراک نموده و احترام و ترویج و تأیید ایشان از شعائر اسلام و از لوازم ایمان است و هتک حرمت ایشان موجب خبث سرپریت و مخالف شریعت مقدسه می‌باشد؛ و بل لمن كان شفعائه خصمائمه. و البته استحقاق تنبیه و تعزیر تام دارد و منع ظلم و دفع تعدی از آن جناب بر ایادی کافیه لازم و متحتم است، وفقنا الله و ایاکم بالطاعات کما یجب و یرضی.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار حجة الاسلام نایب الامام ظهیر الاسلام و المسلمین رئیس العلماء و المجتهدین، زبده المدققین و عمدة المحققین مدرس العلوم و محیی الرسوم، العالم الربانی و الفاضل الصمدانی، الشیخ الامجد و الفقیه الممجد آقائی آخوند ملا محمد ابروانی - دامت افاداته للأعلی و الأذانی - در ورقة سؤال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

از قرار نوشته سرکار حجة الاسلام - مدظله - چنان مستفاد می‌شود که این قضیه مشهوره در بلدة اصفهان امر عظیمی و تهمت بزرگی شده، لهذا لازم آمد که آنچه به نظر حقیر درباره سید سند و رکن معتمد آقائی حاجی سید محمد حسن - دام حراسته السامی - می‌آید نوشته شود، بلکه ان شاء الله تعالی [۷۲پ] مورث تسکین قلوب اهل صلاح بوده باشد که جناب آقائی معظم الیه حسب اطلاع این جانب که از زمان قدیم الی الان در بین ما می‌باشد از جمیع جهات جز هدایت مردم و تعلیم طریق سلوک شرع و رفتار با مردم به نهج اصلح که مقصود است و موافق علم اخلاق و آداب است، می‌باشد هیچ وقت از ایشان غیر از سمت دلالت مردم به طریق مکارم اخلاق شنیده نشد و ندیدیم و هیچ احتمال نمی‌رود در نزد ماها که ایشان ازین طریقه حسنه خارج شوند، بلکه ان شاء الله روز به روز خیالات و افکار در امر افشای اخبار و آثار ائمه انام مضاعف خواهد بود، ان شاء الله.

و امر کتابچه که او را بهانه کرده‌اند بعضی‌ها برای ایشان، به نظر حقیر رسید و در او چیزی که مورث قدح در اسلام یا ایمان یا عدالت ایشان باشد که قابل توجیه و تأویل نباشد نیافتم؛ چنانچه رئیس الفضلاء حجة الاسلام - دام ظله - نیز شهادت به برائت دادند. پس بنابراین بر همه شیعیان لازم که قدح در ایشان را ازین جهات سد نمایند و نسبت سوئی در اعمال و عقاید ایشان ندهند، بلکه مشغول تعلم آداب شرعیه و اخلاق حسنه علی النهج القدیم [شوند] و جل فضلالی عراق عرب همواره مترصد قدوم میمنت لزوم ایشان دارند که از کلمات کافیه شافیه ایشان مستفید و مستفیض گردند، امید هست که از برکات علمای اعلام و فضلالی عظام غایله هایل [۷۳ر] موقوف شود. چون همواره دعاگوی ایشان می‌باشد و در تعظیم و توقیر ایشان کوتاهی ننموده و نخواهد نمود و داعی را رجای و اتقست که در صدد رفع غایله باشند و ما هم همیشه در دعاگوئی ایشان کوتاهی نخواهیم کرد. محل خاتم مبارک ایشان است.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار سید العلماء الأعلام، أفرح الفقهاء الكرام، نایب الامام، ملاذ الاسلام، السراج الوهاج و البحر المواجه، یم العلم الذی ینفید و ینفیض و جم الفضل الذی لا ینضب و لا یغیض، الذی فاق بالعلم علی اهل زمانه و امتاز بالفضل من بین امثاله و اقارنه ذو حظ وافر فی جمیع العلوم و جهد کامل فی احیاء الرسوم، آقائی آقا سید حسین بحر العلوم - دام افضاله العالی - در حاشیه سؤال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

الحق شکر نعمت وجود جناب ایشان و امثال ایشان بر کافه انام لازم و محتتم است و توقیر و تعظیم جناب ایشان، تعظیم شعائر الله است (وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) از آن گذشته که از سلسله جلیله علیه علویه می‌باشند محبت و مودت ایشان اجر رسالت است و داخل در زمره حمله اخبار و روایات آثار اهل بیت اطهارند و هتک هر مسلمی حرام است، خاصه اهل علم و فضل. و بر هر کس لازم است از باب نهی از منکر منع و ردع چنین اشخاص را اعذنا الله و سایر اخواننا من شرور انفسنا و من شر الشیطان الرجیم.

من الراجی عفو ربه [۷۳پ] حسین بحر العلوم طباطبائی

سواد آنچه سرکار شریعتمدار خلائق افتخار عمده العلماء العاملين و زبده الفقهاء المدققین نخبه الفضلاء الکاملین الادیب الاریب اللیب له من العلم او فر نصیب، ذو ذوقه طبع و لجة فکر لایکدرها الدلاء و محجة فضل لا یفتقر سالکها الی الادلء، العالم العامل و الفاضل الکامل واحد الأمجاد آقائی آقا شیخ عباس - دام فضله و افادته للناس - مرقوم و محتوم فرموده‌اند:

حمداً لمن اخرجنا من شبهات الظلم و علم الانسان ما لم یعلم و صلی الله علی من عرفنا فضل الصلوة علیه و آله الذینهم أدنی من قاب قوسین الیه و علی من اقتفی آثارهم و احیا امرهم و فی الخبر: «رحم الله من احیا امرنا» و لا شک و لا شبهة ان من جمله من نشر احادیث اهل بیت الرحمة و احیاء الكثير من امر الائمة السید التقی النقی السری و العلوی الهاشمی القرشی خیر الواعظین و احسن المتقین جناب الامین علی الشرع و المؤمن الحاج سید محمد حسن القاسانی - ادام الله افاضات فضله علی العباد و احیا بجمیل و عظه میّت القلوب من کل بلاد و هدی بوجوده الخلق الی الطاعات و المخلوق الی المواظبة علی العبادات - و لقد اجتمعنا معه مراراً فاخبرناه کراراً فرأیناه کما نطق به الذکر الحکیم: (نَعَمْ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوْابٌ) فالعجب کل العجب ممن ینسب الیه بعض ما لایلیق بشأنه من أشياء حشاه الله منها و اموراً نشهد بالله انه منزه عنها کیف و قد افنی عمره فیما [۷۴ر] یرضی الله و امنائه و اتقد الناس من الهلکة بوعظ فی صبحه و مسائه، فهو اول المجاهدین و عمله خیر عمل تکتبه کرام الحافظین و خیر ما یلقى به الله فی اخراه فطوبی له طوبی له، فالجلوس تحت اعود منبره من الطاعات و اکمل العبادات.

یعنی جناب قدسی القاب زبده السادات المکرمین و صفوة المؤمنین المتقین و خیر الواعظین المتعظین الحاجی سید حسن کاشانی نزد همه علمای عصر خصوصاً نزد علمای عتبات مشرفه در تقوی و فضل و در نشر احادیث اهل بیت پسند و مسلم است و هیچ نقص از هر جهت در جناب ایشان نیست و ماها در این اماکن مشرفه پای منبر او رفتیم و وعظ ایشان را گوش کردیم و اختیار امر او کردیم؛ پس نشهد بالله العظیم که گوش کردن موعظه او را از اعظم طاعات و اشرف عبادات دانستیم.

خلاصه در این ایام بعضی از کلمات و فقرات ناشایسته مسموع شده است که در حق جناب ایشان گفته و نوشته‌اند، اگر این نسبت ناروا به جهت فقرات کتابچه ایشان باشد، کتابچه تماماً به نظر ما رسید؛ هیچ در

آن کتابچه کلمه‌ای که موهن شریعت و علمای عاملین باشد ندیدم مگر دعا و تجلیل سلطان و نصیحت عامه الخلق و این دو مطلب بر همه مؤمنین بلکه بر عموم مسلمین واجب و لازم است. الحاصل؛ حرام است و از اعظم کبایر است نسبت امر نامشروع به جناب مومی الیه دادن و امر کردن مردم را به غیبت ایشان و هر کس که گوش بدهد به این حرف‌های [۷۴پ] ناشایسته قطعاً گناه دارد و معصیت است؛ نعوذ بالله من شر النفس الامارة بالسوء.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار خلائق افتخار، ملجاء الانام، عماد الاسلام، فخر العلماء العالمین و زیادة الفقهاء و المجتهدین، البر البسیط و البحر المحیط، المحقق الأنیق المقال و المدقق الرشیق الخیال المدرّس الذی صرف عمره فی تمهید قواعد الشرائع و شرح الصدور بتصنیفه الرائق و تألیفه الرائع، العارف الخبیر و الناقد البصیر الذی صدره صندوق الامرار^{۲۷} و لسانه مفتاح الأذکار، الشیخ الأجد و الفاضل المجد، آقائی شیخ محمد - دام ظلّه - معروف به فاضل شریبانی در بالای سئوال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

در باب جناب مستطاب سید الواعظین و سند المحدثین آقائی حاجی سید محمد حسن واعظ کاشانی - سلمه الله و ابقاه و من الشدايد وقاه - آنچه بر عبد احقر محقق و معلوم آنست که ایشان از قدیم الایام الی الان همیشه در ترویج دین مبین و خدمت به شرع متین حضرت سید المرسلین - صلوات الله و سلامه علیه و علی ذریة الطاهرین اجمعین - و انارة انوار و اذاعة اسرار و نشر آثار حضرات ائمه اطهار و تأیید علمای ابرار بوده و عمر عزیزش را با مواعظ شافی و نصایح کافیّه علی الدوام صرف هدایت و ارشاد انام به جاده مستقیمه دین اسلام نموده و می‌نماید؛ ابدأً خلافی هرگز از ایشان دیده و شنیده نشده است. سوء ظن به آن جناب مستطاب بالقطع و یقین از جمله مصادیق (*إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ*) خواهد بود [۷۵ر] و آنچه بعضی نسبت به ایشان داده‌اند خالی از غرض و مرض و عناد و عداوت نیست. اگر مدرکش کتابچه است، آن هم ملحوظ گردید، هرگز در او چیزی که قاذح در عدالت ایشان بوده باشد نیست؛ فضلاً عن ان یکون موجب الفسق و الکفر، چنانچه مرحوم حجة الاسلام آقای حاجی - اعلی الله مقامه و درجاته - هم اشاره فرموده‌اند؛ نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا. پس به جمیع اخوان ابرار و علمای اخیار - وفقههم الله سبحانه - از اهالی اصفهان - صینت عن طوارق الحدثان - لازم است که به حرف ارباب اغراض فاسده و خیالات کاسده هرگز استماع ننموده و کما فی السّابق بر پای منبر آن جناب حاضر و مستفید و مستفیض گشته، غیمت بشمارند که فی الحقیقه ایشان در صفحه ایران مماثل و نظیری ندارد؛ و ما شهدنا الا بما علمنا و الله سبحانه هو الهادی الی الطریق الرشاد و الموقف للصواب و السّداد. حرره العبد الاحقر الجانی، محمد الشریبانی.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار حجة الاسلام نایب الامام ظهیر الاسلام و المسلمین نتیجه العلماء و المجتهدین، شیخ العراقین و نتیجه الحجّین، العلامة الواجب التعظیم، الفهامة لازم التکریم، الفاضل

الجليل المعقول و الفاضل الجزيل القول، قمر الفضل الساطع و شمس العلم الامع^{۲۸}، المقتنى نفائس فرائد العلوم و جواهرها و المجتنبى زواهر بواطن العلوم و ظواهرها، ذو عمل ذان به علمه و وقار حلی به حلمه، مفتی وثیق الاستناد [۷۵پ] مجتهد کثیر الاجتهاد بقية الأولیا و تتمه الأصفياء، جامع المفاهير و المکارم آقائى حاجى ميرزا ابوالقاسم - دام ظلّه العالی - در حاشیه سؤال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا.

اولاً رفع این مفاسد که در ایران واقع می‌شود این زمان راجعت به سرکار شریعتمدار عماد المسلمین حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی - ادام الله ظلّه العالی - فرمایش سرکار ایشان کالسیف القاطع است و نوشتن حقیر بی محل است، ولی چون خواهش شده، عرض می‌نمایم و این باقی مطلب است. آنچه حقیر اطلاع دارم از حالات جناب آقای حاجی سید محمد حسن کاشانی - اطال الله بقائه - از بدو امرشان تا حال تحریر این ورقه، جز نشر آثار ائمه اطهار - علیهم سلام الله الملك الجبار - و تأیید علمای ابرار چیزی دیگر نبوده، اگر چه این کلمات که گفته و نوشته شده، به جهت مضامین کتابچه است که دخل به این عوالم ندارد و مقصود از آن، مطالب دیگر است. هر که تأمل کند منتقل می‌شود و غیر آن، محامل زیاد دارد و موجب کفر و ارتداد نخواهد شد. و اگر جهت، امر دیگر است که اطلاع نداریم خوب بود آنهایی که این کلمات را گفته‌اند ماها را هم آگاه نمایند. پس در هر حال، سوء ظن در حق ایشان جایز نباشد و غیبت ایشان حرام خواهد بود و به همان عقیده و خلوص که در حق ایشان بوده [و] استماع مواعظ جناب ایشان می‌شده، باید بشود.

حرره الأئمة ابوالقاسم [۷۶ر]

ایضاً سواد آنچه حضرت بندگان نایب الامام حجة الاسلام، علامة مجمع الكمالات، جامع المعقولات و المنقولات، برهان العلم القاطع، قمر الفضل الساطع، منار الشريعة و منیر جمالها و محقق الحقیقة و مفصل اجمالها، جامع شمل العلوم و ناسق نظامها و معلى كلمة الحق و مضاعف اعظامها المحرز من كل علم دقائقه و المظهر فی كل فن حقائقه الذي شرح الله صدره للعلوم شرحاً و بنى له من رفيع الذكر فی الدارين صرحاً، شنف المسامع بفرائد الفوائد و دعا على الطلاب بالضلّات و العوائد، علم لا تباریه الأعلام و هضبة فضل لا یفصح عن وصفها الكلام، العالم الربانی و الفاضل الصمدانی، الشیخ الأمجد و الفقیه الممجد، آقائى آقا ملا محمد ایروانى - رفع الله مرتبته و قدره و طول الانتفاع الخلاق عمره - در حاشیه سؤال مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله تعالى

مکارم اخلاق و محاسن صفات و محامد حالات جناب آقای معظم الیه - دام مجده - ازین بالاتر است که در السنه در حیز تقریر و تحریر آید، چه جای آن که در این مختصر برآید؟ زیرا که تا به حال از جناب ایشان جز ترویج شریعت و ارشاد و هدایت انام و نشر اخبار ائمه کرام - علیهم سلام الله الملك العلام -

چیزی صادر نشده و در مقام خدمت به شرع مقدس و ترویج فضیلت بقدر امکان فروگذار نموده‌اند. [۷۶پ] حرمت ایشان حرمت شرع، و هتک ایشان هتک شریعت مقدسه؛ کسر قلب ایشان باعث ملالت قلب مبارک حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها- می‌باشد. البته مراعات ایشان بر کافه اهل الله واجب است. شکر الله سعیه و ایده و سده و جزاه عن الاسلام و اهله خیراً و اعاذنا الله من شرور انفسنا و شر الشیطان الرجیم.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار خلیق افتخار، عمده العلماء الأعلام، زبدة الفقهاء الکرام، فخر الفضلاء الفخام، الفاضل الألمعی آقائی آقا محمد تقی - دام افضاله - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی

و بعد؛ فقد وفقنا علی وجیز خطاب و کتاب نسب الی جناب السید الجلیل و الحری^{۲۹} بالتجلیل و التبجیل الحاوی لفنون النضائل و المتمسک بأوثق الوسائل، المرتقی معارج حملة الأخیار و مدارج نقلة آثار الائمة الأطهار، بل الفایز برتبة السبق فی هذا المضمار حتی أنه من أوضح القابہ و أبین آدابه سلطان الواعظین و سید الذاکرین الحاج آقائی حاجی سید محمد حسن کاشانی اصلاً و الاصفهانی موطناً - سلمه الله تعالی - و بلغنا أنه صار مورد الاعتراض ذوی البصائر و الأنظار، بل اعراض بعض فقہائنا الأخیار حتی انهم أبعدوا صاحبه عن ساحة الحق و الصواب و عدّوه فی زمرة من خالف السنة و الكتاب فجرى علیه ما جرى من فطیح العتاب و الحال ان جناب السید [۷۷ر] قد افنى ما مضى من عمره و قضی من دهره بخدمة الشریعة المقدسة الغراء و نصره الملة المطهرة البيضاء و التوسل بذیل ولاية الائمة النقباء النجباء و الحلفاء السعداء علیهم افضل التحية و الثناء مادامت الأرض و السماء، بل غاص بحار انوارهم و خاض ليجج آثارهم و اخبارهم و شتان ما كان الهدی و ما نسب الیه من تأسيس اساس الغی و الردی و إن كثرت زلات الأقدام بعد الثبات و اقتحام المرء فی الهلکات غب ما كان علی سبیل النجات، فالمعصوم من عصمة الله و المرحوم من رحمة الله سبحانه، (وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ).

و بالجمله الحری بنا ان نبین مقالة كی يتبین حاله و ماله و نوره بالفارسیة کی يطابق تلك الرسالة.

بر الواح ضمائر اخوان فی الله می‌نگارد که از جناب سید متقدم الذكر - سلمه الله - رساله‌ای به نظر رسید موسوم به مواعظ حسنه حاکیه از فرمایشات شاهنشاهزاده اجل اعظم و حضرت اسعد امجد اکرم افخم غره ناصیه السلطنة العظمی و مالک ازمة الخوقیة الكبرى باسط بساط الأمن و الأمان و قامع أساس التمرد و اطغیان حضرت والا ظل السلطان - دامت ایام شوکتی - و حاویة نصایح ملوکانه آن حضرت فلک مرتبت که در جواب معروض بعض رؤساء ملت نسبت به واقعه شیراز مشروح گشته بود، و ملخص آن بیان این چند عنوان است که بالمعنی نقل می‌شود:

عنوان اول: این که نظام عالم و انتظام عیش بنی آدم قایم به قیام سلطان عادل و عالم عامل است که افضل [۷۷پ] ما من الله علی عباده ملک عادل و عالم عامل.

راقم قاصر می‌گوید: البته این مقدمه اجنبی از اشتباه و ضروری نزد هر بصیر آگاهست پس واضح که افراد عباد جاهل به راه خیر و رشاد و دور از تربیت و تنسیق معاش و معاندند پس قانندی امین لازم که آنها را از مهالک شرور منجی و به مسالک سرور هادی تا از برکات وجود او مهتدی باشند و چه بسیار آشکارا که در این عرصه فتنه خیز پر ستیز گرگان نفوس شیره را دندان طمع به جان ومال مردم تیز است و بدون حمایت و حراست سلطان با اقتدار که رمه رعیت را مراعی و در دفع شرور سعی اند. زندگانی و تعیش را پایانی نباشد. پس رتبه امان قائم به وجود سلطان معدلت ارکان، بلکه رواج ایمان هم به همان است.

دوم از عناوینی که جناب سید مذکور ساخته‌اند، آن که تعاضد ملت به دولت از مختصات امثال این عصر، و نعمتی است شامل روزگار فرخنده آثار ابناء این دهر، و کونه^{۲۰} در اغلب اعصار گذشته ملت حقه جعفریه - علی صاعدها آلف سلام و التحیه - گرفتار دولت مخالفه بود و چون ترویجات دولت علیه قاجاریه - مدت اطناب ظلالتها علی البریه - از این طریقه قویمه کالشمس فی وسط السماء مضیه غایه الضیاء. شکر این نعمت به دعاء دوام دولت ابد آیت از جمله فرایض بلکه اعظم وظایف است.

این خاطی می‌نگارد که الحق شرح مرقوم فرضی است مختوم، فقد خصنا الله [۷۸ر] سبحانه و أنعم علینا بسلطان ما أرفع شأنه و أجل ارکانه انادیه مرتبه الايمان و اضاء به دوحه الايقان و اتقن به رتبه الأمان فکم بذل جهده الجهد فی اعلاء اعلام الشریعة و فرغ وسعه الأكید فی اقامة الیوة الطریقة الحقنة المنیعه حتی انه أدل رقاب کل منافق و مخالف و اعز کل موافق و مؤالف اعی کلمة علی و عترته الطاهرة و اولیاء الله علیه و آله احق بخلافة افنی کل متمرد باغ و سد کل باب طاغ و لعمری من دقائق اللطایف ان سمي من قضاء الله سبحانه الاسماء تنزل من السماء ناصر الدین فهو الناصر المنصور لأنه جل شأنه ناصر من نصره و معز من کان له فمد الله اطناب ظلال رأفته علی العالمین و لا زال متمسکاً بحبل ولایة من افتخر بخدمته الروح الامین در این صورت تحریص به دعاء دولت ابد مدت چنین سلطان معدلت ارکان و خاقان ناصر ملت و ایمان بهتر و عظیمست از برای کافه مؤمنان چرا که شکر هر نعمتی وصله ازدیاد و کفران آن وسیله سخط حضرت رب العباد است و هذه النعمة العظيمة من اجل النعماء و اکمل الآلاء - ادام الله بهائها و اکمل ضیائها - و جزى جناب السید بهذه الموعظة الحسنة احسن الجزاء -.

عنوان سوم: آن که سلطنت حقه سلطان زمان - حضه الله سبحانه بتشیید الارکان - را نیابت از حضرت حجة الله علی العالمین - ارواحنا له الفداء - است در حفظ مال و جان خلائق. و عالم و عامل حجة است از جانب آن مولی در نشر علوم شریعت و کشف [۷۸پ] حقایق.

پس دولت و ملت اخوان توأمان و رفیقان لایفترقاند که باید به حکم کریمه (سَنَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ) معاضد یکدیگر باشند و چنانچه سلطان زمان خود را از تصرف در حکم ملت باز می‌دارد و به اهل آن می‌گذارد و عالم عامل هم جز روی نیاز به آن درگاه نیورد و خود را به همان امتیازی که بین الناس از

جانب رب الناس - جل شأنه - یافته است، قانع سازد و باب لم و لا نسلم را در اسرار سلطنت مفتوح نسازد و بداند که فائده همراهی با ارادل و اوباش دورباش از ساحت عزت و عانده تمرد از احکام سلطنت تمکن بر مسند مذلت است، آن گاه در این رساله مواضع ازدحام خلق اطراف عالم بر حق و نتایج سیئه همراهی با غوغای ایشان را مذکور ساخته و به تفصیل آن پرداخته.

این خاطی می‌نگارد که مرحلهٔ تعاضد ملت به دولت در محل خود است، ولی از عبارت موهمهٔ متقدمه که سلطنت حقه را نیابت از حضرت حجة الله علی البریه - ارواحنا له الفداسست، توهم اثبات ولایت امر از برای سلطان دوران - لازماً محروساً بحراسته الملك المنان - رفته و چون این مطلب را منافی قواعد حقهٔ ملت مطهرهٔ جعفریه (ع) یافته‌اند باب اعتراض بلکه اعراض را مفتوح ساختند و الحال آن مثل جناب السید المرتضی من ثدی اخبار الائمه الاطهار و الغائص فی بحار آثار الخلفاء الراشدين الا برار ارفع مقاماً من ان تخفی علیه الطریقه و بیوم اثبات ما قامت علی خلافه ضروة کلمة الطائفة المحقة [۷۹ر] فهل یخفی علی مثله ان السلطنة و الریاسة الالهیة مختصة بمن خصه الله سبحانه بمرتبة العصمة و انه قوام الدنیا و الآخرة و هو روحی فداه لا یری الاستنابة «من كان صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاه» و کیف یرضی بحکومة من هو قاصر فی علمه، مخطیء فی حکمه، عاد علی رعبته مع ان فی ما نقلناه من العباده علی ما علیه من الروایة او من الدرایة شهاده علی ان المراد من السلطنة الحقة سلطنة الاسلام قبلاً لدولة الکفرة اللثام و مناسبه هذه المسئلة و التسمیة معلومة و ان المقصود من الاستنابة رضاء الحجة - روحی له الفداه - و سروره بحفظ سلطان الاسلام زمن الغیبة و اشتداد الجور علی الرعیة و اختلال حدود سیاسة المحققین شیعة حضرته العلیة عن جور المعاندين و فساد المبطلین و ان تلك السلطنة و الحراسة باعانته - سلام الله علیه - و شفاعته عند الله سبحانه و لذا خصها بحفظ النفوس و الأموال المحترمة فقد روينا عن النوفلی، قال كنت^{۳۱} عند جعفر بن محمد الصادق (ع) فإذا ببولی لعبد الله النحاسی قد ورد علیه فسلم و أوصل إليه کتابه ففصّنه و قرأ فإذا أول سطر فيه بسم الله الرحمن الرحيم أطال الله بقاء سیدی و جعلنی من کل سوء فداه و لا أرانی فيه مکروها فإنه ولی ذلك و القادر علیه. اعلم یا سیدی أنى بلیت بولاية الاهواز فإن رأى سید أن یحدّ لی حدّاً أو یمثل لی مثلاً لا استدل به علی ما یقربنی إلی الله عزّ وجلّ إلی أن قال [۷۹پ] سلام الله علیه فی تویقه المبارک جواباً له:

أما بعد؛ فقد جائنی رسولک بکتابک فقرأتہ و فهمت و زعمت أنك بلیت بولاية الاهواز فسرّنی ذلك و سائنی و سأخبرک بما سائنی ذلك و سرّنی إن شاء الله تعالی، فأما سروری بولايتک فقلت عسى أن یغیب الله بک ملهوفاً من أولیاء آل محمد و یعز بک ذلیلاً و یکسو بک عاریهم و یقوی بک ضعیفهم و یطفئ بک نار المخالفین و أما سائنی من ذلك فإن أدنی ما أخاف علیک أن تعتدی بولی لنا فلا تشم رائحة القدس. انتهى موضع الحاجة من الروایة الشریفة و بالجملة هنا مقامان احدهما مرحلة الاطاعة و التحرز عن خلاف السلطنة العلیه؛ چه بسیار واضح که نتیجه مخالفت احکام سلطان فلک مکان، خود را رنجه داشتن و گرفتار شکنجه ساختن است و چگونه می‌شود علماء ملت با وفور عقل

رساله جناب مستطاب خیر الذاکرین و سلطان الواعظین اشرف السادات و الحاج آقائی حاجی سید محمد حسن واعظ کاشانی را برابم خواندند. اصل مطلب و اسّ اساس مقصد پرورش دادن لزوم شکرگذاری نعمت عظمی که توفیق سلطان و علماء در طریقهٔ مذهب و ملت باشد مطلبی است صحیح؛ و عمل کبار علماء در عصر صفویه و ما بعدها بر این بوده که از خاطر خطیر سلطان گذشته امناء و کارگذاران دولت را خواطر خواهی می‌نموده‌اند؛ موافق مضمون [۸۱] اخبار که در دست هست، و احدی را رخصت نمی‌دادند که کاری کند که ملالی به خواطر کارگذاران دولت برساند و این معنی را مراقبت داشته‌اند و اگر یک نفر ناهلی که قابلیت نوکری نداشته، در میان نوکرهای دولت پیدا می‌شده که مزاجش بر تعدی بر رعیت بوده، علما قلع و قمع او را به دیگران از امناء دولت عرض می‌داشتند و خود به جز دعای قلع و قمع او در مظان استجابت کاری نداشته‌اند و امناء دولت اگر می‌دیدند که از ادارهٔ علماء یک نفر بی‌وقوفی علمی از او ناشی می‌شده که موجب تغییر خواطر خطیر سلطان یا یکی از امناء دولت بوده، اصلاح می‌کرده‌اند و خواطر خطیر سلطان را از تغیر بیرون می‌آورده‌اند که نعمت عظمای توفیق از میان نرود؛ بناءً علی ذلک ماها هم باید از این طریقه بیرون نرویم که پیشوایان دین به دستمان داده‌اند و به این طریقه رفتار کنیم و البته که جناب آقائی حاجی سید محمد حسن این طریقه را نصب العین خود کرده‌اند و پیش نهاد خود نموده‌اند. و اگر در کلام ایشان در رساله‌شان در مقدمات اثبات این مطلب و تقریبات آن مناقشه وارد آید، دأب ارباب تحصیل [و] علماء، اغماض از آنست.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار نایب الامام ملجاء الانام فخر المحققین و عمدة المدققین العارف الخبیر و الناقد البصیر العالم الربانی و الفاضل الصمدانی آقائی آقا ملا محمد اردکانی - دام فضله - مرقوم و مختوم فرموده‌اند: [۸۱پ]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي وفقنا لمعرفة علي حسب عقولنا العليبه و هدانا الاقرار بانبيائه و اوليائه على قدر ادائنا الكلية و الصلوة و السلام على جميع الانبياء و المرسلين، سيما اخصهم و اشرفهم محمد خاتم النبيين المبعوث على كافة الخلق اجمعين و آله و اصحابه الكرام الطيبين الطاهرين و اللعنة الدائمة على اعدائهم و غاصبي حقوقهم و منكر فضائلهم الى يوم الدين.

و بعد؛ در این ایام که ان شاء الله به خیرش انجام باد، رسالهٔ وجیزه در آداب معاشرت علماء ابرار و رؤسای ملت احمد مختار - علیه و آله صلوات الله - ما تعاقب الليل و النهار با سلاطین کامکار ذوالاقتدار که مالک بسط و گشاد و ابسط بساط عدل و دادند - ایدهم الله تعالی بالنصر و الأمان و شید ارکان ملکهم بالعدل و الاحسان - ملاحظه شد و آن رساله را به مواعظ حسنه نام نهاده و شرح داده که در جواب تعلیقهٔ شریعت طلیعه آقای حجة الاسلام نایب الامام المؤید بالتأييد الجلی و الموقّ بالتوفيق الازلی الحاج ملا علی - من الله تعالی على علماء الاسلام بطول بقائه - که در شفاعت یکی از علمای اعلام که در آداب معاشرت ایشان با اولیاء دولت جاوید آیت ایرادی رفته بود نگارش فرموده بودند مرتب ساخته و به تألیف آن

پرداخته و نسبت آن رساله را به جناب مستطاب شرایع نصاب السید السند الممتحن و الواعظ الناصح المؤمن [۸۲ر] سلطان الواعظین آقائی حاجی سید محمد حسن معروف به کاشانی - و فقه الله تعالی لنشر الاخبار و بث الآثار - می‌دادند نظر به آن که از بعضی فقرات مندرجه در آن رساله استشمام رایحه تعریضی می‌شد که شاید وجود مسعود آن عالم اوحد - افاض الله شائیب فضله الی الابد - از حلیه معاشرت با اولیای دولت قوی آیت فی الجملة عاری باشد، گرد ملالی طاری خاطر فیض مظاهرشان گشته، گویا از جانب آن عالم هم - سید الله ارکان و جوده وجوده - ابواب اعتراضی بر بعضی کلمات مأخوذ در آن رساله افتتاح یافته که تطبیق پاره‌ای از آن با بعضی از عقاید عدلیه محتاج به توجیه است و از آن جا که جناب سید سند پیوسته قولشان معتمد بوده، همواره لوای نشر اخبار و آثار آل محمد - علیهم الصلوة و السلام - را افزاشته و خزینه وجود شرایع نمود. خود را به جواهر زواهر علم و عمل انباشته داشته‌اند، به جهت برائت ساحت خود از این اعتراض عرض آن رساله را بر علماء دیگر که ذهنشان در این مرحله مبری از شوب شبهه است فرض دانسته‌اند «لیحق الحق و یبطل الباطل»؛ من جمله نسخه‌ای از آن را به دارالعباد یزد آورده بودند که عبوراً و اعتباراً مطالعه نمودم و اینک مؤدی خواطر فاتر را عرض می‌نمایم.

اما بسط مقال که در وظایف معاشرت علماء نسبت به سلاطین با قدرت و تمکین داده بودند که تمام مأخوذ از کتاب و سنت و عقل و حکمت است، در صورتی که [۸۲پ] موسی بن عمران - علیه صلوات الله الملك المنان - با آن همه اعجاز و برهان و تشییذ ارکان به نبوت و اخوت مانند حضرت هارون - علی نبینا و علیه الصلوة و السلام - که خداوند ذوالجلال در مقام من و افضال می‌فرماید: (سَنَسُدُّ عَضْدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا) و به تأیید فوق التّأییدات که ذات مقدس خود را به آن دو پیغمبر بر حق ملحق ساخته، می‌فرماید: (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى) و با آن آیات بینات، آداب رسالت آنها را با آن که نزد پادشاه دین تباه بود، دستوری فرمود، حیث قال: (أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا) ۳۳ ما را که عوض عصای موسی، عصای عصیان در دست و به جای برادری چون هارون برادرانی در صدد شکست، کجا یارای آنست که بدون بیان گرم و زبان نرم در پیشگاه با فرّ و جاه اولیای دولت قوی شوکت و شاهنشاه جم‌جاه که بحمد الله به تأییدات الهی و عسکر عالی الظفر دین پناهی مؤید و منصور است مقاصد خود را انجام دهیم و مأرب خویش را به انجاح رسانیم. سید اوصیاء و سرور اولیا که مظهر قدرت خدا جل و علا بود از کلمات حکما نقل می‌فرمایند و نیکو واضح است که همین حکایت عین امضا و اجازت است، بل هو کاتبات الشیخ به بینه و برهان ذکر می‌فرمایند از گفتار حکماء روزگار که سزاوار و لایق آنست که آمد شد مردم به سوی ابوابی چند [۸۳ر] بوده باشد، اولها: بیت الله عز و جل لقضاء نسکه والقیام بحقه و اداء فرضه.

الثانی: ابواب الملوک الذین طاعتهم متصله بطاعة الله و حقهم واجب و نفعهم عظیم و ضرهم شدید. باید نیکو نگریست که چگونه ابواب ملوک را ثانی بیت الله الحرام فرموده، و طاعت ایشان را متصل به طاعت خداوند - جل شأنه - نموده؛ و قال سیدالساجدین و امام الموحدین علی بن الحسین زین العابدین - علیه الصلوة و السلام - و حدیث طویل و یذکر فیه الحقوق الواجبه و المندوبه علی التفضیل: و اما حق سائسک بالملک فإن تطیعه و لا تعصیه إلا فیما یسخط الله فإنه لا طاعة لمخلوق

فی معصية الخالق، الى غير ذلك من الأخبار الواردة في هذا المضمار.

بلی، در رساله جناب سید الواعظین چیزی که مطرح نظر تواند بود این عبارتست که به رشتۀ تحریر کشیده، چون این سلطنت مخصوصه حقه را نیابت از حضرت حجة الله علی العالمین است و در این عبارت شاید مذاقه توان کرد، رفعاً لهذه المداقة، اولاً عرض می‌نمایم که دو خبر مروی از سید اوصیا - صلوات الله و سلامه علیه - است و لا تطغن بكلمة خرجت من اخيك سوء و انت تجد لها في الخير سيلاً؛ و متشرعه، بلکه ارباب جمیع ملل بل جل اصحاب عقد و حل اینست که بر ظواهر الفاظ در مقام کشف عقاید که حق غیر الهی بر آن معلق نیست با امکان توجیه آن الفاظ به نحو صواب و لو [۸۳] کان توجیهاً بعيداً ایراد نمی‌گیرند و مذاقه نمی‌نمایند کما ادبنا علی علیه الصلوة و السلام به فی الخبر المتقدم و از ممکنست که مراد جناب سلطان الواعظین از این نیابت، امضائیسست که حضرت حجة الله اقتفاء الآثار آبائه الطاهرين و اخبار الائمة الطيبين کما هنا اليه الاشارة بر اطاعت ملوک و سلاطین فرموده‌اند فکان السلطان نایب عنه فی نصب الطاعة له.

و ثانیاً: بر فرض که عبارت را حمل بر ظاهر نمائیم و صواب نشماریم لیست المسئلة من الضروريات الدينينة التي لا يغتفر الخطاء فيها. و این است اجمالی از آنچه به نظر این بنده فانی محمد اردکانی می‌رسد؛ و المرجو من الله - جل شأنه - أن يعصمنا من الزلل و الخطأ في القول و العمل و المدعو من الاخوان الإغماض عما بدى لهم فيما كتبت من النقص و عما يرد من النقص (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).^{۳۳}

سواد آنچه سرکار شریعتمدار سید العلماء الاعلام، فخر الفضلاء الكرام، جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول، المتصف بمكارم الاخلاق و اشتهر فضله فی الآفاق آقائی آقا سید محمد حسین طباطبائی - دام فضله العالی - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله والحمد لله و الصلوة و السلام علی رسوله و آله
در این اوقات فرخنده ساعات که سعادت مساعد و بخت معاضد است به زیارت کتابی مستطاب که و فی کل لفظ منه روض من المنی و فی کل سطر [۸۴] منه عقد من الدرر المنسوب الی السید العلام و البحر التمام قدوة الأنام، ناصر دین الله و ناشر شریعت رسول الله، افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین، سلطان الواعظین و برهان الناصحین، مولانا المؤمن، مولانا الحاج سید محمد حسن لازال مؤیداً و منصوراً فی جمیع الزمن مشرف شد.

الحق رساله‌ای در آداب معاشرت و سلوک و طریقه علما با سلاطین و ملوک بهتر از آن دیده نشده، «الله درّ قائله». و این که بعضی از فقرات و مضامین حکمت آیتش مطرح انتظار شریفه از علماء اخیر - کثر الله امثالهم - شده، مثل این فقره که فرموده: «چون این سلطنت مخصوصه حقه را نیابت از حضرت حجة الله علی العالمین است» نظری و تأملی در آن نیست. (منه آیات مُحکّمات هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَآخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ) الی آخر الایة. زیرا که توان گفت که مراد از نیابت سلطان، حق نیابت در حفظ و حراست بیضه اسلام و

شریعت حضرت سید الأنام - علیه و آله آلاف التحية و السلام - است از شر کفر، و نیابتی که علماء موصوفین به عدل و انصاف و مکارم اوصاف و مصادیق فقره شریفه «مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه» راست، نیابت در نشر احکام و شریعت آن حضرتست. پس علما از حیثیت استنباط و ترویج نشر به منزله علت موجدانه و سلطان حق از حیثیت حفظ و نصر به منزله علت مبقيه است، مقرب [۸۴پ] این مطلب این که عالم تکوین و عالم تشریح مساوق و توأمند؛ چنانچه عالم تکوین را علت موجدانه و مبقيه هر دو لازمست عالم تشریح را نیز هر دو علت لازم است، پس علماء موصوفین، ناشر احکام سید المرسلین هستند و سلاطین حقه، حافظ و ناصر دین مبین. چنانچه بحمدالله در این ایام از تأثیر اسم مبارک اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه عالم پناه ظل الهی که منزل از سماء امر الهی است، ظاهر است - خلد الله ملکه و سلطانه و ابقانا الله فی کنف حضرت ظلّه - الذی یلیق ان یقال فی حقه:

خليفة ملك الآفاق سطوته و الحق كان مبداه آية سلکا

یحوم حول ذرّة العالمون كما ترى الحجيج بيت الله معترکاً

اطار صاعقة من فضله فيها الى السماك لواء الشرع قد سماکا

و بالجمله خوب است همه امت جناب ختمی مآب به مضمون آیه شریفه و (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) تأسی به آن حضرت را شعار خود ساخته، دایره اسلام را وسعت دهند و مردم را داخل در اسلام کنند، نه این که سعی کنند در وسعت دایره کفر و اشخاصی را که قولاً و فعلاً مسلمانند داخل در دایره کفر کنند و به واسطه جزئی امری که هزار وجه صحیح را محتملست به مضمون «ضع أمر أخیک علی أحسنه»، حمل بر صحت کند؛ عصمنا الله من الخطاء و الزلل و ایدنا الله بالعلم و العمل، و انا الأقل الأحقر الداعی سید حسین الطباطبائی.

سواد آنچه سرکاران [۱۸۵] شریعتمداران مقتدا الأنام، ملاذاً الاسلام، العالمان العاملان و الفاضلان الکاملان، التقیان النقیان و المحققان المدققان الامین علی الشرع و المؤتمر آقائی آقا شیخ محمد حسن و الفاضل الألمعی آقائی آقا محمد تقی - دام فضلها العالی - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله خير الأسماء

رساله موسومه به مواظب حسنه که جناب مستطاب مفخر نصاب فخر السادات الأجلاء رئیس الذاکرین سلطان الواعظین جناب خیر الحاج سعادت منهاج، آقائی حاجی سید محمد حسن واعظ کاشانی در جواب تعلیق آفتاب طلیعه سرکار شریعتمدار خلائق افتخار آسمان وقار، مقتدی الأنام، نایب الامام، حجة الاسلام آقائی حاجی ملا علی - دام افضاله العالی - نوشته بودند، به دقت ملاحظه شد. هر چند در بادی نظر بعضی از عبارت آن موهم بعضی اموراتست ولی بعد از دقت تمام و تأمل و تدبر تمام استنباط می‌شود و منجلی

و منکشف می‌گردد که غرضی در بین نبوده، بلکه مقصود اصلی تعظیم و تجلیل و توقیر اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه جم‌جاه اسلام پناه - خلد الله ملکه - و اولیائه و اماناء دولت قاهره و موعظه و نصیحت بعضی بوده، و بلا شبهه غرض جناب آقا سید جلیل القدر توهین شرع و اماناء شرع لازم الاتباع نبوده، چنانچه مکرر در دار السلطنه اصفهان در مجالس و محافل و مساجد [۸۵پ] بر سر منابر علی رؤس الاشهاد تعظیم و توقیر شرع متین و ترویج دین مبین و احیاء مراسم ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - را از ایشان ملاحظه و مشاهده نمودم؛ شیوهٔ مرضیه و طریقهٔ مستحسنه و خصال حمیدهٔ جناب آقای سید جلیل القدر بر تشبیه دین بود و فعلاً هم ایشان را کما فی السابق می‌دانم.

و الله العالم بحقایق الامور؛ حرره القاصر محمد حسن بن محمد باقر الاردکانی الیزدی اعلی الله تعالی مقامه و رفعی الجنان اعلامه.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار نایب الامام ملجاء الانام عمدة العلماء العظام، فخر الفقهاء الکرام، الذی صرف فی تحصیل العلوم عمره و احیی لکسب الفضائل لبله و نهاره مدرس العلوم و محی الرسوم، الحاج میرزا عبدالحسین مدرس الیزدی - حفظه الله تعالی - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی جعل الدنيا جنة لأعدائه و سجنًا و محنة لا ولیائه و الصلوة و السلام علی اشرف انبیائه و سید اهل ارضه و سمائه و علی ابن عمه و وصیه و صاحب سره و علانیته و اکمل اوصیائه و افضل اصفیائه، علی بن ابی طالب - علیه السلام و علی اولاده الأمجاد - الذین هم اماناء الرحمن، بهم یحیی الله العذاب عن اهل الأرض و به یمسک السماء ان تقع علی الأرض الا یأذنه و بهم یمسک الجبال ان تمید بهم و بهم [۸۶ر] یرج النبات و بهم ینزل الغیث؛ اللهم و قفنا باطاعتهم و السلوک بطریقتهم و الفوز بمحبتهم یحقیقهم و بحق آبائهم صلوات الله و سلامه علیهم الی یوم الدین.

و بعد؛ فیقول العبد الجانی، المحتاج الی رحمة ربه الغنی الحاج میرزا عبدالحسین المدرس الیزدی - حشره الله تعالی مع اولیائه - لما امرنی اجل الامراء - حفظه الله تعالی من کل البلاء بمحمد و عترته الاصفیاء - ان انظر و اطالع مکتوباً منسوباً الی شیخ الواعظین و سید الذاکرین الحاج سید محمد حسن الکاشانی اصلاً و الاصفهانی مسکناً فلم اجد بداً من ذلك، فرأیته صحیحاً و لیس فیهِ ما یوجب کفره و ارتداده بل دل علی فضله و اطلاعه، و لکن وجد فیهِ بعض الکلمات المجلمة الموهمة الی ما کان شأن هذا الفاضل التفوه بمتلها، فنعم ما قال و من ذا الذی ترضی سجایاه کلها کفی المرء نبیان تعد معایبه قال علی بن الحسین - علیه السلام - الناس فی زماننا علی ست طبقات أسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر و شاة، فأما الأسد فملوک الدنیا یجب أن یغلب و لا یغلب و أما الذئب فتجار کم یذمون إذا اشتروا و یمدحون إذا باعوا، و أما الثعلب فهولاء الذین یأکلون بأدیانهم و لا یأکلون فی قلوبهم ما یصفون بألسنتهم و أما الکلب فالذی یهر علی الناس بلسانه و یکرهه الناس من شر لسانه و أما الخنزیر فهولاء المخثنون و أشباههم لا یدعون الی فاحشة إلا أجابوا و أما الشاة

فالذین یجز شعورهم و یؤکل لحومهم و یکسر عظمهم فکیف تصنع الشاة بین أسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: [۸۶پ] مردم در زمان ما بر شش طبقه می‌باشند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. اما شیر پادشاهان دنیا می‌باشند که دوست می‌دارند همیشه غالب باشند و مغلوب نباشند، و اما گرگ پس تجار شما می‌باشند که متاع خود را در وقت فروختن آن مدح می‌کنند و مذمت می‌کنند متاع مردم را وقت خریدن، و اما روباه جماعتی می‌باشند که دین خود را مایه کاسبی خود قرار می‌دهند، و اما سگ جماعتی می‌باشند که می‌گزند مردم را به زبان‌هی خودشان و می‌گریزند مردم ازو و کراحت دارند مردم او را از زبان بد ایشان، و اما خوک آن جماعتی می‌باشند که خوانده نمی‌شوند به سوی معصیتی مگر این که اجابت می‌کنند و مرتکب می‌شوند آن معصیت را؛ پس چه کند گوسفند بیچاره میانه شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک؟

خلاصه؛ غرض این است که بعد از ملاحظه نوشتهٔ منسوبه به جناب مستطاب آقای حاجی سید محمد حسن کاشانی چیزی که دلیل بر ارتداد ایشان باشد، معلوم نشد. ازین گذشته از اول آن نوشته چنان برمی‌آید که نقل قول کرده‌اند نه این که اعتقاد خود را به تحریر درآورده باشند.

الحاصل، قول و فعل مسلم باید حمل بر صحت شود

إذا ما المرء لم یحفظ ثلاثاً
فبعه و لو بکف من رماد
وفاء للصدیق و بذل مال
و کتمان السرائر فی الفؤاد

هذا خطر ببالی مع ما بی تشتت البال و سوء الحال و تفرق الاحوال فی غایة العجالة و هو الموفق. [۸۷ر]

سواد آنچه سرکار نائب الامام ملجاء الأنام ظهیر الإسلام و المسلمین و افتخار العلماء العاملين و زبدة الفضلاء کاملین، آقای آخوند ملا زین العابدین - دام افاضاته علی المؤمنین - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و علی اوصیائه و امنائه من الأئمة
الهادین المهدیین ما دامت السموات و الارضین.

و بعد؛ چون که در این وقت مجموعه‌ای از مؤلفات جناب مستطاب عمدة العارفین و زبدة الراشدين و خیر الذاکرین و سلطان الواعظین افتخار الحاج، الحاج آقای سید محمد حسن - ادام الله ایام افاداته - به نظر رسید که مخلص از جمله‌ای افادات و کلمات فیض مشحون و مجمل از مفصل آنچه را که به

رشته تحریر درآورده بودند محتوی بر دو مطلب و مشتمل بر دو مقصد می‌بود: یکی آن که حضرت مالک الملک، انتظام امر معاش و معاد زمره عباد را و پاسبانی عرض و مال اهل عالم را در کف عنایت سلاطین عدالت شعار و خواقین معدلت آثار منوط و مربوط ساخته و اینکه مناط کلی در تحصیل کمالات و وصول به مراتب سعادات و کسب معارف و علوم و نشر احکام بیود حضرت ظل الله و سعی ایشان در ترویج احکام امت سید المرسلین موقوف می‌باشد و مطلب دیگر آن که سلطنت خاصه که می‌باشد [۸۷پ] به نیابت حضرت حجة - عجل الله فرجه - می‌باشد و از قراری که مذکور می‌شود، فرمایشات ایشان ذی شأن خصوص گفته اخیری از ایشان را مورد بحث و قدح از ایشان را نموده‌اند، لهذا عرض می‌شود که مطلب اول از ایشان گواهی می‌دهد بر حقیقت و صدق آن، علاوه بر وجد آن.^{۳۴}

و آنچه دیده شده از مصنفات از علمای اخیار در دیباجه‌های کتب مصنفه ایشان، جمله‌ای از اخبار و برخی از آثار و بعضی از آیات که متضمن می‌باشد بر این که صلاح مردم به صلاح سلطان و این که استقامت ناس نیست الا بشمشیر سلطان و این که دعاء حضرت ظل الله و دوام دولت و پاس حرمت ایشان بر کافه خلق لازم؛ بعضی از بزرگان گفته که اگر بدانم که یک دعای من مستجاب می‌گردد، آن را در حق سلطان می‌کنم که خداوند عالم ایشان را به اصلاح بیاورد تا نفع دعای من عام باشد و به همه کس برسد.

حقاً که چنین است، چگونه چنین نباشد و حال آن که تحصیل معارف و کسب علوم و تهذیب اخلاق و تدبیر امر منزل و خانه و تربیت عیال و اولاد موقوف به فراغ بال و اطمینان خواطر و انتظام احوال، و بدون وجود سلطان احوال مردم مختل و اوضاع ایشان پریشان و از هر طرفی فتنه و از جایی محتنی روی می‌دهد و دلها مرده و خواطرها افسرده، از هر گوشه عاتقی [۸۸ر] سر بر می‌آورد و در هر کناری مانع پیدا می‌شود. طالبین سعادت و مال در صحراها و بیابان‌ها حیران و سرگردان و ارباب علوم و دانش در زوایای خفا و کم نامی منزوی. نه ایشان را به سر منزل کمال راهی و نه از برای شاهراه هدایت راهنمایی و آگاهی؛ آثار عرصات علم و عمل مندرس و کهنه می‌شود، در و دیوار منازل دانش و پیش تیره و تار می‌گردد. پس آنچه لابد است در تحصیل سعادت از جمعیت خواطر و انتظام امر معاش که ضروری زندگانی می‌باشد به هم نمی‌رسد و ازین جهت در اخبار واردست که پادشاه عادل شریکست در هر ثوابی و هر عبادتی که از هر رعیت صادر می‌گردد و ازین جهت به شرف خطاب ظل الهی سرافراز گردیدند تا امر معاش و معاد زمره عباد در انتظام و سلسله حیاتشان را قوام بوده باشد. قال الله - تبارک و تعالی - : (وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ)^{۳۵} مفسرین نزول و انزال حدید را به انزال کتب و شرع مقرون و منضم فرمودند. عرض می‌کنم که چنانچه کسی را فی الجملة تأملی باشد در آنچه حقیر بر سبیل اجمال به رشته تحریر درآوردم بر او واضح و روشن می‌شود مراد جناب ایشان ذی شأن - سلمه الله - از فقرة دویم؛ و این که اصلاً در آن قدحی نسبت به ایشان نمی‌باشد و این که کلمه حقیر را گفته‌اند به جهت توضیح این مطلب عرض می‌کنم که چون که از جمله فواید امام و وجود حضرت حجة و حکمت نصب کردن خالق منان ائمه راشدین را - صلوات الله علیهم اجمعین - یکی نشر شرایع سید المرسلین - صلی الله علیه و آله و سلم - و بیان حلال و حرام و احکام دینی که نظام معاش و معاد

خلایق [۸۸پ] به آنها منوط و موقوفست می‌باشد و دیگری ترویج امورات دینیه الهیه و اعلاء کلمات الله در پاداشتن کافه خلایق را بر عمل بر وفق آنها وامر به معروف و نهی از منکر و و دادرسی مظلومین و احقاق حق صاحبان حقوق و استغاثه ملهوفین و دادرسی ایتم و ارامل از ناس می‌باشد و پر واضحست که چنانچه فایده اولیه به کف عنایت علما و فقهاء ربانیین می‌باشد که به صفت نیابتی حضرت حجت - عجل الله فرجه - موصوف می‌باشند، ثمره و فائده دوم از وجود مبارک ایشان - سلام الله علیهم اجمعین - در این اعصار بلکه در غالب اعصار به بود و وجود حضرت ظل الهی که مظهر قدرت و قهاریت حضرت حق - جل و علا - می‌باشد، منوط و موقوف می‌باشد در غالب اعصار به پیغمبران سلف سلطنت و نبوت را به دو کس مربوط و منظم، الا در عهد میمون حضرت خاتم المرسلین - صلی الله علیه و آله اجمعین - که آن جناب جامع بین هر دو فضیلت و سعادت که بروز کرد در وجود مبارک آن جناب صفت رأفت و رحمت و قهاریت و قدرت حضرت حق - جل و علا - که (**أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ**)

پس می‌گوئیم که اولاً ظهور عبارت اخیراً ایشان در نیابتی سلطنت خاصه از حضرت حجت - عجل الله ظهوره - در معنای اخیری که حقیر بیان نمودم اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. لا اقل من التساوی نمی‌دانم که فرار نمودن از حمل نمودن بر معنای صحیح و رفتن به معنای باطل و فاسد چه باعث سوای غرض فاسد بلکه مستفاد از جمله اخبار و آثار و آیات متضمنه لقولهم [۸۹ر] علیهم السلام: «لا تظن بكلمة خرجت من فم اخیک شراً و انت تجد لها للخیر محملاً» و این که بر هفتاد محمل چنانچه توانید که حمل نمائید، بنمائید و بر شر حمل نکنید کلام مسلمی را کما فی الاخبار و این که عیوب مردم را تجسس نکنید کما فی قوله تعالی: و لا تجسسوا. این که از آداب و اخلاق حسنه و سنت سنیه نبویه مبعوثه لا ن یتم مکارم الاخلاق و علی خلق عظیم، کما فی الآیات و الأخبار این بوده که افعال و اقوال مسلم در آن صحیح باشد حمل شود، نه بر وجه فاسد؛ خصوص کلام کسی که عالم به اخبار اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - و شأن و دیدن و داب جناب ایشان ذی شأن ارشاد خلیق و اصلاح حال و مواعظ و نصایح ایشان در ظرف هفتاد سال کمتر یا زیاده تر به قلیلی بوده و حال آن که فرمودند در بعضی از اخبار که عجب دارم از کسی که وجوه کلام را می‌داند، چگونه دروغ می‌گوید. یعنی هرگز از شخص عالم عارف ربانی که در وسعت از فهم و خبرگی از شرع و طریقه حقه دارد، کلام کذب و دروغ و باطل سر نمی‌زند که اگر چنانچه ظاهر آن هم باطلی نمودار باشد البته بر وجه صحیح متحمل مراد ایشان باشد. و کسی که خبری از ایشان نداشته باشد، البته بر طرق صحیحه باید که حمل نماید، چرا که شخص عارف که مفری دارد داعی بر این که خصوص باطلش را اراده نماید ندارد. پس باید که بر فرض ظهور در معنای اولی باطل و حال آن که ظهور در آن ممنوع ولو به معونه سیاق کلماته و ملاحظته شخصیته کما قرنا حمل بر محمل صحیح که از آن جمله می‌باشد ما حققنا حمل کرده شود تاسیاً بسیره النبی (ص) [۸۹پ] و قد قال الله تبارک و تعالی فی مدحه (ص) **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا صَالَةَ الصَّحَّةِ وَ حَمَلًا لِمَقَالَةِ الْمَسْلَمِ عَلَي الصَّحِيحِ وَ لَا سَيِّمًا فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِحَقُوقِ اللَّهِ دُونَ حَقُوقِ النَّاسِ كَمَا فِي الْاِخْبَارِ**. هذا كله تمام الكلام فی مقاتله سلمه الله من حيث جهة الصدور و اما الكلام فی مقاتله من حيث الصدور دون جهة الصدور

فوجوه صلاحه مما لا يخفى على من له ادنى بصيرة و خبرة و فى الخبران الكلم صدق و كذب و اصلاح و من المعلوم ايضاً ضرورة اتجاه احتمال صدوره منه - سلمه الله - صلاحاً لو سلمنا ظهور بطالته نظير الاخبار الماثورة عنهم - عليهم السلام - على خلاف مر الحق فتدبر بعين الإنصاف حتى تجده حقاً ان شاء الله تعالى.

هذا تمام ما سنح لى فى خاطرى الفاتر مع ضيق المجال و الله الهادى الى سبيل الرشاد.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار خلائق افتخار نایب الامام قبله الأنا م ملاذ الاسلام الشيخ الأجد و الفقيه الممجد آقائى آقا شيخ احمد - دام فضله العالی - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملهم للصواب المجازى عباده على حسناتهم خير ثواب و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد اشرف الاولين و الآخرين و افضل الانبياء و المرسلين بلا ارتياب و على آله الطاهرين و اوصيائه المعصومين الذينهم على الخلائق و قادة اولى الالباب و المدينة العلم ابواب.

بعد در عصر يوم اربعين رساله مؤلفه منسوبه الى الجناب المستطاب السيد الجليل النبيل الفاضل الكامل المتبحر فى الأخبار و الآثار [۹۰ر] سلطان الواعظين، فخر المحدثين، الشريف المؤمن الحاج آقائى حاجى سيد محمد حسن الكاشانى اصلاً، الاصفهائى موطناً - ادام الله ايام افاضاته و توفيقاته - به نظر فاتر قاصر اين بنده مقصر رسيد و اين وافيه من البداية الى النهاية على الاستعجال ملحوظ گرديد: (هاؤم اقرؤا و كتابيه) بعين صافيه.

اگر چه بعد از ملاحظه پاره‌ای از عبارات موهمه که مطرح انظار شریفه و افکار لطیفه است در رساله مرقومه است، لکن حاصل مفاد این رساله کما استفدناه، افاده دو مطلب است: اول بیان حجت بودن فقهاء عظام والا مقام از فرقه حقه اثنی عشریه در زمان غیبت و این که نشر احکام و تعیین حلال و حرام و ترویج شریعت مقدسه حضرت سید انام منوط به وجود مسعود مبارک طبقه جلیله علماء اعلام - کثر الله امثالهم - می‌باشد و این مطلب من الواضحات و المسلمات المذهبيه و مفروغ عنه است و فی زمان الغيبة الولاية لعارف الاحکام بالكفایة که على الدوام حامی اسلام و مصدر احکام و ملجأ انام، طبقه‌ای بعد طبقه‌ای - شکر الله مساعیهم - بوده‌اند و ترویج شریعت غراء و ملت بیضاء به تأیید و ارشاد این بزرگواران بوده و تا زمان غیبت است خواهد بود.

دوم: در شرح سلوک سلسله جلیله علماء اعلام با اعلى حضرت قدر آیات فلک رفعات سلاطین عظام و ملوک والا مقام از فرقه حقه.

مرقومه در این مقام، مقدمه لهذا المرام این عبارت مرقوم شده است که: «این سلطنت خاصه را نیابت از حضرت اقدس حجت - صلوات الله و سلامه علیه و عجل الله ظهوره و فرجه - است، عمده [۹۰پ] عبارت منظور فیها در رساله مرقومه همین است، چون لضیق الوقت و قلة البضاعة و كثرة الوضاعة مجال در تطویل کلام و مقال نیست بقدر الحاجة و اقتضاء الضرورة بقدر الوسع و الطاقة عرض می‌نماید که

هذه العبارة و ان كانت في بادي النظر يظهر فيها الحذر، لكن بعد از تعمق نظر در فقرات سابقه و لاحقة آن که قرائن مقالیه است و از مجموع ظاهر می‌شود که وضع این رساله در خصوص بیان لزوم تعظیم و تجلیل ملوک و سلاطینست و این طریقه دیدن علماء اسلام در زمان غیبت عصراً بعد عصر بوده است، مستفاد می‌شود که مراد از این کلام این است که حفظ بیضهٔ اسلام در زمان غیبت کبری منوط به سلاطین عظام است که حفظ فرمایند اسلام را از شر تغلب مخالفین و کفار، به این معنی که بدولت‌هم و شوکت‌هم و سطوت‌هم این مقام را نگاه دارند و حامی دین مبین و ناصر شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می‌باشند و من هذه الجهة يؤيدون بتأييداتهم - عليهم السلام - و من الجهة المرقومة و تقويتهم للشريعة و ترويجهم لعلماء الملة الحققة الاثنى عشرية و عدالتهم بين الناس ومدوحون كما قال رسول الله (ص): «ولدت في زمن السلطان العادل». فان في الحديث الشريف دلالة على المدح من جهة العدالة و في خبر آخر: «عدل ساعة خير من عبادة سنة» و الحاصل ان ما يظهر بمعونة القرائن المقالية بل الحالية في هذا المقام ان مراده من الكلام المذكور ليس اثبات الولاية و النياية في السلطنة حتى ينطرق الاختلال بالبال و يوجب الوبال بلکه [۹۱ر] بمعونه قرائن المذكوره ظاهراً همان است که مرقوم شد با این که کلام متکلم مسلم با امکان حمل آن بر معانی صحیحه و مبانی محکمه و وجوه و جبهه لازم است که بر محامل صحیحه حمل شود، چنانچه اخبار معتبره از آل اطهار - علیهم صلوات الله - رسیده است؛ منها فی الکافی عن امیرالمؤمنین (ع): وضع أمر أخیک علی أحسنه حتی یأتیک الیقین عنه و تظنن بكلمة خرجت من أخیک سوء و انت تجدلها من الخیر سبیلاً.

نهایت امر اینست که فقرهٔ عبارت از متشابهات باشد، و واضح است که دفع و رفع متشابهات به محکمت خواهد شد؛ بلی، بعد از این که کلام متکلم بر حسب قواعد ممکن نباشد حمل آن بر معانی صحیحه مأخوذ به ظاهر آن است، در این مقام به نظر قاصر امکان حملست بر مفهوم صحیح؛ فیلزم الحمل علیه هذا ما فهمنا و اختلسج بالبال فی تصحیح هذا المقال و الله العالم بحقایق الحال. (رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) حرره الاحقر فی الحادی و العشرین من شهر صفر المظفر من السنة الخامسة من المائة الرابعة من الالف الثاني من الهجرة المصطفوية علی هاجرها الف الف صلوات و سلام و تحية.

سواد آنچه جناب شریعت‌مآب قدوة الانام مرجع الأحكام العالم العامل و الفاضل الكامل مجمع المفآخر و المکارم، آقائی آخوند ملا ابوالقاسم - دام فضله - مرقوم و مختوم داشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علی محمد اشرف الانبياء و المرسلين و علی آله الذين هم حجج الله فی الارضين.

و بعد؛ رسالهٔ موسومه به مواظ حسنه در جواب تعلیقهٔ [۹۱پ] شریعت طلیعهٔ آقای حجة الاسلام نایب الامام - متع الله المسلمين بطول بقاءه - للسید السند و الحبر المعتمد الفاضل الكامل السالك

المسالك الدين المبين البالغ لاقصى مراتب الصدق واليقين، المشيد للطريقة المستقيمة من آل طه و يس المروج لشريعة خاتم الانبياء والمرسلين - صلوات الله عليهم اجمعين - اعنى جناب مستطاب سلطان الواعظين آقاي حاج سيد محمد حسن - ادام الله ايام افاضاته - ملحوظ نظر فاتر قاصر احقر عباد گردید؛ من البداية الى النهاية وجدتها مشحونة من اجناس جواهر النصايح و انواع ذخاير المواعظ فى تدبير امور المعاش الدنيويه و تحصيل المثوبات الأخرويه لعموم العباد حسب ما دل عليه قوله تعالى (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً) منبئة عن مراتب التشكر من جهة الاخوة و التوأمية و الاتحاد بين سلسلة السلاطين الكرام و العلماء العظام - ادام الله لظلالهما على رؤس الانام - فى زمان الغيبة فى هذه الأعصار و الأمصار فى الطريقة الحقّة مملوّة من انواع التعظيم و التكريم لهاتين السلسلتين الجليلتين بأقصى الغاية و نهاية الفصاحة و كمال البلاغة حاكية عن اقسام الحكمة العملية من تدبير المنزل و تهذيب الاخلاق و السياسة المدنيّة فى آداب المعاشرة و السلوك بين السلسلتين العليتين مصونة عما يوجب شوائب الريب و الارتباب و ليس فيها ذكره - ادام الله افاضاته - مجال التوقف و التأمل الا انه قال فى اثنائها: چون اين سلطنت مخصوصه و حقه را نيابت از حضرت حجة الله على العالمين است و علماء ملت كه هم نايب از خلاصه آل طه و يس اند با يكديگر متعاقد [۹۲] و متحد بوده باشد كه (سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ) فانه ربما يناقش بعض القاصرين من العلماء فى هذه العبارة بان النيابة الخاصة ليست للسلاطين ابدأ، فأورد ما اورد و لم يدر ان الخصوصية و الحقية اللتين جعلهما وصفين للسلطنة غير المخصوصة و الحقية اللتين كانتا وصفين للنيابة و بينهما بون بعيد و ان المعنى ان هذا السلسلة الجليلة الخاصة التى طريقهم الاثنى عشرية الحقّة مؤيدون بتأييد حجة الله على العالمين - ارواحنا له الفداء - زمان الغيبة فى حفظ بيضة الاسلام و نفوس الناس و اموالهم كما ان العلماء فى هذا الزمان مؤيدون و منصوبون لتبليغ الأحكام الاصولية و الفروعية و السنن الشرعية الى العباد و هذا المعنى للنيابة هو المصرح به فى ذيل كلامه و لنعم ما قال المولوى:

مردم اندر حسرت فهم درست
و مما دل على ان السلاطين منصوبون من جانب الله تعالى قوله (تع): (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ) مضافاً كما يستفاد من الأخبار المستفيضة الواردة من اهل العصمة فى هذا الباب و فى ان الحدود تدرء بالشبهات منا ما فى الكافى عن امير المؤمنين (ع): «ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يقلبك عنه و لا تظنن بكلمة خرجت من أخيك سوء و انت تجدها من الخير سبيلاً.»
هذا كله واضح غاية الأمر انه حين كتب هذه الرسالة غفل عن قوله (ع): كلم الناس على قدر عقولهم.

نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا؛ كتبه العبد الفانى، ابوالقاسم الاردستانى [۹۲پ] فى
سابع و عشرين صفر المظفر سنة ۱۳۰۵هـ

سواد آنچه سرکار شریعتمداری خلائیق افتخار نایب الامام حجة الاسلام زبدة العلماء العالمين و نخبة

الفضلاء الکاملین، العالم الربانی و الفاضل الصمدانی المحقق العظیم آقائی شیخ عبدالرحیم خراسانی -
دام فضله العالی - مرقوم و محتوم فرموده‌اند:

مخفی نماناد در باب نوشتجات و جزوه‌ای که جناب مستطاب حاجی سید حسن کاشانی - دام توفیقه -
نوشته‌اند چندی قبل بر این، جناب نور چشم مکرم حاجی شیخ محمد حسن - زید عمره - از نجف اشرف
صورتی از برای این خادم شریعت مطهره و داعی دوام دولت ابد مدت قاهره فرستاده بودند، به دقت تام
و تمام ملاحظه شد. در غزوت بیان و طلاق لسان و تنظیم و تردیف کلام، اوحدی عصر خود است و از
فرسان یراعة و رکبان براءة قصب السبق فصاحة را از مضمار و میدان بلاغت ربوده و چون تبعیت آثار و
احکام دین مبین حضرت سید المرسلین واجب و لازم است و این موقوف است بر وجود وعاظ و مذکرین تا
آن که (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ) وجود نوع امثال ایشان لازم است و در این
که دولت اسلام پناه و ملت بیضاء معنی متحد و مرتضع من ثدی واحد هستند، محل ریبه و تأمل نیست
و اظهر من الشمس و ابین من الأمس است که هر یک مایه قوام دیگری و بنای علماء [۹۴پ] خلفاً عن
سلف، بر دعاگوئی و ثناگوئی سلطان اسلام عصر خود بوده، الی زماننا هذا که دعای تخلید دولت جاوید
مدت علیۀ عالیۀ قاهره بر همه کس لازم و محتتم است، ولی چون ارتباط و اتحاد معنوی دولت و ملت،
بزرگ مطلبی است که جای شرح و بسط نیست، نباید تأدیه و تعبیر به پاره‌ای از بیانات و الفاظ موهمه نمود
که منشاء بعضی از کلمات شود.

داعی پس از ملاحظه نمودن آن جزوه، جز قصور در تأدیه مطلب چیزی دیگر به نظر نیاورد. بلی چیزی
که موهم بود نسبت خلافت و نیابت به سلطان عصر بود، لکن بعد از آن که قراین داخله و خارجه موجود
است بر این که مراد، خلافت مصطلحه نبوده است، نظر به اخبار کثیره از شارع مقدس، مأموریم که فعل و
قول مسلم را حمل بر وجه صحیح نمائیم و این کلمه منسوبه به جناب حاجی سید حسن را از برای او محمل
صحیح قرار بدهیم. بناءً علی هذا، آن بیانات مندرجه در آن جزوه موجب تفسیق و تکفیر ایشان نخواهد بود؛
نعوذ بالله من شرّ الاول و خبث الثانی.

و مع ذلک کله، بعد از ملاحظه نمودن سواد دستخط مبارک اعلی حضرت اقدس شهریاری - خلد الله
ملکه - و اصلاح عمل جناب حاجی سید حسن و مورد رأفت و عنایت و مرحمت ملوکانه واقع شدن جناب
ایشان کمال شکرگذاری از نعمت مرحمت و عطوفت اعلی حضرت اقدس همایونی - ابد الله ملکه و شوکته
- برای قاطبه سلسله جلیله علما حاصل است که همواره تأبید و تخلید ظل مرحمت حضرت ظل الله را از
درگاه حضرت احدیت مسئلت نمایند [۹۵ر] که پیوسته در مهد امن و امان در کمال آسودگی و رفاه مشغول
دعای دولت جاوید مدت بوده باشند تا آن که کرّ اللیالی و مرّ الدهور کان ناصر الدین الله کما سمی به.

اللهم انصر من نصره و اخذل من خذله، بحق محمد و آله البررة.

اللهم استجب دعانا و یرحم الله عبداً قال آمینا.

محل خاتم سرکار حجة الاسلام - مد ظله العالیست.

صورت آنچه سرکار نایب الامام حجة الاسلام فخر العلماء الأعلام الشيخ الامجد و الفاضل المجد

آقائی آقا میرزا احمد خراسانی - دام ظلّه العالی - مرقوم و محتوم فرموده‌اند:

بسم الله و الحمد لله و لا حول لا قوة بالله

مخفی نماناد که مضامین مندرجه در یک جزوه‌ای که جناب عماد الواعظین و استاد الراشدين و المرشدين السلد الجلیل الجمیل النبیل المؤمن الحاج سید حسن - زاده الله تعالی رشداً و ارشاداً و هدایة و اهداه - درج نموده و تحریر فرموده، من البدو الی الختم ملحوظ شد. الحق مشتمل است بر مواظ حسنه و بیانات رشيقه و کلمات راتقه و فی الحقیقه دستور العمل نیکی است در عالم تیش و تمدن و عامل به آن مصون از زیان و خسران است و در آن مندرجات کلمه مضلانه ملحوظ نشد که موجب تفسیق فضلاً عن التکفیر بشود، و حاشا عن الاول فکیف عن الثاني.

بلی در آن مندرجات نسبت نیابت عن طرف حجة الله علی العالمین الی السلطان بود، ولی معلوم است که مقصود از این تعبیر صرف تمجید است که مکارم اخلاق سلطانی به قسمی است که کانه نایب عن طرف الحجة، نه آن اذن خاص که معهود بین علماء است یا از قبیل نسبت [۹۵پ] خلیفه بودن امر به معروف و نهی از منکر است من الله تعالی و من رسوله؛ چنانچه در مجمع البیان که از تفاسیر معتبره است و مصنف او از اعظم افاضل علمای امامیه - رضوان الله علیهم - است، از حضرت پیغمبر (ص) در مقام تفسیر آیه شریفه (وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) روایت فرموده که: انه قال: من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسوله و خلیفة کتابه.

و معلوم کالشمس فی رابعة النهار است که قوام امر به معروف و نهی از منکر موقوف به وجود سلطنت عظمی و خلافت کبری و قدرت کامله است که بدون آن با این نفوس طاغیه تحقق نگیرد و به حصول نرسد، بلکه مسلم و بدیهی و آشکار است که شخص اعلی حضرت اقدس ظل الیهی - ابد الله تعالی اطناب خیام دولته - به نفس نفیس و به وجود شخص مهر نمود خود امر به معروف و نهی از منکرند و هر معروفی عنده محبوب و هر منکری عنده مقبوض و مکروه؛ چنانچه مشاهد و محسوس است که اصحاب عصیان و طغیان و مرتکبین کبایر و مناکر در زمان سلطنت جاوید مدتش مخذول و منکوب و هر صالح و عابد و متقی خدمت مهر طلعتش عزیز و محبوب. پس بنابراین حدیث نبوی صحیح است نسبت خلافة عن الله و عن الرسول الی شخصه الأقدس الأشرف الأعلى لا زال ناصر الدین الله تعالی کما سمی به و منصوراً بنصرته و مثل او است نسبت نیابة حرفاً بالحرف.

می‌خواستیم در این مقام شرحی و بسطی دهم ولی ضیق مجال و تشویش مأل مانع بود و مقصود [۹۶ر] اصلی کلیت این بود که مثل این جناب سید سند معتمد را که در فن حدیث و موعظه اوحدی عصر خود است و همواره در مقام ارشاد و هدایت عباد الله تعالی و ذکر فضایل و مناقب ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - به چنین کلمه‌ای که محامل صحیحه دارد نباید که نسبت سوء و بدی به او داد یا ظن سوئی در حق او برد، بلکه افتخار به وجود امثال ایشان و نعمت وجودش را بزرگ شمرد و شکر خلاق عالم را کرد و

بر جمیع مسلمین و مؤمنین است که اولاً صحت و سلامتی ذات مهر صفات اعلی حضرت اقدس ظل‌اللهی شاهنشاه اسلام پناه و بقاء دوام دولت ابد مدت - خلد الله ملکه - را از درگاه حضرت الله - جلّت آئنه و عظمت نعمائه - و بقای دولت درخواست دارند، و ثانیاً نعمت وجود فیاض الجود علمای عظام و فقههای فخام که حافظ احکام الهی و عامل دین نبوی - علیه و [علی] خلفائسه و اوصیائه الهادین المهدیین آلف التحیة و السلام - می‌باشند.

الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و فقنا الله و اياه و جمیع عبادہ للطاعة و الانتقاد.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار خلیق افتخار نایب الامام ملاذ المسلمین و الاسلام عمدة العلماء الأعلام و زبدة الفقهاء الكرام، علامة العصر و فريد الدهر عمدة المحققین و زبدة المجتهدین آقای حاجی میرزا فخر الدین - دام فضله علی كافة المؤمنین - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله خير الاسماء

ما كتب في هذا الجواب مقرون بالصواب و ازید علی ذلك، ان من شأن العالم المتقی ان یلاحظ امرین فیکل ما یرد علیه احدهما ان لا یحکم بشیء الا بعد التأمل التام، فان مفاصد قلة [۹۶پ] التأمل مما یضیق عن الإحاطة به نطاق البیان و العالم لا یحکی بشیء الا عن حجة و برهان. و الثانی أن لا یکون فیما یحکم به تابعاً للهوی، فانه تنافی التقوی و انما یتقبل الله من المتقین و انی قد تصفحت الرسالة المنسوبة الی السید الجلیل، فلم أظفر فیها علی سوء عقیدة او فساد مذهب، بل تعجبت ممن نسب الیه ما نسب علی انی اعرفه موصوفاً بکمال الفضایل و الفواضل موسوماً بالمفاخر و المآثر و لم یعهد منه - سلمه الله - الا ارشاد الأنام و هدیتهم الی اتباع دین الاسلام و الجد و الإجتهد فی ترویج الشریعة و الدین و البکاء و الالبکاء فی مصیبة سبط سید المرسلین - علیه و علیهم صلوة الله رب العالمین -.

هدانا الله من الزلل و عصمنا الله من الخطر و الخطل.

حرره الخاطی

جوابیست که جناب مستطاب شریعتمدار قبله الانام ثقة الاسلام مرجع الأحكام، ملاذ الخواص و العوام، عمدة المحققین و زبدة المدققین، واحد الآحاد و بقیة الأمجاد، العالم العامل و الفاضل الکامل مجمع المفاخر و المکارم سنام المجتهدین الاعاظم آقای حاجی میرزا ابوالقاسم نراقی - زید ظله العالی - مرقوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه مقتضای فتوای علماء است اگر مدرک آن معلوم نباشد باید تعبداً قبول نمود، ولی اگر مدرک فتوی معین باشد، متابعت و قبول آن لازم نیست مگر بر مقلدین؛ بلکه اگر خطایی در آن فتوی ظاهر شود بر مقلد هم اتباع جایز نیست، بلکه در این صورت به مقتضای اخبار و جوب نصیحت مؤمنین بر کافه علماء، کفایة

دور نیست و جوب آگاه کردن او از خطای در آن فتوی تا از خطر [۹۷ر] وقوع در تهلکه ایمن شود. چه بسی فتاواست که اتباع آن جز غوایت و ضلالت حاصلی ندارد و هیچ ثواب^{۳۷} جزیل‌تر از هدایت منحرفین از طریق استقامت نیست؛ چنانچه صریح صحیح فضیل بن یسار است از حضرت باقر (ع) و صحیح حمران بن اعین از حضرت صادق - علیه السلام - که فرمودند: تأویل اعظم آیه کریمه (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) آنست که برادر دینی خود را از مشرع ضلالت به منهج هدایت دلالت کند.

و از این قبیل است این مورد که شما از آن سؤال نموده‌اید. چه هیچ خطری خطرتر از تکفیر مؤمن نیست، خصوص مثل جناب مستطاب فخر الواعظین، صدر الذاکرین جناب آقای حاجی سید محمد حسن واعظ - متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه - که تمام ایام عمر شریف خویش را به نشر اخبار و ذکر آثار اهل بیت اطهار - سلام الله علیهم - مصروف و اوقات شریف خود را به این کار موقوف داشته و آنی از ذکر فضایل اهل بیت رسالت کسالت پیدا نکرده و از بکاء و ابکاء بر خامس آل عبا - ارواح العالمین له الفداء - ملالت به هم نرسانیده.

و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد است که «انه قال: قال رسول الله (ص): من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما يحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله عزّ و جلّ یوم القیمة فقیهاً عالماً». و شبهه‌ای نیست در این که این سید جلیل لازم التبجیل مصداق این حدیث شریف است، زیرا که «علی» در قول حضرت «علی امتی» ظاهراً به معنی لام است و امتی اسم جمع مضاف است و مفید عموم. پس معنی و مورد حدیث کسیست که مقصودش از حفظ اربعین اخباری باشد که منفعت آن نسبت به تمام امت عموم داشته باشد و چه بسیار اشخاصی که به سوء [۹۷پ] اعمال و قبح خصال مستحق دوزخ بوده، به برکت انفاص او از استحقاق نار بیرون آمده، شایسته دخول جناب تجری من تحتها الانهار شده‌اند و چه قلب‌ها که به زنگ بغی و عصیان تار و جز دارالبوار را سزاوار نبوده، به جواهر نصایح ابرار او محل تجلی انوار گردیده‌اند.

با این حال اگر برای او عثره یا لغزشی پیدا شود بر همه کس لازم است از او دستگیری نمایند و از خطرات برهاند نه این که در اثاره فتنه برای او سعی بلیغ نمایند و در نزد ارباب شوکت و اقتدار به زخرف قول و تمویه کلام، سعایت کنند.

و اما این که جماعتی از علماء نسبت سوء عقیده به جناب ایشان داده‌اند به جهت مضامینی که در جواب رقیمة کریمه جناب شریعتمدار قائد الدین، فخرالاسلام و المسلمین آقای حاجی - دام افضاله العالی - معروض داشته‌اند، حقیر آنچه تأمل در این رساله کردم و سرا پا به دقت ملاحظه نمودم، راه خیال آنها را ندانستم، چرا که این رساله به هیچ وجه به این نسبتها دلالت ندارد، زیرا که جناب معزی الیه در رقیمة شریفه خود جناب ایشان را خدمت بندگان حضرت اجل اسعد اعظم والا - دامت معدلته العالی - واسطه نموده‌اند در استخلاص بعضی علماء. ایشان جواب نوشته‌اند که مطالب را عرض کردم؛ چنین و چنان فرمودند.

خیلی عجیب است که این مطلب را دلیل سوء اعتقاد او گرفته‌اند! علاوه بر این، آن کلمات که روایت

از بندگان حضرت والا کرده، همه مشحون از حکمت و مقرون به موعظهٔ حسنه است، زیرا که تمام آن منحل بر دو امر است:

یکی مدح سلطان عصر - انار الله برهانه-

دوم: نصیحت بعضی علماء دین در طریقهٔ معاشرت و سلوک با سلاطین.

و هر یک از این دو اسباب مدحست نه دلیل قدح. زیرا که مطلب [۹۸] اول امری نیست که در این رساله تازه اختراع شده باشد، بلکه مصنفات غالب علماء افتتاح به مدح و ثنای سلطان است و همین مقتضای دین داری است؛ چرا که حفظ بیضهٔ اسلام منوط به بقای ذات اقدس همایون شهریاری.

پس بر هر فردی از افراد مسلمین دعای این وجود مبارک لازم و متحتم است. پس این مدح برای مادح کجا قادح است؟

و اما مطلب دوم: پس آن به مناقب اقرب است از آن به مثالب، زیرا که اگر کسی طریقهٔ معاشرت و سلوک با ملوک و ابناء ملوک را داند و جاهلی را بیگاهاند جز احسان که نموده، چه خطائی در آن بوده؟ و این که در حق ائمه - علیهم السلام - در اخبار معتبره از حضرت سید رسل (ص) وارد است که: «تعلّموا منهم و لا تعلّموهم»، این اختصاص به خود معصومین - علیهم السلام - دارد و آنچه نواب عامهٔ آنها با آنها شریکند، وجوب تعلّم در احکام فرعیه است که فرمودند: «الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا فی حد الشّرك بالله» نه امور خارجه و اگر موردی بگوید: در طی کلمات ایشان، آن است که «این سلطنت را نیابت از حضرت حجة الله علی العالمین است» و این کلمه خلاف ظاهر مذهب حقهٔ اثنا عشریه است؛

اولاً: مادام که برای کلام برادر مؤمن محمل خیری می‌توان یافت نباید ظن بد به او برد و بر محمل خیر باید حمل کرد. چنانچه صریح روایت حسین بن المختار است از حضرت صادق علیه السلام.

ثانیاً: در این کلام جز محمل خیر بعید است، چه این مرحله پر واضح است که تمام ریاسات و سیاسات اصالةً حق امام - علیه السلام - است و هر که در امری از آن امور تصرفی نماید یا به عنون غصب است یا نیابت. و که را یاراست که این سلطنت عظمی و خلافت کبری را جز از در نیابت بدانند؟

بالجملة کاش [۹۸پ] ثبوت این نسبت‌ها به غیر این رساله حواله می‌شد و دلیل این ضلالت را بر امری مجهول موکول می‌نمودند تا اتباع آن بر غافلین دشوار نباشد و از مؤاخذهٔ خداوند قهار آسودگی حاصل آید؛ اعاذنا الله من وساوس الشیطان و هواجس النفس و متابعة الهوی و مرافقة من یسلک سبیل الردی. و این مرحله چندان عجب نیست که کسی در اجتهاد خود خطا کند. عجب العجائب آنست که کسی محض تجری در دین، متابعت هوی می‌کند. اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح؛ نه من باب الاجتهاد این اسناد داده‌اند و نه قلادهٔ تقلید به گردن نهاده‌اند، چه اگر تقلید کنند آنها که تصحیح این رساله کرده‌اند اولی به اتباعند از آنها که رد کرده‌اند.

اگر گفته شود: «قول جارح مقدمست بر معدل، پس آنها که تصحیح کرده‌اند نسبت به آنها که تزییف نموده، قولشان ضعیف است»؛ می‌گوییم: این کلمات مطلقاً ناتمام است. بلکه اختصاص دارد به صورتی که قول جارح و معدل در جرح و تعدیل مطلق باشد و اما اگر برای جرح و تعدیل هر یک ذکر دلیل نمایند که با

یکدیگر منافی باشد، در این مقام باید رجوع به مرجّحات نمود، چنانچه ما نحن فیه از این قبیل است.

جارج می‌گوید: «رساله را ملاحظه نمودم، بر ضلالتش دلالت داشت.»

معدل می‌گوید: همان رساله را دیدم، بر حسن اعتقادش فریاد می‌کرد.

بالجمله بهتر آنست که بیش از این در این مقام نگوییم و عطف عنان قلم نموده، او را از جولان بازدارم؛

مبادا بعضی جهال زبان طعن به اشخاص بعضی علما بگشایند و رفته رفته امر را از اشخاص به اجناس

بکشانند، چه کار جهال قیاس مع الفارق و اخذ نتیجه از [۹۹ر] مقدمات غیر منتجه است.

اعاذنا الله من الخطاء و ترک الاحتیاط و عصمنا من الزلل فی الصراط (رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا
اَوْ اٰخَطَانَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلٰی الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا)

و السلام علی من التبع الهدی و ترک الضلالة و الغوی.

حرره الأقل الأذل فی یوم السادس من شهر ربیع الاول من شهر عربیة سنة ۱۲۰۵ [۰] ۱۳

سواد آنچه سرکار شریعتمدار نائب الامام، ملاذ الأنام، زبدة العلماء العاملين و افتخار الفقهاء کاملین

من علماء دارالمؤمنین، فرید الدوران و سلمان العصر و الزمان، المنصور المؤید من الله آقائی آخوند

ملا حبیب الله - دام افضاله العالی - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله و الصلوة علی رسوله و آله اولیاء الله و لعنة الله علی اعدائهم الی یوم اللقاء.

رساله‌ای که جناب مستطاب قدوسی انتساب زبدة الفضلاء الاطیاب سلطان الواعظین، برهان

الذاکرین، المولی المؤمن الحاج السید محمد حسن - عصمه الله عن آفات الزمن - در آداب معاشرت

اهل معاشرت از علمای این اعصار با سلاطین ذو اقتدار و شاهزادگان عالی‌مقدار مرقوم فرموده‌اند من

مفتتحها الی مختتمها کما ینبغی و یلیق و علی ما یقتضیه التحقیق، مطالعه نمودم. مطلبی که صریحاً منافی

باشد با قوانین شرعی و قواعد اسلامی که موجب انکار ضروری از ضروریات دین مبین و وجود رکنی از

ارکان شریعت حضرت خاتم النبیین بوده باشد، ندیدم؛ مگر آن که در ضمن مطالب خود آیات و ابیاتی من

باب التضمین و الاقتباس که از محسنات بدیعه است درج فرموده‌اند که بیگانگان از فن فصاحت و بلاغت

را شاید که گمان افتد که مقصودش استدلال و تطبیق من جمیع الوجوه و الاحوال است، [۹۹پ] مثل آن

که مسموع شد که از درج آیه (رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ) بعضی استنباط کرده‌اند که این سید جلیل‌القدر قائل به

خدائی غیر خدای عزّ و جلّ شده است و حال آن که این نوع تضمینات و اقتباسات در کلمات فصحاء و

بلغای از علما و عرفا شایع و رایج است و ایضاً مسموع شده که چون این ذریهٔ رسول سلطنت مخصوصه را

نیابت حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - دانسته، از دین رسول (ص) خارج شده است.

سبحان الله! با آن که این عبارت محمل صحیح ظاهری دارد که حمل بر آن به مقتضای قوانین شرعی

متعین است از کجا این مسئله از ضروریات دین شده که سلطان عادل شیعه اثنی عشری که مروج طریقهٔ

مرتضویه و آداب جعفریه و قانع رسوم کفر و الحاد و رادع دواعی فتنه و فساد باشد، بهره از نیابت حضرت

حجة عصر - علیه السلام - نداشته باشد؟

و ایضاً مسموع شد که چون این سید بزرگوار توهین علماء ابرار کرده است، از دین جدش به یک سو شده است؛ نعوذ بالله من سخط الله. چگونه می‌شود که مثل چنین شخصی که متجاوز از سی سالست که قولاً و فعلاً در تعظیم و تبجیل علمای اعلام کوشیده و متتبع در کتب اخبار ایشان بوده، ندانسته باشد که این سلسله دو صنفند: عاملین که از پس انبیاء و ائمه معصومین بهترین خلقند و غیر عاملین که شرار ناسند، کما فی احتجاج الطبرسی؟ از کجا که مقصودش صنف دوم نباشد؟ و چرا باید حمل کلام چنین شخصی را با وضوح حال او و حسن عقیده او بر محمل باطل کرد؟ و چه گونه می‌شود که به مضمون این کلمات بر فرض تسلیم آن که ظاهر باشد [۱۰۰ر] در محامل باطله با احتمال محمل صحیح، حکم به کفر و خروج از دین کرد؟ چرا در این مقام اکتفا به ظاهر نکرده‌اند؟ بلکه به محض شبهه از این حکم توقف نفرموده‌اند و کمال احتیاط را رعایت نموده‌اند و به اشارات بعیده و دقایق فلسفیه استنباط کفر و الحاد برای عباد کرده‌اند و اخبار داله بر حمل فعل و قول مسلم را بر صحت و احسن محامل طرح نموده‌اند و به اصرار و جد و جهد بلیغ مسلمی را از دایره اسلام حکم به خروج فرموده‌اند و تتبع عثرات مسلمین را نموده‌اند بلکه بقدر الامکان از عیوب ایشان اغماض نفرموده‌اند؟ فی الکافی عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الاول (ع) قال: قلت له: جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی اکرهه فاستله عن ذلک فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک خمسون قسامه و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم، لاتذیعن علیه شیئاً تشینیه به و تعدم به مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). و بالجمله، اگر متأمل در این رساله منصف و بی‌غرض باشد، وجهی برای کفر و ارتداد مؤلف آن نمی‌تواند استنباط کرد؛

و هبنی قلت ان الصبح لیل و أیعی الناظرون عن الضیاء؟

و هذا کله، در صورتی که این کلمات نقل قول دیگری نباشد و یا جهت صدورش امری دیگر نباشد، و الاً فالامر اوضح من ان یبین اذا الضرورات تبیح المحظورات، و الحمد لله علی جمیع الحالات و علی محمد و آله اکمل التحیات و افضل الصلوات. *قال جامع علوم اسلامی*
حرره العبد [۱۰۰پ] الراجی حبیب الله بن علی مدد الساوجی.

سواد نوشته سرکار شریعتمدار خلیق افتخار، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الأصول، آقای امام جمعه شیراز - سلمه الله تعالی -^{۳۸}

بسم الله تعالی

السلام علی سید الذاکرین و سند المذکرین و خیر المذکورین و افصح اللافظین^{۳۹} و سلطان الواعظین، لازلت فی امان الله خیر الحافظین مویداً بالعلم و العمل، مصوناً عن الخطأ و الخطل و الزلل. ان شاء الله به توفیقات و سعادات موفق و به تأییدات و عبادات مستظهر و مستوثق بوده و خواهید بود.

نوشته مودت سرشته، مثل جناح فرشته واصل و از سلامتی حال و حسن مبدأ و خیر مآل آن جناب سیادت انتساب و ظهور مرحام خدیوانه و الطاف شاهانه حافظ اسلام و معین مذهب و ظهیر شریعت و مروّج طریقت، اصل ندای، سایه خدای، شاهنشاه اسلام الناصر لدین الله - ادام الله دولته و خلد الله سلطانه و شید الله ارکانه و احمل اسمائه - و بروز مکرمت و ابراز مرحمت جناب اجل اعظم شخص اول اکرم، عماد اقوم، امان مقدم، امین السلطان - ادام الله عمره و ارشده امره و شرح صدره بعلته غائیة [و] الطاف علامه العصر فرید الدهر، وحید الدوران العالم بالاصل و الفرع و الراقی الوافی للشرع، خاتمة المجتهدین، النور المنیر الجلی، شیخ الطائفة، رئیس الاصحاب، المولی الأجل، الحاج ملا علی - ادام الله فضاله و بلغه آماله - که بحمد الله رغماً للحسود الواشی و العنود فی الاطراف و الحواشی، درباره آن جناب مبذول فرموده بودند و در واقع و نفس الامر روح مبارک کثیر الفتوح حضرت بلند مرتبت سید المرسلین - صلوات الله علیه و سلم - را شاد فرمودند و در عموم «المکرمین لذریّتی و الصالحون لله» خود را داخل فرمودند، شرحی مبسوط شاکرانه راضیانه ذاکرانه داعیانه [۱۰۱ر] نگاشته بودید و سواد فرمان همایون اعلی را با سواد دستخطهای مبارک فرستاده بودید، همه را زیارت کردم و بسیار محظوظ و مسرور شدم و آنچه توانستم دعای خیر کردم و آنچه دانستم به عوام و خواص و اهل اختصاص رسانیدم.

دشمن آتش پرست باد پیمان را بگو خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

خداوند انصاف بدهد که انسان محض ریاست و هوای نفس و خیالات باطله و اهواء عاقله، مگس وار خود را در عرصه سیمرغ میاندازد، «اذا ما اراد الله لثلمة صلاحاً اثبت له جناحاً» همه را به نظر مبارک جناب جلالت‌مآب صاحب دیوان رسانیدم، بسیار مسرور شدند.

سواد آنچه سرکار شریتمدار سید العلماء الأعلام و نخبة الفقهاء الکرام، نائب الامام، ملاذ المسلمین و الاسلام، مجمع المفاخر و المناقب آقائی حاجی میرزا ابوطالب زنجانی مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابچه منتسبه به جناب افادت‌مآب افتخار الحاج، حاجی سید محمد حسن کاشانی - حرسه الله تعالی - را دیدم. مطلبی که در آن کتابچه - العیاذ بالله - موجب ارتداد و خروج از دین شریعت اسلام باشد دیده نشد بلی لفظ «نیابت حقه» کما فی بعض النسخ و یا «نیابت خاصه» کما فی آخر، تعبیر بسیا عبیدی بود، زیرا که ذات با برکات ملایک سمات اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه عدالت اکتبا -^{۴۰} خلد الله ملکه و سلطانه

- که امروز ما به الافتخار عموم اهالی ایران بلکه تمام [۱۰۶پ] فرقه موجوده شیعه هستند که هرگز راضی نمی‌شوند که کسی نسبت نیابت خاصه بر خلاف واقع به ایشان بدهد، زیرا که نیابت خاصه عبارت است از این که شخص معینی را امام علیه السلام قرار بدهد، مانند نیابتی که از جانب حضرت امیرالمؤمنین - علیه الصلوة و السلام - به مالک بن حارث نخعی و محمد بن ابی بکر تیمی و عبد الله بن عباس الهاشمی اعطاء فرموده شد. لکن از این که این مطلب برای هر کس بین نیست، گذشته از همه نقل قول در کتابچه شده، فضلاً از این که کتابت است؛ ربطی به عالم عقیده ندارد و صور منقوشه هم کشف قطعی از عقیده نمی‌نماید و با همه اینها قابل تأویل و توجیه است و نمی‌شود این فقره را اساس این همه هیاهو قرار داد و یک شخص محترم را مسلوب الحرمة نمود. بلکه عدالت و خدانشناسی اقتضاء رفتار دیگر می‌نماید. خداوند توفیق را رفیق ماها فرماید که کار و حرفمان بی ملاحظه باشد.

سواد تعلیقہ رفیعہ حضرت حجة الاسلام و المسلمین النور الجلی آقای حاجی ملا علی - دام ظلہ العالیست که در وعده خواهی مدرسه به جناب مستطاب آقای سلطان الواعظین مرقوم فرموده‌اند:

جناب مستطاب حاجی سید ملقب و مفتخر از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شاهنشاه اسلام و اسلامیان پناه - حفظه الله و نصره علی دین الله - به لقب بلند سلطان الواعظین از قراری که پس از مراجعت این ضعیف از مسجد جماعت اخبار دادند به واسطه صلاح ندانستن و عظ شما دیروز را خلق بد خیال یا آشوب طلب به بعضی گمان‌های سوء در حق شما خیالاتی نمودند که این ضعیف را در حق شما و آنچه سابق در امر شما نوشته‌ام ندامت و بدائی [۱۰۲ر] روی داده، و از شمائی که ناشر اخبار و آثار اجداد اطهارتان می‌باشید دلتنگ شده‌ام! اولاً؛ خدا می‌داند که چنین نیست؛ من تا امری را متقن و مستحکم ندانم چیزی نمی‌گویم و نمی‌نویسم و ابداً نسخ منسوخ نویس نبوده و نیستیم. عقیده من موافق عقاید جمیع علما و رؤساء عتبات عالیات عرش درجات است که همه تمجیدات در حق شما مرقوم فرموده‌اند. تزلزلی ننموده و ندارم. ثانیاً؛ به شما نصیحت می‌کنم و دلداری می‌نمایم که از مزخرف گوئی‌های جهال و ارباب اغراض و خیال افسرده خاطر نباشید و ورد خود نمائید: «لی بأجدادی اسوة حسنة» شما که اهل وعظ و اهل مراثی خوانی هستید باید دیده و خوانده باشید که بر ایشان چه کردند و اسم خارجی هم بر ایشان گذاشتند! خوب گفته است شاعر راثی مراثی:

ناکرده فرق آل نبی را ز مشرکین

افتاده اهل شهر در اندیشه‌های خام

ثالثاً؛ شما و دیگران ندانستید جهت اذن وعظ ندادن دیروز را این است که در ابتداء اتمام بناء این مسجد و وضع منبر، قرار ما بر این شد که امامت تا زنده‌ام با من و وعظ و منبر با جناب مستطاب رئیس الواعظین جناب حاجی ملا محمد باقر؛ و به همین مضمون، نوشته داده‌ام.

دیروز را جناب حاجی رئیس تشریف نداشتند که از حق منبر چندین ساله خود گذشته، به شما اذن بدهند که بخوانید و پی رضایت ایشان هم با قرار مرقوم مجوز نبود. علی هذا من قرار دادم که شما امروز که روز

هیجدهم و شب اول لیالی اعیاء است پیش از انعقاد جماعت که مزاحم احدی نباشید تشریف بیاورید بخوانید و مردم را [۱۰۲پ] کاملاً به فیض رسانید بدون ذکری از احدی. پسرها را گفته‌ام در عوض ضعف و بی حالی من بیایند استماع کنند، امید است چهار ناقص به قدر یک کامل باشند. و بعد از وعظ و مرثیه اعلام کنید که نماز قضاء لیالی اعیاء را از قرار سابق جناب زبده الفضلا و عمدة العلماء آقای آقا سید عبدالکریم، مدرس مدرسه می‌خوانند و شما که مخاطب به خطابات این نوشته می‌باشید باید در هر سه شب حاضر شده، مقدسین را مستفیض فرمائید؛ والسلام.

صورت عریضه ایست که جناب مستطاب فضایل مآب قدسی نصاب قدوسی انتساب سید الذاکرین و سند المحدثین السید المؤمن آقای حاجی سید محمد حسن سلطان الواعظین به حضور حضرت بندگان حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - نوشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل أقلام العلماء مفتاح ابواب العلم و الكمال و سواد ارقامهم مصايح ظلمات الجهل و الضلال و الصلوة و السلام على محمد المبعوث من ذرية الخليل، القائل «علماء امتي كانباء بني اسرائيل» و على آله المعصومين الذين آل اليهم كل خير و هم خير كلال.

فبعد؛ به شرف عرض حضرت مستطاب بندگان حجة الاسلام نائب الامام، عماد الاسلام و المسلمين، رئيس العلماء و المجتهدين، ناصر الملة و الدين - ادام الله ظلاله على رؤس المؤمنين - می‌رساند که بسط رحمت و خصب نعمت از حضرت احدیت به عموم خلق و رعیت در اتحاد دولت و ملت است و بدین نازل شد که (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) [۱۰۳ر] که در آن روز ملت و سلطنت در یک جا جمع شد و بعد تفریق شد و از بدو دولت سلسله علیه صفویه تا این زمان این نعمت عظمی و عطیه کبری در ایران شایان گردید که الان به مضمون (وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ)^{۴۱} شاهنشاه دین‌پناه، دارای ملک و ملت است و ملت بیضا وجود مبارکست که نیابت از حضرت حجة الله دارید و تمام عمر شریف را پس از اقامه وظایف طاعات مصروف اتحاد دولت و ملت می‌فرمائید که مفاد «الدين و الدولة أخوان توأمان و رفیقان لا یفترقان» به عرصه ظهور رسیده و در جمیع اعوام و شهرور و ایام، تقریر و تحریر خود را مصروف داشته تا آن که در این قرن ثانی سلطنت عظمی که امید است به مضمون «لا تثنی و قد تثلت» مستدرک قرن سیم بوده باشد؛ چنانچه تألیف و تالیف فرموده‌اید که دولت و ملت چون شیر و شکر و روح و پیکر شده‌اند و بدین جهت از هر سمت و ناحیت که آتش فسادی شعله‌ور گشته به آب نصایح و مواعظ آن آتش را خاموش فرموده‌اید، چنان که در قضیه هایلله فارس چه فرمایشات و توسّطات فرمودید و چه تعلیقه‌جات به خدام خود در هر بلد و دیار ارسال داشتید؛ چنان که به مضمون (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ) تعلیقه آفتاب طلّیعه به این اقل الخلیقه بل لا شیء فی الحقیقه از دارالخلافة ارسال فرمودید و به مضمون (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) وسع و طاقت در انجام فرمایش و خدمت جدّ و جهد نمودید و به مضمون (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) در جواب تعلیقه شریعت طلّیعه چند ورقه حسب الأمر ورقه

عرض نمودم که شاهد تذکره اصحاب و تبصره اولوالالباب [۱۰۳پ] بوده باشد و موجب اصلاح ذات بین و تنزیه علماء معاشرین من کل شین بوده باشد و پس از تحریر آن رساله و تسطیر آن مقاله به جهت جمعی از علماء دارالسلطنه قرائت نمودم و جز مدح و تمجید و خطاب ابلیغ النصاحین و افصح المتکلمین چیزی و کلامی مسموع نشد، چنان که از لحاظ مبارک هم گذشت، جوابی مرقم شده بود که «فی کل سطر بحر و فی کل کلمة حکمة و فی کل نقطة نکتة تکاد البلاغة تنظر من حواشیها و تظهر الفصاحة من منشیها صحیفة منسوجة علی ابداع منوال مسوقة علی اسلوب کالسحر الحلال فیها التحریص علی ادعاء السلطان و النهی من البغی و الطغیان» (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) و در آن صحیفه چیزی که قاذح در کتاب و ملالت آن جناب و موجب ضلالت و گمراهی و خلاف ضرورت و دین تباهی بوده باده باشد مرقوم فرموده بودند بلکه به جهت تضمن آن اوراق به دعاء وجودمبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جهان - ارواحنا فداه - کمال تعریف و تحسین فرموده و چون حسب الامر اعلی مالک الرقاب امر به طبع و چاپ فرمودند، بعضی از احباب و اصحاب به جهت تزیین آن کتاب آیات و اشعار و بعضی کلمات درج نمودند که دخلی به عالم داعی نداشت و آن کتاب متضمن سه امر بود یکی لزوم اطاعت و همراهی و دعا به وجود مبارک سلطان که حکایت کنند یکی از علما فرموده هر گاه می‌دانستم در درگاه احدیت یک دعاء مستجاب دارم در سلامتی وجود مبارک شاهنشاه دین‌پناه می‌نمودم که نفعش تام و فایده‌اش عام بوده باشد، خصوصاً چنین شاهنشاه جهان که از عهد دولت کیان تا این عهد و زمان در مملکت [۱۰۴ر] ایران چنین پادشاه با عدل و داد و مالک رقاب نیک نهاد احدی یاد ندارد و نشان نداد.

و للعدل من بعد الخفا وضوح
تا روز حشر دولت عالیش پایدار

و اطلع شمس العدل من افق العلی
تا وقت نشر صیت معالیش منتشر

که افراد عباد از عرب و عجم و ترک و دیلم در ناحیه آسایش و آرامش آرمیده‌اند و با امنیت خیال و فراغ بال عالم و عامی و عالی و دانی در سایه خصب نعمت و رغد معیشت و گنج بی‌رنج و شهد بی‌ش رنگ و ترفیه حال و حصول آمال بوده‌اند و از عمارات مبارکات و تعمیر روضات مطهرات و تزیین و ترصیع و تذهیب قباب منورات از صحن و رواق و دروب مرصعه به گوهرها و گنبدهای مفروشه به خشت طلا و ایوان‌های با وسعت و صفا و مدارس و مساجد و اصلاح طرق و شوارع که به جهت اعلان شعار اسلام و اعلای شریعت سید الانام و اقامه تعزیت و مصیبت حضرت امام - علیه آلاف التحية و السلام - که قطعاً از کرور متجاوز است با حسن عقیدت و صفاء طویت و خلوص نیت مبذول و مصروف داشته «کم بذل جهده الجهد فی اعلاء اعلام الشریعة و فرغ وسعه الأكید فی اقامة الویة الطریقة الحققة المنیعة حتی اذل رقاب کل منافق و مخالف و اعز کل موافق و مؤالف - خلد الله ملکة و ابد الله دولته».

دوم: رفع بینونت و مخالفت و کدورت بعضی از رؤساء و علما و آقایان با کارگزاران دولت ذی‌شوکت که بالمآل و بعد القیل و القال موجب تکدر خواطر مبارک شاهنشاه دین‌پناهست و واضح است که هیچ مقصود

بزرگی از مقاصد دینیّه و دنیویّه انجام نمی‌گیرد و اتمام نمی‌پذیرد الا [۱۰۴پ] به همراهی دولت و استظهار از حضرت سلطنت و تعاضد رؤساء دولت و ملت و مخالفت و بینونت هر عاقلی می‌داند که چه ثمرهای مستهجنه و نتایج غیر مستحسنه و بارها دیده و شنیده شده در جمیع بلدان سیما فارس و اصفهان که احقر در آن اوراق متعلق به حس و عیان نموده بودم و ثمرات که دیده، شمرده بودم چنان که خواطر مبارک در هر دو واقعه فرموده - ادام الله بقائکم و مد الله ظلّالکم.

سیوم مطلبی که در آن اوراق عرض شده، اظهار و اشعاری که از کرایم اخلاق و مراتب اشفاق و ظهور عدالت و بروز رأفت و عنایت و وفور بذل و مکرمت و کثرت مرحمت و شفقت که از حضرت مستطاب بندگان ارفع اسعد امجد والا حضرت ظل السلطان - ادام الله ایام شوکت و عدالت - نسبت به عموم بندگان سیما اهل دارالسلطنه اصفهان فی کل یوم و زمان دیده و شنیده می‌شد که شکر واسطه نعمت لازم و واجب است و عنایات خاصه و مراحم مخصوصه در اجابت مستدعیات و قضاء حاجات که همیشه اوقات می‌فرمود، لازم بود که عرض و اظهار شود؛ چنانچه دعا و ثناء ملوک اسلام و ابناء ملوک و توصیف آنها دأب و دین فضا بوده است چنان که به تتبع کتب و تصفح صحف معلوم می‌شود الان رسائل علماء نجف و کربلا و یزد و کاشان و خراسان و سائر بلدان که در صحت رساله داعی و خالی بودن از ضلالت و خلافت ضرورت و بدعت بلکه لزوم وجود چنین اوراق به جهت تذکر و نصیحت قریب به هجده [۱۰۵ر] رساله نزد داعی حاضر است که چه قدرها سعی در دعا و ثنا نموده‌اند و چه فقرات و عبادات بلاغت آیات نوشته و چه استدلالها بر صحت و سلامتی عرایض داعی از هر عیب و نقص و بطلان فرموده‌اند، حاضر دارم که از لحاظ انور مبارک بگذرانم و تصدیق صحت رسائل آنها را از حضور مبارک استدعا نمایم. چون جمعی از اهل غرض و عناد و اصحاب فتنه و فساد که بعضی از آنها از طریق حقه و مذهب جعفریه خارجند و با حقیر کینه دیرینه دارند این رساله را وسیله ما فی الضمیر خود نموه و قلوب صافیه و اذنان زاکیه را مغبر و مکدر نموده و به دست‌آویز (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ) و توجیّهات ما لایرضی صاحبه این سه چهار نفر ائمه جماعت را به خیالات و توهمات و شبهات انداخته، وسوسه‌ها نموده و اسباب تغیر و تشدد فراهم آورده تا این که در غیاب داعی مرقوماتی نگاشتند و توهین این بنده را از فرایض انگاشتند و از اعجاب عجائب این که داعی از بدو شباب الی کنون که زمان مشیب است و فراز عمر را هنگام نشیب تمام عمر و هم خود را در تعظیم شعار اسلام و ترویج شریعت سید الانام و مداحی و دعاگوئی دولت و تجلیل و توقیر ملت مصروف و عنان خود را به این مقصد معطوف داشته‌ام بلکه فاضل اوقات خود را صرف تألیف کتب اخبار و جمع آثار اهل بیت اطهار - علیهم صلوات الله الملك الغفار - نموده که الان کتب مؤلفه داعی قریب یک کرور کتابت و تحریر دارد که اغلب مجلدات آن حاضر است که به طرز و نهج مخصوص مرتب گردانیده‌ام و از لحاظ مبارک می‌گذرانم اشهد بالله و کفی به شهیدا که داعی را در تحریر و تسطیر این چند ورق که در جواب تعلیق [۱۰۵پ] آفتاب طلیعه حضرت بندگان حجة الاسلام - روحی فدا - نوشته‌ام مقصودی و منظوری نبود الا حفظ شوکت و حشمت علماء دین و احترام اهل شرع مبین مع ذلک ارباب اهواء فاسده و اغراض

کاسده تهمت و افتراء بستند و خدمت چند نفر از آقایان سعایت کردند، مقصود فلانی توهین آقایان بوده، پس فقراتی نوشتند که از مذاکره‌اش خجلت است. «قد کفی بالله شهیداً بینی و بینهم»^{۴۲} (مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى) «ماذا تقولون اذ قال النبی بکم ماذا فعلتم و انتم الی آخر الامم من غیر جرم اجرمنه او ذنب ارتکبناه» کدام بدعت را نهاده‌ام و کدام ضرورت را منکر شده‌ام که باید جان و مال و اهل و عیال در معرض هلاکت و تلف و این قدر هدف سهام ملام و اراجیف کلام باشم (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ) شهد الله که داعی را به این چند نفر از آقایان عظام جز در محضر ملک علام و حضور سید الانام و شهادت حضرت امام علیه السلام و در دنیا اصلا سخن و کلام نخواهد بود بلکه به مفاد کریمه (إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ)

«و الیه المشتکی» به درگاه احدیت می‌نالیم و صبر در این بلیات و زحمات که فوق الطاقه و العاده بوده است که سقط اطفال در رحم و فوت دو نفر از ذریه فاطمیه «من شدة الغصة و الالم». کوه کوه اندوه و غم، صحرا صحرا ناله و هم که با دریا دریا اشک توأم بوده است؛ با وجودی که آن ارقام خجسته فرجام چون پیک ملک علام از جناب علماء اعلام به جهت حفظ جان و ناموس این احقر انام می‌رسید هر یک مزید شدت کلام معاند می‌گردید با وجودی که از فحول [۱۰۶ر] علماء کربلا و نجف و اصفهان و یزد و قم و کاشان و خراسان کثر الله امثالهم نوشته‌جات و مرقومات و رسائل با دلائل فرستادند که کلا نزد فدوی حاضر است که همه بر برائت داعی و خلو اوراق از عیب و نقص اطلاق و اتفاق فرموده‌اند و سلمنا هر گاه کلام مشتبه الافاده و مشکوک الاراده باشد با حضور داعی چرا از خود من سؤال فرمودند و استفسار نمودند؟ و هر گاه شاهدهی اداء شهادت نمود چرا داعی را حاضر نمودند و در مقام استعمال بر نیامدند؟

یا رب! تو آگهی که رعایت کسی نکرد حق اهل بیت نبی، حرمت نبی

داعی دولت خوه پس از آن که کار را تباه و مطلب را در اشتباه دیدم عزیمت مسافرت به ارض کربلای معلی نمودم و پس از ورود به دارالمؤمنین و شهر اعیان سید مظلومین علماء اعلام آن بلد حکم بر اقامت و اشتغال به خدمت فرمودند. داعی هم اجابت فرمایش و اطاعت خواهش نمودم و صورت مجالس و مراتب دعاگوئی و خدمات داعی را هر یک از علماء اعلام به حضور مبارک حضرت بندگان حجة الاسلام عریضه نموده بودند و از لحاظ مبارک گذشته بود، ولی تأکید و سفارش در فرمایش آن بزرگان این بود که لازم است قبل از مشرف شدن به آن ارض اقدس به شرف زیارت آن ذات مقدس که امروز نایب و فرمانفرمای شریعت و شرع اقدس است حاضر گردید و شرح حالات و تفصیل گذارشات را کما هو حق به انضمام مؤلفات و شرح خدمات خود به عرض حضور مبارک برسانید که امروز در ممالک محروسه ایران مغیث ملهوفان و معین مظلومان، پدر امت و پناه ملت است؛ اطاعت حکمش بر هر مسلمان لازم و تمکین فرمایشش [۱۰۶پ] بر هر متدینی محتتم، رئیس علماء اعلام و نایب بالاستحقاق امام علیه السلام و حجة اسلامیان و اسلام، حصن حصین شریعت سید الانام علیه و علی اولاده الطاهرین الف تحیه و اکرام می‌باشند و

لازمست از بابت رفع شبهات و انسداد طرق توهمات آنچه درباره تو از حسن عقیدت و خدمت به شریعت و ترویج علماء ملت و دعاگوئی و ثنا خوانی ودلت و بری بودن از هر عیب سیما بدعت و ارتداد و ضلالت، مکشوف خواطر شریعت مظاهر است مرقوم و مختوم فرمایند که در این سفر خیریت اثر تاج تارک افتخار و مایه عزت و اعتبار و حفظ از ایدی و لسان جهال و اشرار به جهت تو خاکسار حاصل گردد و ساکنین بلاد و امصار پس از صدور دست خط و رقم مبارک آن بزرگوار از خیالات فاسده خود منصرف و عنان اذیت و آزار را از ساحت عزت و آبروی تو منعطف خواهند نمود و بر خلاف ایام گذشته کمال تجلیل و تعظیم و توقیر به جای خواهند آورد بلکه بدین وسیله شرفیابی حضور مبارک اعلی حضرت قدر قدرت قبله عالمیان و شاهنشاه جهان حاصل خواهد گردید و مورد عنایات خاصه خسروانه و مراحم بلانهایات ملوکانه خواهی شد که اهل عراق عرب بدانند که شاهنشاه ایران و مالک بندگان، حفظ مال و جان دعاگویان مخصوص را منظور نظر خسروی و ملحوظ خواطر کسروی دارد و راضی به هتک و آزار ادنی سید و دعاگوئی نمی‌شود، خصوصاً چنین سیدی که من جمیع الجهات بستگی به خاندان رسالت و امامت دارد و از خاندان [۱۰۷] قدیم و لایزال بر جاده صدق و ارادت مستقیم بوده و می‌باشد. داعی راسخ الولا و مخلص بلاریب و ریا، پس از اصغاء کلمات حکمت آیات علماء و فضلاء کاشان و قم عزیمت تشریف خدمت نمودم و به عزم زیارت که «من أراد أن یزورنی فلیزر علماء امتی و من اراد ان یصافحنی فلیصاحف علماء امتی و من اراد ان ینظرنی فلینظر الی علماء امتی و من اراد ان یجالسنی فلیجلس عند علماء امتی لأن علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» استدعا از کرایم اخلاق و عظیم اشفاق این که در صدر عریضه داعی که محتوی بر شرح حالات و مجملی از گذارشات و واردات است چند سطر بنگارید و تحریر فرمائید که این ذریه رسول و فرزند بتول و اقل مداحین سیف الله المسلول و ذاکر امام غریب مقتول، جان و مال و عرض و اولاد و عزت او محفوظ و خدماتش در شریعت مطهره مقبول و غیبت و افتراء و تهمت و هتک از هر کس حرام و ناپسند و غیر معقول خواهد بود تا این که ما صدق (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) و مداد العلماء افضل من دماء الشهداء و کریمه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) و من اعان ذریتی فانی شافع له و لو أتی بذنوب الثقلین ظاهر گردد.

امید است که محض خدمت به شریعت و خشنودی حضرت حجة الله علی العالمین - ارواح العالمین له الفداء - آنچه در خواطر مبارک در این مقام خیر و صلاح خلق از خاص و عام می‌باشد در صدر عریضه مرقوم و مختوم فرمائید که عند الحاجة حجت و سند داعی بوده باشد؛ ادام الله ظلالکم علی رؤس الأنام بحق سید الأنام و السلام خیر الختام. [۱۰۷پ]

صورت آنچه حضرت بندگان حجة الاسلام، نایب الامام، رئیس العلماء الاعلام، ظهیر المسلمین و الاسلام شیخ الطائفة الحققة و رئیس السلیلة^{۲۳} المحققة النور الجلی آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - در جواب عریضه سابقه مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

فخر الواعظین و خیر الذاکرین و المذکرینا

آنچه شما در این اوراق سته و صفحات خمس تحریر و ثبت فرمودید کلا محض و صدق و صواب است و تظلمات و شکایاتی که کرده و در نظر و دل دارید همه به جا و به موقع است. من قدر زحمات شما را در ترویج دین مبین و نشر مناقب و فضائل و جزئی از مقامات رفیعه بسیار بلند ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - و نشر احادیث شریفه ایشان و تبلیغ احکام شریعت مقدسه حضرت سیدالمرسلین و خاتم النبیین - سلام الله علیه و آله الطاهرین - می‌دانم و بدون شبهه و تزلزل این مجالس شما از مجالسی است که فرمودند (نقل به معنی): انی احب تلک المجالس و اهلها بعد از آن که فرمودند: اتجلسون و تذکرون فضائلنا؟ بعد از این که فرمودند: «یا ابان! اجلس فی المدینة و افت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک» و در حقیقت مجالس تدریس و افادات علماء اعلام و فقها و محدثین عالی مقام احد انواع چنین مجالس است و معلوم است هر چه فیض و نفعش ازید و اکمل باشد محبوب‌تر و اجرش زیادت‌تر است، ایضاً عموم فیوض مجالس شما در هر مجلسی که غالباً کمتر از هزار و چند هزار جمعیت می‌شود واضح است؛ خاصه با تأثیر این که خداوند رحمان در انفاس رحمانیه شماها مقرر فرموده که همه سرها برهنه و دست‌ها [۱۰۸] بلند و صداها به دعا و گریه و ناله بلندتر می‌شود در حال ازین صدمه و غائله تازه ورود یافته، بر جناب‌عالی زیاد زیاد افسرده محزون و ملول شدم؛ نه من بلکه قاطبه اهل شرع از علماء و مجتهدین و فضلا و کاملین و عامه مسترشدین و مستفدین و هر چه فکر کردم جز این که مفسد مغرض این اسباب را فراهم کرده و بر جمله [ای] از علماء اعلام اصفهان به این شدت تدلیس و اشتباه وارد نموده که چنان فرمودند به حدی که همه نصایح مخلصانه داعی آن هم با همه ذکر نکات و استدلالات که جمعی واقف شدند، هیچ فائده نبخشید و الا محض این که شما تمجید و تبجیلی از دولت قوی شوکت در آن نوشته نمودید باعث نمی‌شود و شما واقع را نوشته‌اید. البته ملت و دولت چون مبدأ هر دو یک نقطه و یک رئیس، ختم الرؤسا و یک رسول، ختم الرسل می‌باشند البته هر دو برادر بلکه توأمین‌اند و هر دو برادر هم هر یک محتاج به دیگری و از هم انفکاک ندارند. دولت به واسطه اتفاق خلق و اجتماع قلوب ایشان بر اطاعت و همراهی در جهادات عامه و دفاعات خاصه همیشه بحمد الله با قوت و جلالت و شوکت است ملت به جهت همراهی و تقویت دولت در مهد امان و تحفظ در اوطان و اعلا کلمه اسلام در راحت اگر جانب دار دولت نبود رفع صدمه احراق کتب در بغداد را که می‌کرد؟ و ترویج از تعمیرات و ابنیه عالیه عتبات عالیات و رفع بدع قرعه عسکریه از علما و ضعفاء را که می‌نمود؟ و هکذا هکذا.

ای آقایان من! از من و شما این امرها متمشی می‌شود خوب اگر این فقره مرقومه منشاء باشد [۱۰۸ پ] فائداً اول ضال و مضل و بلکه در مقدمه رفع راه آهن از فرنگستان در ایران نوشتیم آنچه را که اکثر دیدند و پسندیدند و رفع فرمودند؛ زیاد نمی‌نویسم.

محل خاتم مبارک حجة الاسلام و المسلمین آقائی آقای حاجی ملا علی سلمه الله تعالی می‌باشد.

صورت فرمان مبارک از روی طومار

از آن‌جا که ارشاد جاهلین و تنبیه غافلین و نشر آداب و سنن شرعی و تعلیم مسائل دینی و رهنابیدن خلق از گیاهب‌گوایت و رسانیدن به محجّه هدایت و ردع طبع انسانی از هواجس نفسانی به زواجر موعظت و روادع نصیحت و ذکر مصائب و مناقب ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - از امور مهمّه جلیله و مشاغل نبیله است بلکه این منصب عظیم و مقام فخیم ووظیفه انبیاء و مرسلین و بزرگان دین مبین بوده است، چنان که می فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) و همواره اهل وعظ و دعا و ذاکرین مصایب ائمه هدی خاصه کسانی که علاوه بر حلیه علم و ادب و شرافت حسب به خانواده رسالت منتسب باشند مورد مراحم بی‌کران ملوکانه و عواطف بی‌پایان شاهانه بوده و هستند و ترفیه حال و فراغ بال آنها فرض و منت همت قضا نهمت حضرت همایون ما است و چون در این^{۴۴} اوقات بعضی مذاکرات درباره جناب قدسی نصاب عوارف و معارف انتساب سید المحدثین حاجی سید حسن کاشانی که از دعاگویان مخصوص صمیمی و وعاظ معروف قدیمی است به سمع همایون ما رسید، و نیز معروض افتاد که اساطین علمای اعلام - کثر الله امثالهم بین الانام - که نقادان بصیر و صرافان خبیر در این^{۴۵} مسائل هستند متجاوز از سی ورقه و رساله [۱۰۹ر] در تمجید و توصیف او نوشته‌اند، از جمله جناب مستطاب قدوة الانام حجة الاسلام حاجی ملا علی - سلمه الله - که محل اعتماد و اطمینان دولت و ملت هستند و هم فحول علمای عتبات عالیات و اعظم سایر بلاد شرحی مرقوم داشته‌اند، علی‌هذا به موجب این فرمان همایون، امر و مقرر می‌فرمائیم که البته نباید احدی درباره مشارالیه بر خلاف توقیر و احترام رفتار نماید چنانچه از کسی توهینی درباره او مشاهده شود، مورد مؤاخذه شدید دولت قوی شوکت قاهره خواهد، چون مراتب دعاگوئی و لیاقت او در پیشگاه حضور همایون به منصفه وضوح و ظهور رسیده، محض بروز مرحمت ملوکانه و مکرمت خسروانه او را به لقب «سلطان الواعظین» قرین افتخار فرمودیم تا مراحم ما را بیش از پیش دانسته، به لوازم دعاگوئی و ذکر مواعظ و نشر مناقب قیام نماید.

المقرر، مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح فرمان قضا نظام را ثبت دفاتر خلود دانسته در عهده شناسند.

۱۳۰۵

سواد نوشته آقای حجة الاسلام نائب الامام رئیس العلماء شیخ الفقهاء الکرام آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - است که به حضرت بندگان اسعد والا ظل السلطان - دام شوکت - نوشته‌اند:

به عرض حضور حضرت مستطاب بندگان اشرف امجد اسعد افخم والا - دامت شوکت و دولته و اقباله - می‌رساند؛ اولاً امیدوارم که ظل مبارک محدود^{۴۶} باد و بخت و اقبال حضرت مسعود، مسعود و فضل و رحمت نامحدود، و عفو و مغفرت غیر معدود. نمی‌دانم به زبان عجز و مسکنت و بیان خجالت و انفعال چگونه عذر جسارت و مستدعیات [۱۰۹پ] خود را نمایم؟ ولكن کل مقتدر ملک، الیه تعود^{۴۷} حاجات العباد.

شنیدم در ایام مسافرت حضرت قوی شوکت بعض حرکات خلاف از جهال رعیت نسبت به جناب مستطاب سلاله النبیین و فخر الواعظین حاج سید حسن واعظ - وفقه الله لكل حسنة - صادر شده که

قطعاً موجب غضب حضرت اقدس خلیفه الله فی الارضین امام العصر و صاحب الزمان - علیه و علی آباءه الطاهرین افضل السلام - بوده است، جزای خدمات سید جلیل عزیز بزرگوار در این طول مدت این گونه توهین و جسارت کجا پسندیده درگاه اله و مرضی خاطر مبارک سید مظلومین و اجداد طاهرین او - صلوٰه الله علیهم اجمعین - خواهد بود؟

ندانستم گناه او چه بوده و تقصیرش چه! چنین حکایت کردند که بعضی آقایان در حق ایشان سوء ظنی پیدا کرده‌اند که هتک حرمت ایشان را لازم دانسته‌اند؛ ان شاء الله این مطلب حقیقت نداشته است مگر آن که ارباب حسد و غرض افسادی کرده باشند و حسنات جناب سید بزرگوار را در نظر آقایان معظم تبدیل به سیئات کرده باشند و حقیقت امر را منعکس و مشتبه نموده باشند.

حقیر که ابتدا تقصیری از ایشان جز خدمت در اسلام و اقدام در خیر و احسان ندانستم و گمان ندارم حرکت جهال هم مستند به رخصت احدی از علماء فخام باشد. کسی گفت که به واسطه کتابچه که در جواب داعی نوشته‌اند ایشان را مستحق اهانت دانسته‌اند؛ این را هم تصدیق نکردم. کتابچه ایشان حاضر است. کدام یک از ارکان دین را منکر شده‌اند؟ چه بدعتی در دین خدا گذارده‌اند؟ چه عقیده فاسده اظهار نموده‌اند؟ گمانم آنست که جز غلبه شیطان [۱۱۰ر] بر بعضی عوام جهت دیگر نداشته. حقیقت ازین قضیه خیلی ملول و افسرده و شرمندهام ولکن باز عرض و استدعا می‌نمایم که به فرط تعدلت در حق جناب حاجی سید حسن بسط مرحمت فرمایند که جبران اهانت بشود و به فرط مرحمت از نادانی ضعاف رعیت عفو و صفح ملوکانه فرمایند. اگر گاه‌گاهی خطا و جرمی از ماها ظاهر نشود پس عفو اعظم کجا ظاهر خواهد شد؟

امام علیه السلام به درگاه خلاق عالمیان عرض می‌کند: ان کنت لا تغفر الا المطیعین فمن للمذنبین؟ بلکه از خود آقای حاجی سید حسن هم پسندیده است که اقتفا به اجداد طاهرین خود نموده، دامن شفاعت به کم زند و به کلی عفو نمایند.

در هر صورت حضرت مستطاب شاهنشاهزاده اعظم اکبر را قسم می‌دهم به حق علی که آنها را به علی ببخشند و عفو ملوکانه را مایه امیدواری همه امیدواران قرار فرمایند.

عرض دیگر آن که چون شرح تمام عرایض در عریضه نمی‌گنجد جناب مستطاب فضایل مآب شرافت نصاب قدوة الذاکرین مخدوم کرام، افتخار الواعظین حاجی میرزا لطف الله را زحمت دادم که از قبل داعی تشرف به پیشگاه حضور مبارک نموده، حامل عریضه و ابلاغ سایر عرایض داعی را نمایند و چنانچه رأی مبارک حضرت بندگان عالی اقتضا کند بعد از رفع غائله، استیذان مرخصی جناب مستطاب آقای حاج سید حسن را نمایند که به نیابت حضرت اسعد چند ماهی به زیارت ارض اقدس مشرف شوند و با شمول مراجع تحت قبه منوره مراسم دعاگوئی را مرعی داند.

دیگر تا رأی مبارک چه اقتضا کند؛ ایام دولت و شوکت و احتشام مستدام باد.^{۴۸}

سواد تعلیقہ رفیعہ حضرت بندگان [۱۱۰پ] حجة الاسلام نایب الامام شیخ الطایفه الحقہ و رئیس السلسلۃ المحقۃ، السر الخفی و النور الجلی آقائی حاجی ملا علی است که به سرکار شریعت‌مآب آقا سید علی اکبر شیرازی مرقوم فرموده‌اند:

عرض می‌شود هرگاه تمام امت غم خود را دارند، من غم تمام امت را دارم. در هر چپار که کتاب مستطاب سرکار می‌رسید موجب مسرت خاطر بود؛ در این سفر ملالت افزود و مرا قرین تحیر و تعجب نمود. مدت دو سال بود که گرفتار اصلاح مفساد عظیمه عراق عرب بودم تا بحمدالله بعد از هزار گونه صدمه و تعب به حول و قوه خلاق عالم و توجه حضرت اقدس سلطان عصر و امام زمان - علیه و علی آباءه افضل الصلوة و السلام - و بذل همت و غیرت اعلی حضرت شه‌ریار اعظم - ابد الله نصره و دولته و سلطانه - اصلاح امر عتبات شد و تمام مجاورین خصوص علماء عظام و محترمین از شر مخالفین و معاندین آسوده شدند. حیرت در این است که رفع مفساد عراق عرب شد و از عراق عجم هنوز مرتفع نشده، عیب کار و غم من همه از این است که هر مفسده که در هر بلدی روی می‌دهد اصل و ریشه آن را به علماء و ملاحی بیچاره نسبت می‌دهند.

در قضیه امر فارس در این مدت چه تدبیرات کردم و چه زحمت‌ها کشیدم که رفع این تهمت را از سرکار و سایر آقایان فارس نمایم؟ مگر به ذهن مردم، خصوص اولیاء دولت رفت؟ بلکه می‌گویند روزنامه رعیت بر وجه اتم و حقیقت نزد ماها است.

خلاصه: قضیه امر فارس و حرکت جهال به نحوی راسخ در قلوب اهل دارالخلافة شده که چه عرض کنم؟ همین ایام شخص بزرگی از آقایان محترم این بلد [۱۱۱ر] در مجلس صحبت شیراز و حرکت او باش را روایت کرده‌اند. من جمله گفته بود که جناب آقا حکم به دفاع و باعث قتل جمعی شده بودند. داعی را که اعتقاد بر این است که اهم تکالیف علماء تجنب از مداخلات و این گونه تصرفات است و الا باید مہیبای هر گونه صدمه و تهمتی باشد. جهت چیست که حقیر احتجاج اختیار کرده‌ام و متواری در حجاب شده‌ام؟

خلاصه: از مضمون ملالت مشحون رقیمة شریفه چنین مستفاد شد که زحمت این مدت داعی به هدر رفته، جناب مستطاب فضایل مآب سید المحدثین و الواعظین حاجی سید حسن واعظ که مدت چهل سال است خدمت در دین حضرت اقدس رسالت - صلی الله علیه و آله - نموده و مردم را دعوت به حق نموده، نشر اخبار و آثار و مصائب آل اطهار کرده و امروز در ملت و دولت شخصیت و تسلیم تمام پیدا کرده و مصدر خدمات بزرگ که یکی از آنها خدمت به خود جناب مستطاب شریعت‌مآب است شده، آیا اجر خدمت این مدت او و مجازات حسنات او این است که از لسان اهانت کنید؟

من که هر چه تدبیر و تفکر در این موضوع کردم «لم یزدنی الا تحیرا» این نسبت‌ها به چنین شخص محترم بزرگواری چیست؟

اگر از بابت مضامین کتابچه است که اولاً ربطی به این عنوان ندارد که مستحق تکفیر شود. علاوه هفتاد محمل صحیح دارد که عمده آن تنبیه مردمان عوام و تأدب مردمان خام ناتمام است که خود سرمایه فساد و شر نشوند؛ دخلی به عالم عالم مخصوصی ندارد و تعریضی بر شخصی از علماء مقصود نیست. مگر در

فرمان الهی خلاق عالم به حضرت خاتم - سلام الله علیه - خطاب نمی‌فرماید که (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) [۱۱۱پ] اشرف مرسلین و معصومین که منزله از هر گونه ترک اولی و مکروهی بوده است، ذنوب ماتقدم و ما تأخر آن حضرت کدام بوده است؛ مگر گناه امت؟

باری؛ خداوند را به شهادت می‌طلبیم که من از جناب سید معظم در امر سرکار جز همراهی و خدمت چیز دیگر ندانستم. نوشتجات او حاضر است که چگونه اصرارها در انجام مهم سرکار داشته و محرمانه به من نوشته‌اند که به این مضامین لطیفه از حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد والا - دامت شوکت و اقباله - خواهش و استدعا نمائید؛ بلکه به واسطه اصرار ایشان در امر سرکار قدری هم مورد بی‌مرحمتی حضرت بندگان والا شدند.

خلاصه؛ چرا باید فریب مردمان خام و گول عوام را بخورید؟ من چنین گمان می‌کردم که اهل اصفهان بعد از آن بلوای جهال ادب شده‌اند و تنبیه گشته‌اند. گویا از احکام طهران که درباره آنها شده بود که شاید منتهی به قتل و نهب کلی بود، چنانچه باید مستحضر نشده‌اند باز همان توسطات و تشفعات و تلگرافات خود حضرت اشرف اکرم والا اطفاء نائره غضب ملوکانه گردد و الا احدی قدرت بر شفاعت نداشت.

در هر صورت این قدر بدانید که من در این مطالب به هیچ وجه همراه نیستم و تکثر عنوان کفر بنیان اسلام را مرضی خاطر امام عصر - سلام الله علیه - نمی‌دانم، بلکه از شما هم خواهش دارم که البته این مطلب موحش را مستور فرمائید و چنانچه از سرکار مترشح شده است، جبران نمائید که مفسده آن عظیم خواهد شد؛ والسلام.

صورت نوشته حضرت بندگان حجة الاسلام النور الجلی آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه العالی - است. [۱۱۲ر] که به سرکار شریعتمدار نایب الامام، ملاذ الاسلام، مرجع الاحکام، فخر العلماء الاعلام، الفاضل الألمعی آقای آقا شیخ محمد تقی مرقوم فرموده‌اند:

عرض می‌شود مدتی است مراسم لطف و وداد را مرعی نفرموده‌اید، مع ما هو معروف من یجب ما هو یتوارث از درگاه حضرت اقدس خلاق عالم مسئلت دارم که به یمن وجود شریف مصالح قاطبه عباد را مستدام مسترد فرمایید و هر گونه مفاسدی را از بلاد اسلام و کافه مسلمین رفع فرمایید.

چند روز است که مطلع شده‌ام در اصفهان عنوان موحشی به دست بعضی از طلاب و محصلین افتاده که موجب ملالت هر مسلمی و هر صاحب غیت در دین است. البته این مقدمه را می‌دانم، در هر بلدی از بلاد اسلام مفسده‌ای که روی می‌دهد آن را نسبت به سلسله محترمه علما می‌دهند و بدن جهت بر قاطبه علما لازم و متحتم است که محض انتقاء^{۴۹} از مواضع تهم به قدر مقدور کناره از امورات خطیره نمایند.

مرحوم جنت مکان حجة الاسلام شیخ والد - اعلی الله درجته - در آن بلوای جهال چه زحمت‌ها کشیدند و چه صدمات خوردند تا رفع آن غائله مظلومه را فرمودند والا چه قدر از نفوس در معرض صدمه و هلاکت بودند و هنوز رفع تغییر خاطر خطیر ملوکانه از آن حرکت ناشایسته جهال اصفهان نشده. چرا باید طلاب ملتف مفاسد این حرکات نشوند؟

خلاصه: از قرار مذکور جمعی از طلاب محرک جناب مستطاب قدوسی نصاب شریعت مآب افتخار العلماء و الفقهاء آقای آقا سید علی اکبر شیرازی شده‌اند و در مقام توهین جناب مستطاب [۱۱۲پ] فضایل مآب فخر المحدثین و الواعظین حاجی سید حسن واعظ - سلمه الله تعالی - برآمده‌اند. معلوم است این قصه و این قضیه موحشه موجب غضب و سخط حضرت امام عصر و اجداد طاهرین آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - خواهد بود و جز خطرات دین و دنیا و فتنه و فساد بلد و توهین طلاب محترم ثمری نخواهد داشت و رفته رفته اسباب بدنامی کلی از برای قاطبه علماء خصوص سرکار شریعتمدار آقای آقا سید علی اکبر - سلمه الله تعالی - خواهد شد.

در این بلد مدتی است که مذاکرهٔ حادثهٔ فارس در میان است و مردم، همه را نسبت به آقای معظم می‌دهند. داعی چه قدر باید در مقام دفع و رفع خیالات فاسده برآیم؟

خدا می‌داند که همین ایام از مجلس شخص بزرگی از اهل این بلد حکایت کردند که در قضیهٔ فارس چه نسبت‌ها به ایشان می‌دادند. خوش ندارم مذاکرهٔ آنها را نمایم. این قدر هم من باب لزوم و ضرورت اشاره شد. اعتقاد حقیر بر خلاف عقیدهٔ جناب آقای معظم است. جناب حاجی سید حسن واعظ در حق ایشان کمال همراهی را داشتند. نوشتجات ایشان که در این باب به من نوشته‌اند حاضر است. در هر صورت در دفع و رفع این فتنه و فساد البته اهتمام بلیغی بفرمائید که منتهی به مفاسد و توهینات خطیره نشود؛ البته طلاب را منصرف و مشرکز^۵ فرمائید که خیلی بد غوايست. زیاده چه زحمت دهم؟ باقی والسلام.

سواد آنچه سرکار شریعتمدار سید العلماء الاعلام و فخر الفقهاء الکرام ملاذ المسلمین و الاسلام و ملجأ الخواص و العوام سید المحققین [۱۱۳ر] و زیاده المدققین مدرس العلوم و محی الرسوم آقائی آقای آقا سید حسین بحر العلوم طباطبائی - دام ظلّه - است که در جواب رقیمهٔ کریمهٔ آقای حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه - مرقوم نموده‌اند:

به عرض جناب عالی می‌رساند اولاً داعی به برکات وجود مسعود سرکار شریعتمدار عالی مستظهر و کمال امیدواری را دارد. در این اوان سعادت اقتران تعلیقہ رفیعہ جناب عالی که مبشر استقامت و اعتدال مزاج مبارک بهاج عالی بوده، وصولش موجب سرور غیر محصور گردید.

اگر چه داعی در رسوم متعارفه ظاهره قصور دارد به علت ضعف و انکسار و تصاوم آلام جسمانی و روحانی که معذورم داشته و به همان فرمایشات روحانی و مایرات قلبی و مراتب دعاگوئی اکتفا می‌نمائیم توجهاتی که در باب امر بدعه و صدمه لطمهٔ قرعهٔ عثمانی فرموده بودند، اظهار شده بود. بحمد الله و المنه که تبذل سعی و جهد و تلافات سرکار عالی دفع و رفع این غائلهٔ هائله گردید، امر عظیمی بود. بسیار موجب قلق و اضطراب و وحشت قاطبه مسافر و مجاور گشته بود، بلکه بسیاری پس از سنواتی مجاورت هجرت به عراق عجم نمودند. و الحق صدق نیت اعلی حضرت ظل الله - اید الله نصرته - و همراهی اولیاء دولت ابد مدت و استعداد و همت جناب مشیر الدوله همه به جا و به موقع گردید و نبود مگر از توجه و الطاف سرکار شریعتمدار عالی و سبب دوست نوازی و دشمن گذاری شد و در باب سایر فرمایشات سرکار شریعتمدار عالی معلوم است حرکات و سکنات سرکار به مقتضای [۱۱۳پ] حکمت و میزان و قاعده می‌باشد و کلیه

فرمایشات شریعتمدار عالی در هر امر مطاع و مسلم است، به خصوص در مقدمه جناب سید الواعظین حاجی سید حسن جز عنایت سرکار شریعتمدار عالی احدی رفع این غائله را نمی‌کرد؛ تأیید به موقعی بود و انشاء الله همیشه تأییدات و ترویجات سرکار عالی در دین مبین قبول و مقبول حضرت سید المرسلین خواهد بود، پیوسته مترصد خبر سلامتی ذات کثیرالبرکات شریعتمدار عالی می‌باشد. ایام افاضت مستدام باد، برب العباد و السلام علیکم و رحمة الله. فی شهر رجب، حسین بحر العلوم الطباطبائی. محل خاتم شریفشان است.

سواد آنچه حضرت بندگان نایب الامام حجة الاسلام شیخ العلماء العالمین و اشرف الفقهاء الکاملین العالم الربانی و الفاضل الصمدانی آقای آقا شیخ زین العابدین مازندرانی - دام ظلّه العالی - است که در جواب رقیمة کریمه آقای حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه - الثقالی مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

به عرض عالی می‌رساند اگر چه در این اوان سعادت اقتران نور چشم اکرم، آقا شیخ علی - زیده عمره و فضله - از سلامتی وجود مبارک سرکار شریعتمدار عالی داعی را اطلاع می‌داده، بلکه اظهار تشکر بر الطاف و اعطاف عالی را تذکار می‌نمود و در این اوقات شریفه تعلیقۀ رفیعۀ سرکار عالی عزّ و وصول ارزانی فرمود و از سلامتی ذات کثیر البرکات که لعمه‌ای از اشراقات انوار اولیای کرام است، استحضار به هم رسانیده، اما تقصیر ظاهری داعی که عبارت از کم نوشتن عرایض است مبتنی بر توالی [۱۱۴ر] عروض آلام جسمانی و روحانی می‌باشد و در مذاکرات قلبیه و مرابطات معنویه قصور ندارد، چنانچه در این ازمنه ماضیه عرضی در باب دفع و رفع قرعه عثمانی شده بود غالباً اظهار تشکر نعمت وجود مبارک را می‌نموده که بحمد الله به برکت انفاس قدسیۀ سرکار شریعتمدار عالی رفع این غائلۀ هائله گردیده و موجب تثبیت و سکون قاطبه مسلمانان گشته و الحق مطلب خطیری بود و کلیۀ زائرین و مجاورین این بقاع زاکیۀ متبرکه اظهار تشکر و امتنان در این معنی داشته و در مراتب دعاگوئی قیام و اقدام می‌نمایند و در باب جناب مستطاب سید الذاکرین و الواعظین آقای حاجی سید حسن - سلمه الله - به عرض شریعتمدار عالی رسیده که داعی در این مقدمه کلیه ساکت بوده، بلکه متأذی و مستنفر از این غائله بوده و بدایت هم شرحی در تعظیم و توفیر جناب ایشان نوشتیم و بعدها هم چیزی ازین اقاویل لاطائل و کلمات بی‌حاصل که مبتنی بر مطلبی باشد به دست نیامد و از آن جایی که شخص فکرت سرکار شریعتمدار عالی که در طی مراتب حقایق و کشف خیفات و دقایق بر عقول مجرده و نفوس قدسیه سبقت دارد.

داعی در این گونه امور خود را مقلد سرکار عالی بلکه جر و اسکات داعی نظر به حقیقت رسی سرکار عالی بوده و فرمایشات سرکار عالی در مراتب تعظیم و توقیر جناب ایشان عین صواب می‌باشد و امید آنست که سایرین هم به نور هدایت مهتدی گردند و ندامت حاصل اطناب خلاف رویه و آداب است. زیاده عرضی ندارم و مترصد خبر سلامتی ذات کثیر البرکات سرکار [۱۱۴پ] شریعتمدار عالی می‌باشم. و السلام علیکم؛ من الاثم زین العابدین مازندرانی عفی عنه.

سواد آنچه حضرت بندگان نائب الامام حجة الاسلام شیخ العلماء الأعلام قدوة الفقهاء العظام سند المجتهدین الفخام قدوة المحققین و زبدة المدققین العالم الریانی و الفاضل الصمدانی العالم المؤید المسدد آقائی آخوند ملا محمد ایروانی - دام ظلّه العالی - است که در جواب رقیمة کریمه آقای حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی - دام ظلّه - مرقوم و مختوم فرموده‌اند:

به عرض جناب عالی می‌رساند رقیمة کریمه بشارت ضمیمه جناب شریعتمدار ملاذ الاسلام زیارت شد. اصلاح و رفع غائله بزرگ را که هر کدام باعث ملالت و مصیبت اسلام و اسلامیان بود، مرقوم فرموده بودید. معلوم است امروز اصلاح این نحو امور عظیم بعد از فضل ملک علام منوط است به کف کفایت آن ملاذ المسلمین و ظهیر الاسلام. نمی‌دانم تشکر این دو نعمت بزرگ را چگونه به جای بیاورم.

یکی رفع قرعه عسکریه از علماء اعلام و مجتهدین و طلاب و وسایر مجاورین که امر عظیمی بود. خداوند عالم اعلی حضرت اقدس مقدس پادشاه اسلام را طول عمر عنایت فرماید و ظل عنایتش را بر قاطبه مسلمین مستدام فرماید که رفع فرمودند و رقاب مسلمین و مجاورین و تبع دولت علیه را فک فرمودند.

دیگر هم امر جناب مستطاب قدوسی نصاب شرافت انتساب، مروج الاسلام، سید المحدثین، سلطان الواعظین آقای حاجی سید حسن واعظ کاشانی - زید فضله - به همین نحو که مرقوم فرموده بودید [۱۱۵] حقیر هم شناخته و دانسته‌ام در این طول معاشرت و آشنائی که با ایشان داشته‌ام که از عنفوان جوانی تا به حال عمر شریف خود را در ترویج شرع مبین حضرت خاتم النبیین و نشر اخبار و آثار و مصائب ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - و ذکر مواعظ و نصایح کافیه و افیه مصروف داشته‌اند؛ خاصه با تأثیر این که خداوند عالمیان در انفس قدسیه ایشان قرار فرموده، واقعاً ملالت و اندوه و کسر قلب ایشان باعث کسر قلب مبارک حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیهاست و این امر غصه بزرگی از برای این جانب و قاطبه علماء و اهل شرع شده بود. «الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن» حیف بود به آن امری که بر حضرت حجة الله امام العصر و الزمان - علیه و علی آباءه الطاهرین افضل الصلوة و اکمل التحیات - پوشیده و پنهان نیست بر مردم مستور و مشتبه بماند و رفع آن شبهه عظیم نشود. خداوند عالم جناب شریعتمدار عالی را طول عمر عنایت فرماید که رفع این دو غائله را فرمودید. البته معلوم است که احترام و توقیر و دعای به ایشان را هر مؤمن صاحب غیرت در دین باید منظور داشته باشد و هتک حرمت ایشان را حرام بداند. و از کریمه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) تغافل نورزد.

جزاکنم الله و عن رسوله خیراً که داعی را بدین جهت مسرور و خشنود گردانیدید. خداوند نعمت وجود مبارک را مستدام بدارد و بر طول عمر و توفیق و صحت بیفزاید؛ ان شاء الله. محل خاتم شریفشان است.

موقوف شود چون همواره دعا گوئی اینان میباشند و در تعلیم و ترویج این
کتابهاهی بنموده و نظر همد نمود و در امر جاری و انقضا کرد در مسدود شد
باشند و ما همه همیشه در دعا گوئی اینان کوتاهی نمیگرددیم که در کتابها
سواد اخبر سرکار منیر

سید العلماء الاعلام آقا رفاعة الكواكب نایب الامام ملاذی الاسلام السراج
الوقار و الجلیل فی العلم الدینی یحیی و ینضی و جمیر الفضل الذی لا
ینضب و لا ینفص الذی فاق بالعلم علما اهل زمانه و افاض بالفضل
امثالهم و قرینه در حفظ و تفریح جمیع العلوم و جمیع کامل فی علمها و الریاض
اقا و استیاد حسین بن علی العلوم علم فضاله العالمی جامع حاشیه مستوفی الی
و محمونه فرموده اند الحق شکر نعمت و وجود جناب ایشان
اینان بر کافران و کلام و معتقد است و توفیر و تقطیر جناب ایشان تقطیر
شما فی الله است و من و عظم شعرا فی الله فایضا من قوی القلوب فی
کند شکر که از سلسله جلیل علیه علوم بر میباشند محبت و مودت ایشان
اجرد سالت است و دخل در دین جمیع اخبار و روایات اهل
الجهانند و هتک هر سالی حرام است خلاصه اهل علم و فضل و جبر
لازم است از باب تعجب از صنایع و درود چنین شخصی را عاذا بالله
و سایر احوالنا من شرم و انقضا و من شرا شیطان الرجیم من الایحیی

مبین

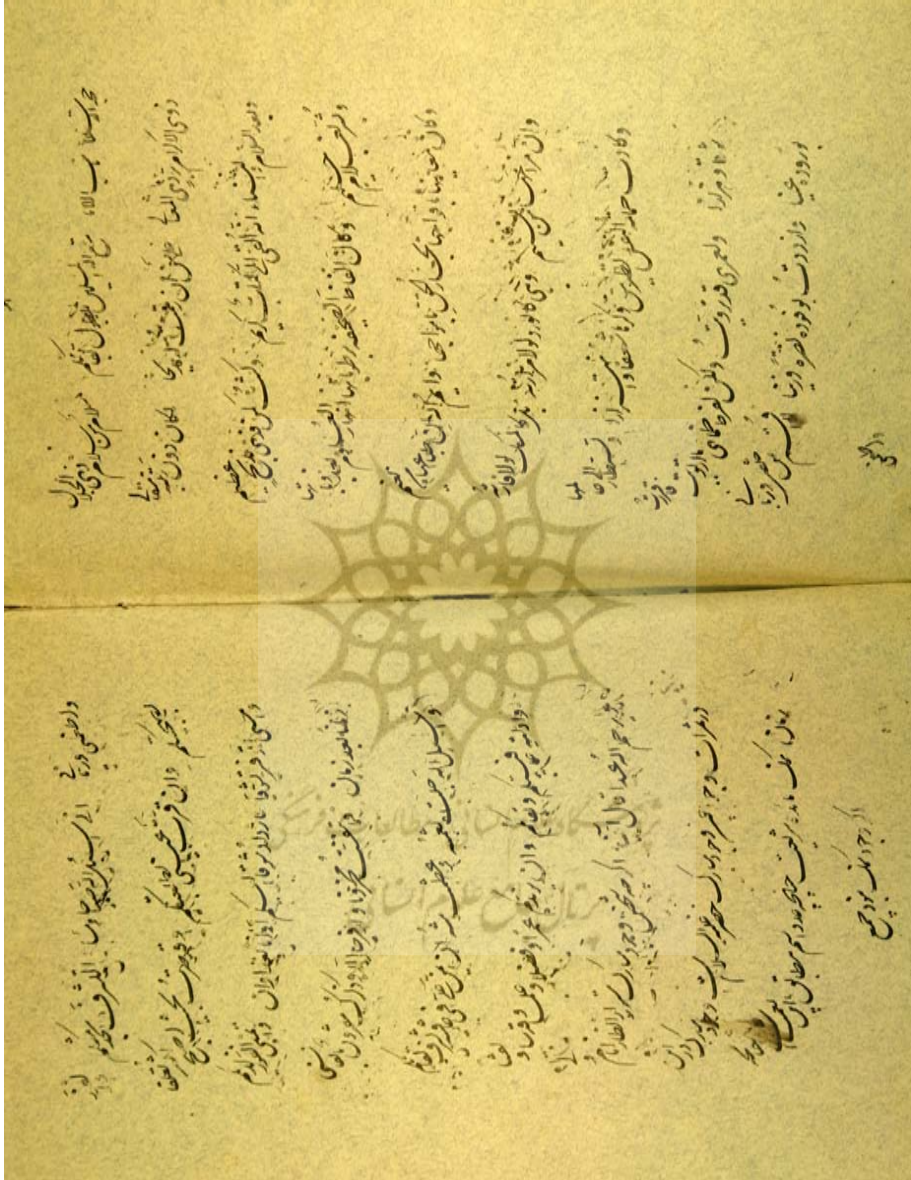
حسین بنی العلوم الطبا طبانی
خلافت انقار عمدة العلماء العالمیه و فیرة الفقهاء و المدققین بحسب الفضلاء
الکامین الذییب الایسبیب الذییب له من العلم و فی ترضیب ذود و قدح و
کار لایکده ما الیکلاء و محجة فضل لا یفتقر ساکنها الی الالاء العالم
العامل و الفاضل الکامل واحد الامجاد فاق فی شیخ عباس دام فضله
و افاضات الناس و محمونه فرموده اند حمدا لمن اخرجنا
شبهات الظلم و علم الاشران عالم پیام و صلی الله علی من عرفنا فضل اصناف
علیه و الیراندین هم را درین من قاب قوسین السیر و علی من تقی آثارهم و جلا
امهم و فی الخبر جرهم الله من احبنا و اولادک و الاشیهه ان من
جملة من نزلها دیتا اهل بیت الرحمة و احب الیک من اولاد الیتیم
التقی النقی السری و العلوی الهاشمی القرینی خیر الی علی و له الشکرین
جناب الامین علی الشرع و المؤمن الحاج سید محمد حسن الطائسان فی الله
افاضات فضله علی العباد و احبنا بحمیل و عظم مرتبة القلوب من کل بلاد
و هدی بوجهه الحق الاطلاعات و الخلق الی الوطیة علی العباد
و لقد اجتمعتنا من سائر افراسیه کل افراسیه کل افراسیه کل افراسیه کل افراسیه
اندر اولی فالعجب علی العجب بمن ینسب الیه بعض الایلیق و بعضه من اشیا
حشا الله منها و هو دانشه لا الله انه منزه عنها کیف و قد فرغتموها

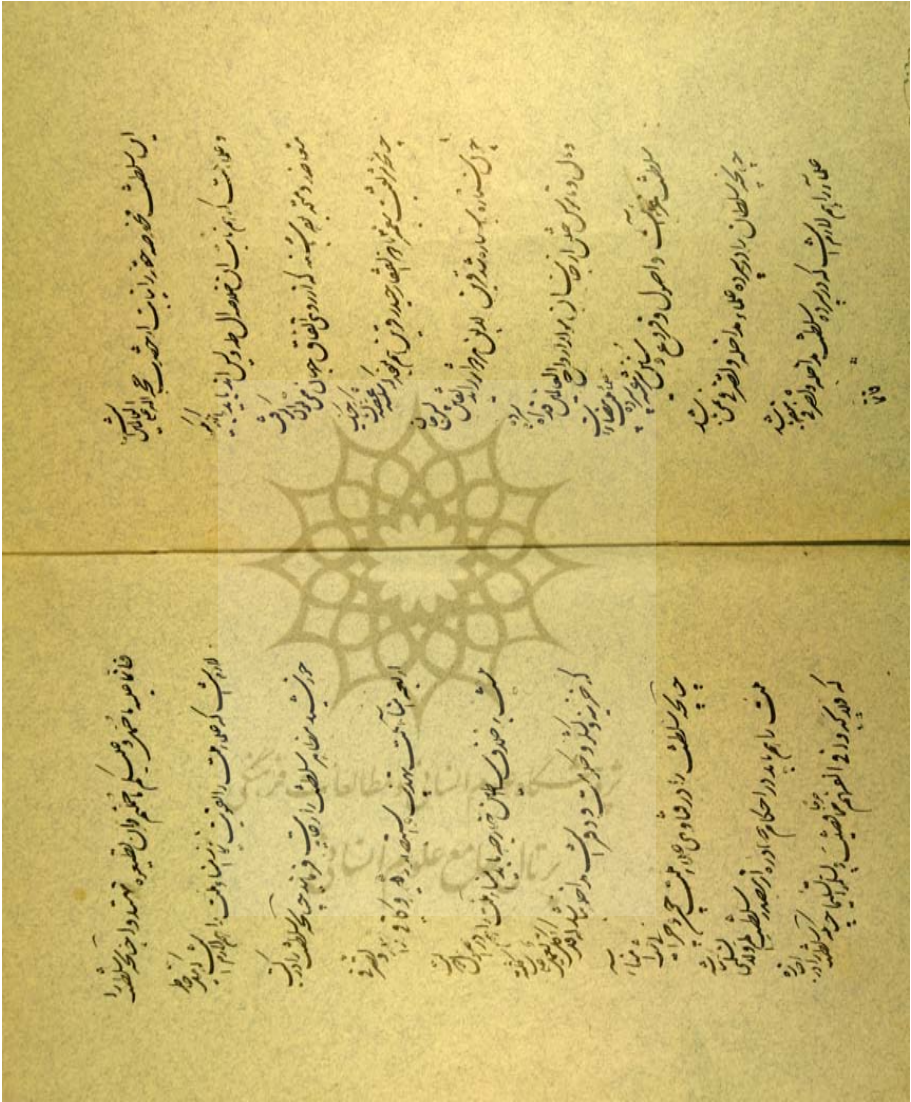
عروض الام‌جسمانی و روحانی میباشند و در مذاکرات قلبیه و موافقاتی
 قصورند و در حال خود در این زمینه ماضیه عرضی در باب دفع و دفع قهر
 عثمانی شده بود غالباً اظهار تشکر نمودند و بعد از آن عموماً که بحمد الله
 بیگت نفاس قدسیه و سکون خاطر و مسکنات کشف و ملحق مطهره غیره بود
 و موجب تغذیه و سکون خاطر و مسکنات کشف و ملحق مطهره غیره بود
 و کلمه زائرین و عجم و دین این فغان و کلمه مکرر اظهار تشکر و امتنان در
 این معنی داشته و در هر وقت دعا گوئی قیام و قیام مهمانید و در این معنی
 مستطاب سید اندک زین والوال غفیلین قاضی حاجی سید حسن سلیمان الله
 شریف علی سید که در دعوی در این معنی کلمه ساکت بوده بلکه متوجه
 و مستغنی از این قائله بوده و بدیهه هم شریح در نظیر و قویها الی شایع
 و بعد ها هم چیزی از این قائله و طالی و کلمات بحاصل که مستغنی بر طلیه
 باشد بدست نیامد و از این جهت که شخصی در کلمات شریف علی سید که
 طی و تب حقایق و کشف غفیلین و در فایق بر عقول مجرب و نفوس قدسیه
 سبقت دارد داعی در اینگونه امور و در مقلد سکران علی بلکه در این
 داعی نظیر سبقت سکران علی بوده و فرمایشات سکران علی در این
 تعلیم و قویها الی شایع عین صواب میباشد و امید است که سایر پیغم
 بنور هدایت مهتدی گردند و دامت حاصل آفتاب خلاف و غیر
 و ارباب استغناء و غرضی نداشتند و هر چند خبر سلامین ذات کثیرا کثیرا

توفیق

شریف علی بیباک و السلام علیکم من الاقرین العابدین ما زید علی
 علی علیه السلام و در این معنی کلمه ساکت بوده بلکه متوجه
 السوال آنجا حضرت بنیادگان نایب الامام خجسته الاسلام
 و زبده الدقیقه العالم الایمانی و الفاضل الهدی العالم التوید السدد
 افاضی اخوند ملا محمد بروانی دام ظلهم العالی است که در جواب فرمود
 افاضی حجه الاسلام افاضی حاجی ملاعلی دام ظلهم مرفوع و مختصر فرمودند
 بعضی اخبار عالی میرسانند مگر مکرر به شایع
 شریف علی ملاذ الاسلام زیارت شد اصلاح و دفع دو غائله بزرگ که
 هر کدام باعث مالات و معیبت اسلام و اسلامیان بود مرفوع فرمود
 بودید معلوم است امروز اصلاح این سخن او و عظیم بعد از فضل ملک
 علام منوط است بکف کفایت مالان السلبین و ظهر الاسلام نمیدانم
 این دو قسمت بزرگ را چگونه بیاورم یکی سرخ فرمودم یکی از علماء اعلا
 و بجهت همین و طلاب و سایر عجمی که امر عظیمی بود خداوند عالم
 اقدس مقدس باد شاه اسلام طول عمر عنایت فرماید و ظل غایت
 بر قالیه سلیمان مستدام فرماید که سرخ فرمودند و در جواب مستطاب قدسی
 و تبعه و اولاد علی را فدای فرمودند و در هر هم مراجع مستطاب قدسی
 خطاب نشانای نایب مرجع الاسلام سید المعتمد فی سلطان اول غفیلین
 افاضی حاجی سید حسن واعظ کاشانی فرمودند فضلهم بهمین سخن مرفوع فرمودند

حقیر هم شناخته و دانسته‌ام در این طول معاشرت و آشنائی که با ایشان ^{شماره} داشتم
که از عنفوان جوانی تا بحال عمر شریف خود را در ترویج شرع مبین حضرت
خاتم النبیین و نشر اجتهاد و آثار و مصائب ائمه طاهرين صلوات الله عليهم
اجمعین و ذکر مواعظ و نضایح کافیه و انیه مصروف داشته‌اند خاصه با
تأثیر این‌که خداوند عالمیان در انفاس قدسیه ایشان قرار فرموده ^{تعباً} و
ملالت و اندوه و کسر قلب ایشان باعث کسر قلب مبارک حضرت صدیق ^{مستور} است
سلام الله علیه است و این امر غصه بزرگی از برای اینجانب و قاطبه علماء
و اهل شرع شده بود الحمد لله الذی اذهب عن الحزن حیف بود بان
امریکه بر حضرت حجة الله امام العصر و الزمان علیه و علی ابائه الطاهرين
افضل الصلوة و اکمل التحیات پوشیده و پنهان نیست بر مردم مستور
و مشبه باند و رفع آن شبهه عظیم نشود خداوند عالم جناب شریف ^{است}
عالی و اطول عمر عنایت فرماید که دفع این دو غائله را فرمودید البته معلوم
که احترام و توقیر و دعای بایشان زاهر مؤمن صاحب غیرت در دین باید
منظور داشته باشند و هتک حرمت ایشان از احرام بدانند و از ذکر ^{بم} بقل
لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى قل نورزد جزاکم الله و عن ^{سوره}
خیر که داعی را بدین جهت مسرور و خوشود کردانید خداوند نعمت
وجود مبیلگرا مستدام بدارد و بر طول عمر و توفیق و صحت بیفزاید انشاء
محل خاتم شریفشان است





مواظظ حسنه، نسخه شماره ۲۵/۴۹ کتابخانه آیت الله گلپایگانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. جعفریان، رسول: مقالات تاریخی، قم، الهادی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳.
 ۲. جعفریان، رسول: صفویه در عرصه دین سیاست و فرهنگ، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۷.
 ۳. همان، ص ۱۲۴.
 ۴. مقالات تاریخی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۳۹.
 ۵. همان، ص ۱۳۷.
 ۶. منظور الاجداد، محمد حسین: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۱۰.
 ۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین: سیاست نامه‌های قاجاری، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۶. مؤلف اشاره می‌کند که همین امر باعث اعتراض میرزای قمی شد. جهت اطلاع بیشتر رک: میرزای قمی: سه رساله در نقد عرفان، تصحیح حسین لطیفی و سید علی جبار گلباغی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸، صص ۱۸۹ و ۲۶۳.
 ۸. جابری انصاری، حسن: تاریخ اصفهان، تصحیح جمشید مظاهری، تهران، مشعل، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸.
 ۹. جناب، علی: رجال و مشاهیر اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، ۱۳۸۵، ص ۵۹۴.
 ۱۰. در همین رابطه فرمان ناصر الدین شاه را در آخر نامه‌ها بخوانید.
 ۱۱. رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۵۹۴.
 ۱۲. این لفظ را ظل السلطان در خاطرات خود برای ناصر الدین شاه به کار می‌برد.
 ۱۳. نکته آن که بر اساس نامه ملا علی کنی به صاحب روضات این واقعه زمانی اتفاق افتاده که ظل السلطان به تهران رفته است و در غیاب او در اصفهان بوده است.
 ۱۴. البته خود ظل السلطان چنین عقیده‌ای داشت. این قسمت خاطرات او (ج ۲، ص ۵۹۱) در این زمینه خواندنی است. وی در سفر به نواحی غربی ایران برای برقراری امنیت وقتی به بروجرد می‌رسد به عالم برجسته آن شهر میرزا محمود بروجردی برخورد می‌کند.
- ظل السلطان برای انجام تشریفات خلعت پوشان می‌خواست با موزیک و شیپور و سر و صدا از محله صوفیان که سید محمود بروجردی اقامت داشته عبور کند، ولی با مخالفت وی مواجه می‌شود. وی برای این که این عالم بزرگوار را توجیه کند ناصر الدوله و بنان الملک را سه مرتبه نزد او می‌فرستد، ولی وی موافقت نمی‌کند:
- هر چه خواستند به او بفهمانند که نمی‌توان بی حرمتی به خلعت سلطان و خلیفه حقیقی پیغمبر - که ظاهراً هست - [روا دانست؟!]^۱ و هرچه خواندند بر او این شعر را:
- پادشاهان صورت شاهی حق
عارفان مرآت بینایی حق
خوب رویان صورت خوبی او
حسن روشن عکس محبوبی او
و هر چه گفتند: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

به کله او فرو نرفت و تماماً را [جواب] گفت: شما به تکلیف خودتان رفتار کنید، من به تکلیف خودم، و من باید فردا در این راه شهید شوم.

افزون بر آن می‌توان در دوره فتحعلی شاه نیز این تفکر را دید. میرزای قمی در نامه‌ای متذکر می‌شود که اگر شاه شیعه خود را اولوا الامر دانست نباید از او قبول کرد زیرا این از عقاید اهل سنت است و مورد قبول شیعه نیست. سه رساله در نقد عرفان، ص ۱۸۹.

۱۵. برای اطلاع بیشتر رک: فهرست نسخه‌های خطی صارم الدوله اهدایی به کتابخانه فرهنگ، محمد علی هدایت، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸ غیر از این نسخه، دو نسخه دیگر از آن می‌شناسیم: یکی نسخه شماره ۲۵/۴۹ کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم، و دیگری نسخه شماره ۱۶۸۲ کتابخانه ملک است.

۱۶. روضاتی، سید محمد علی: زندگی حضرت آیت ا... چهارسوقی، اصفهان، کتابفروشی تأیید، ص ۸۲

۱۷. جعفریان، رسول: اسنادی از خاندان روضاتیان، قم، انصاریان، ۱۳۸۲، ص ۹.

۱۸. رجال اصفهان، ص ۹۸.

۱۹. مهدوی، سید مصلح الدین: اعلام اصفهان، تصحیح غلامرضا نصر اللهی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲۰. درباره وی رک: نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، زندگی نامه سیاسی - اجتماعی سید علی اکبر فال اسیری، محمدرضا رحمتی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱.

۲۱. رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۵۹۵.

۲۲. همان.

۲۳. این رساله در نسخه خطی استاد علامه روضاتی (حفظه الله) موجود است.

۲۴. برای آگاهی در این زمینه رک: گزارش‌های نظمی از محلات طهران (راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه ۱۳۰۳-۱۳۰۵)، به کوشش انسیه شیخ رضائی و شهلا آذری، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۷. کاشانی در رمضان ۱۳۰۵ در تهران مجلس وعظ داشته اما چندین مورد علیه او موضع گیری شده از جمله،

ج ۲، صص، ۶۷۹، ۷۲۴، ۷۲۸، ۷۳۳ و ۷۴۰. ۲۵. برای معرفی کامل نسخه رک: فهرست کتب خطی اصفهان (دو هزار نسخه عربی و فارسی)، سید محمد علی روضاتی، اصفهان، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲۶. همان گونه که ملاعلی کنی نیز اشاره کرده، جنبه ادبی مواعظ حسنه قوی است. جملات آن آهنگین و پر است از استناد و استشهاد به آیات و احادیث و اشعار شعرای بزرگ ایران زمین به ویژه مولانا. سلطان الواعظین علاقه عجیبی به مولانا داشته و گو این که مقدر زیادی از مثنوی را حفظ داشته است.

۲۷. کذا، شاید الاسرار درست باشد.

۲۸. کذا.

۲۹. کذا.

۳۰. کذا.

گزارشی از تلاش آیت‌الله ملاعلی کنی در ماجرای سیدمحمدحسن کاشانی .../ علیرضا ابادری

۳۱. اصل: کتب.
۳۲. اصل: «فاتیا فرعون انه طغی و قولا له قولا لینا».
۳۳. اصل: و الله.
۳۴. کذا.
۳۵. اصل: و انزلنا الیکم.
۳۶. پس از این نامه، نامه‌ای طولانی از میرزا ابراهیم سبزواری آمده است که برای جلوگیری از تطویل از آوردن آن خودداری کردیم.
۳۷. اصل: صواب.
۳۸. معرفی نامه، در حاشیه آمده است.
۳۹. اصل: الافظین.
۴۰. کذا. اکتباء: بخورناک شدن جامه.
۴۱. اصل «وآتیناه الملک و الحکمه».
۴۲. نویسنده به این آیه نظر داشته است: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ.
۴۳. کذا در اصل، اما السلسله درست است.
۴۴. اصل: دین.
۴۵. اصل: دین.
۴۶. از ماده حدر: فرود آمدن، پایین آمدن، همچنین چاق و فربه.
۴۷. اصل: لغور.
۴۸. در حاشیه: با این که حاج ملاعلی با این نامه که به شاهزاده نوشته، یک نامه هم در این خصوص به صاحب روضات نوشته، اما سید نامه صاحب روضات را در این جا نیاورده
۴۹. پرهیز، دوری.
۵۰. کذا در اصل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی